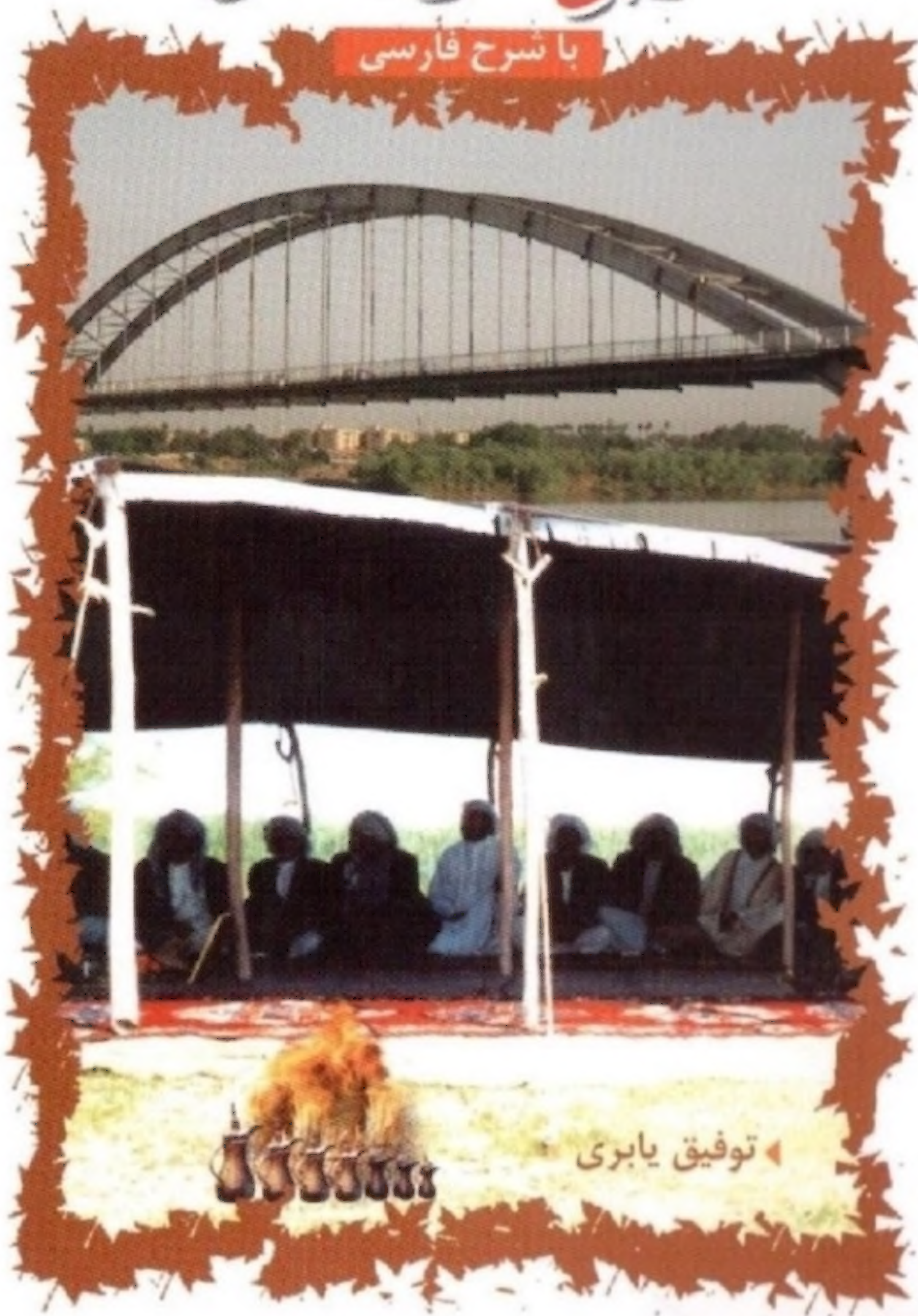
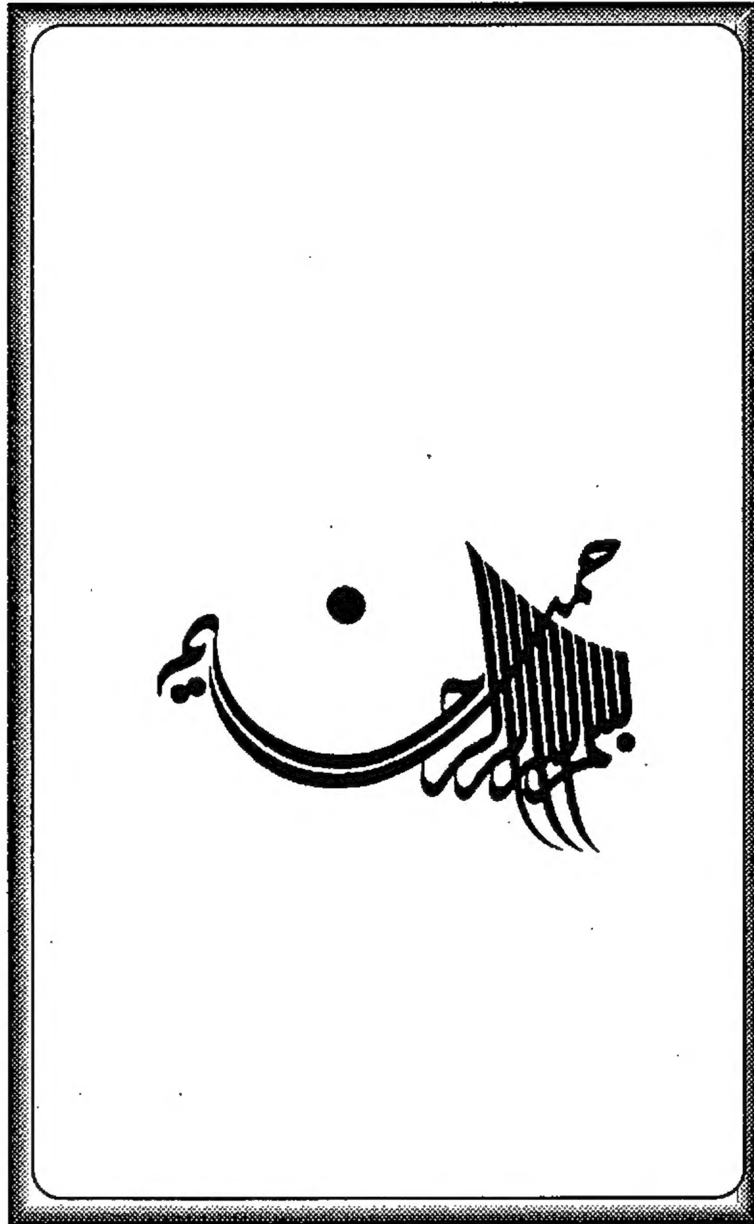
ضرب المثلهای عربی خوزستان



اشراق اهواز



ضرب المثل‌های عربی خوزستان

با شرح فارسی

تهیه و تدوین: توفیق یابری



تصویر مؤلف

تقدیم به :

پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

و خاندان عصمت و طهارت

مقدمه ناشر

مؤسسه انتشارات حرم طی سالهای گذشته گامهایی در راه گسترش فرهنگ و ادب مرز و بوم ایران عزیز از سرزمین سرسبز گیلان تا مرزهای کردستان و آبهای نیلگون خلیج فارس برداشته است و عشق و ارادت ملت باصفا و پاکدل ایران به خاندان عصمت و طهارت و پایبندی آنان به قوانین و دستورات نورانی آسمانی اسلام سبب پیوند و آمیختگی زبان فارسی و عربی شده است در این میان برترین مثل‌های فارسی و عربی را در میان کتابهای گرانسنگی می‌توان یافت و کتاب حاضر نیز گامی است هرچند کوتاه در راه گسترش فرهنگ و ادبیات عرب و سرزمین قهرمان پرور خوزستان که به همت برادر ارجمند جناب آقای توفیق یابری تهیه و تدوین شده است .

امید است مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

مؤسسه انتشارات حرم

قم ۱۳۸۵

مقدمه



﴿وَ تِلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [1].

و این امثال برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل عقل و فکرت شوند.

به نام خداوند زیبائیها و تمام کمال و جمالها و آنکه هنر و ذوق و استعداد و قریحه را آفرید و روان آدمی را منفعل و به وجد در می‌آورد و انسان را به شناخت کمال لایزال و جمال مطلق رهنمون می‌سازد.

تفحص و کاوش در درون خود وپی به توانائیها و قوای بالقوه‌ای که باری تعالی در وجود بشر نهفته و آن رحمت و لطف خود را به او ارزانی نموده و نعمتهای عظیم و موهبتهای کلان معطوف داشته که به هنگام کشف آن قوای ربّانی و بالفعل در آوردن آن پی عظمت آفریدگار و کمالات درونی خود می‌رسد که **«هر که خودش را بشناسد خدایش را می‌شناسد»** [2] نتیجه آن رسیدن به قرب لا شریک و ذوب شدن در نور لامتناهی و محو شدن در دریای رحمت بی کران اوست؛ که انسان را به تمام معنا انسان می‌سازد و او را بر مدارج عالی انسانیت می‌نشاند.

به پندار تو جرم کوچکی هستی ولی در وجود تو تمام آفرینش بزرگ گنجانده شده است [3]

ابهت و شرف و بزرگی آدمی به آن استعدادهای خدادادی است که او را از سایر مخلوقات متمیز و اعزّ و بهتر و بزرگتر می‌سازد و نام اشرف المخلوقات را از آن خود نموده و تنها اوست که در کائنات دخل و تصرف می‌کند و دانش خود را رو به تکامل به پیش می‌برد.

که این دانش و معلومات حاصل نمی‌گردد مگر با تعلیم و تعلّم آن و هر آموزش به ناچار با زبان محاوره‌ای سرکار دارد که هر چه آن زبان غنی‌تر باشد سهل‌تر و مطلوبتر برای متکلم است و هر چه ارتقا یابد به همان نسبت مفید و سود مندتر واقع خواهد شد. که یکی از موضوعهای ادبی زبان وجود ضرب المثل است که نقش بسزایی در هر زبان ایفاء می‌کند.

---

۱. سورهٔ حشر آیه ۲۱.

۲. اصل آن من عرف نفسه فقد عرف ربه.

۳. شعر از حضرت علی علیه‌السلام اصل آن

أتـزعمُ انک جـرم صـغير وفيک انطوی العالم الاکبر

ضرب المثل ترکیبی از دو کلمه ضرب و مثل است که هر دو عربی و ضرب به معنی زدن یا نوع است و مثل به معنی شبیه و مانند است. ضرب الامثال مشخصه هایی دارند که طبق تحقیقی که در این باره انجام شده به چند مشخصه می‌توان اشاره کرد.

۱ ـ ضرب الامثال غالباً مانند مقالات و احادیث و اشعار و غیره نیستند که قائل و محدث و شاعر آنها مشخص باشد بلکه مبدع آنها معمولاً نامعلوم و اغلب منسوب به منقطه‌ای خاص و یا زبانی مشخص و یا کشور و شهری معین می‌باشد.

۲ـ مشخصه دیگر اینکه برخی از آنها گسترده‌تر و بعضی محدود بوده برای مثال ضرب المثلی ممکن است فقط در یک خانه مصطلح و ضرب المثلی دیگر در تمام کشورهای عربی رایج باشد که در این راستا می‌توان به ضرب المثلهایی رایج در یک روستای کوچک و یا منطقه و محله‌ای خاص و حتی نزد یک قوم و طایفه‌ای ویژه و در شهر و استان اشاره کرد.

۳ ـ تأثیر گذاری فرهنگ و آداب و رسوم آن جامعه و دخالت ناحیه جغرافیایی بر چگونگی کاربرد جملات ضرب المثلها از دیگر مشخصه‌ها می‌باشد.

۴ ـ رایج بودن ضرب المثل در تمام اقشار جامعه به دلیل آسان حفظ کردن آن و در عین حال زیبا بودن عبارات از دیگر مشخصه‌های ضرب الامثال می‌باشند که برای مثال مانند احادیث که قشر بخصوصی بکار می‌برند و آنها را می‌دانند نیست از دیر باز ضرب المثلها نقش مهمی در ادبیات یک ملت ایفا می‌کنند که ورد زبان سخنوران، شاعران، کاتبان و عموم مردم هستند که از آنها برای روشن ساختن موضوع مورد بحث و وسیله‌ای برای واضح نمودن مطلب، مزیّن نمودن گفتار و آراستن کلام و ایجاز و کوتاه کردن سخن استفاده می‌نمایند.

ضرب المثلها، راکد و بدون حرکت نیستند و روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌گردد و برخی متأسفانه محو می‌گردند و به نسلهای بعدی منتقل نمی‌یابند که یکی از مهمترین دلایل فراموشی آنها عدم قید و نوشتن آنهاست که کل علمٍ لیس فی القرطاس ضاع

(هر دانشی در کاغذ نباشد گم می‌شود).

و چون حفاظت از میراث فرهنگی و سعی و تلاش در این راستا فضیلتی بس گرانبها محسوب می‌گردد لذا با وقوف بر چنین مهمی سعی نمودم که ضرب المثلهای عربی رایج را جمع آوری نمایم، باشد که خدمت ناچیزی به ادبیات و فرهنگ بینجامد.

عوامل چندی در رابطه با نابودی و فراموشی این ضرب المثلها از قدیم الایام وجود داشته که از جمله نبودن صنعت چاپ و کم رنگ بودن سواد خواندن و نوشتن در بین مردم و عدم همکاری رژیم گذشته را می‌توان ذکر کرد.

شایان ذکر است که سخنوران و شاعران ماهر و حاذق در کلام و شعر و ادبیات بودند که بدلیل عوامل یاد شده و برخی عوامل دیگر گفته‌ها و امثال آنها اغلب به فراموشی سپرده شد و بعضاً سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردید.

در این کتاب روش بدین صورت است که سعی شده که ضرب المثلها در حد امکان بصورت سلیس و شیوا و ساده به فارسی شرح داده شود و اگر نکته‌ای خاص و یا داستانی در آن رابطه داشته باشد نقل گردد.

شرح ضرب المثلها به فارسی به دو دلیل است که اولاً مورد فهم و پسند فارسی زبانان گردیده و ثانیاً چون اغلب مردم اهواز و دیگر شهرهای عرب نشین استان خوزستان تسلط کافی بر خواندن متون عربی نیستند لذا برای راحتی آنان از ترجمه فارسی استفاده شده است.

نکته قابل توجهی که مد نظر است اینکه استان خوزستان دارای شهرهایی با آداب و رسوم نسبتاً مختلف و لهجه هایی کما بیش متفاوت با همدیگر است که هر یک ضرب المثلهای مختص بخود دارند و چون در این کتاب قصد جمع آوری ضرب المثلهای رایج و متداولتر است از تحقیق و جمع آوری و تفحص در دیگر شهرها صرف نظر شده ولی نا گفته نماند که اکثر ضرب المثلها مشترک تمام شهرهای خوزستان می‌باشد.

در باب مثل گفته شده که در مثل مناقشه نیست یعنی اگر گفته شود امروز قیامت شده منظور واقعاً وقوع روز قیامت و رستاخیز نیست و مقصود شلوغی آن مکان را می‌رساند که با تمثلی زیبا موضوع را روشن می‌سازد و الامثال تضرب و لا تقاس همین معنا را می‌رساند و الامثال تبّعد و تقرّب وارد است که هم شنونده را به موضوع نزدیک می‌کند و هم از لحاظ تشبیه مخاطب را دور و با دو بُعد مواجه می‌کند که زیبایی صنعت ادبی آن ضرب المثل را بیان می‌کند که ممکن است از آن استنباط دیگری شود و یا در آن اغراق گردیده و بصورت مبالغه بیان شود، لذا همین که تشبیهی حکیمانه و تمثیلی ادیبانه و ساختاری ماهرانه و عبارتی بلیغ و رسا و جمله‌ای عمیق و زیبا در ذهن مجسّم سازد مورد پسند و مطلوب واقع خواهد شد.

با یک دید گسترده و نگرشی ژرف به ضرب المثلهای اقوام و ملتهای گوناگون در می‌یابیم که هر کدام دارای امثالی منحصر به فرد می‌باشند که نشأت گرفته از نوع آداب و رسوم و فرهنگ آنان است.

ضرب المثلها به نوع خود برای مفهوم ساختن موضوعها و زینت دادن به سخنان همانند جملهای نغز و نکته‌های بدیع در کنار آیات و روایات و احادیث و اشعار می‌نشینند و توسط اهل کلام و راویان و محدثان و خطیبان و شاعران نقل می‌گردند و به گوش مستمعان می‌رسانند و از این جملات درّین و نکات زرّین بعنوان شواهد کلام و صلابت مقال گفته‌های خود را آراسته و پیراسته می‌نمایند که جلوه‌ای خاص به گفتار می‌نمایند و چون گلهای زیبا و خوشبو باغ صحبت را آراسته و معطر می‌نمایند و شمیم عنبر و غالیه و عطر مشک را بر فضای سخن می‌افشانند و با گلاب ناب روح مطلب را شاداب می‌گردانند.

در این کتاب نهایت سعی و تلاش گردیده تا تمام ضرب المثلهای رایج را تا یومنا هذا ذکر گردند. که امکان دارد بعضی از قلم افتاده باشد که بستگی به همان دلیلی که در صفحات قبل بدان اشاره گردید ولی آن قسم که شایعتر و رایجتر و عامتر بوده‌اند نقل شده است.

کنایه‌ها و استعاره هایی بسیار زیبا و پر محتوا در بین مردم همچنین مورد گفت و شنود هستند که ذکر آنها خالی از لطف نیست که در این کتاب نیز بیان شده‌اند.

نمونه هایی از ضرب المثلهایی که خداوند در قرآن کریم برای روشن ساختن موضوع برای مردم نقل فرموده‌اند برای بهتر شناساندن مطلب ذکر می‌گردد:

﴿وَ تِلْكَ الأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلاَّ الْعَالِمُونَ﴾[۱].

و ما این همه مثلها می‌زنیم برای مردم جز دانشمندان آنها را درک نمی‌کنند.[۲]

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَ اللهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾[۳].

---

۱. عنكبوت: ۴۳.
۲. سورهٔ عنکبوت آیه ۴۳.
۳. جمعه: ۵.

وصف حال آنکه تحمل تورات کرده و خلاف عمل نمونند در مثل الاغی ماند که بار کتابها بر پشت کشد، آری قومیکه حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم ستمگر و بدی هستند و خدا هرگز ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.[۱]

﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لاَ يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ للهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ﴾[۲].

خداوند مثلی زد، آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد اتفاق میکند آیا این دو یکسانند؟ ستایش مخصوص خداست ولی اکثر مردم آگاه نیستند.[۳]

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.

آیا نمی‌بینی چگونه خداوند مثلی زد کلمه پاکیزه مانند درخت پاکی است که اصل آن ثابت و شاخه آن در آسمان است(۲۴) همه اوقات قابل خوردن است به فرمان خدا و خداوند امثال را می‌زند برای تذکر مردم(۲۵)[۴].

﴿وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلاَهُ أَيْنَ مَا يُوَجِّهْهُ لاَ يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

و خداوند مثلی زده دو نفر مرد یکی بنده‌ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و کل بر مولای خود است و از هیچ راه خیری به مالک خویش نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق به عدالت فرمان دهد و خود هم به راه مستقیم باشد

---

۱. سورهٔ جمعه آیه ۵.
۲. نحل: ۷۵.
۳. سورهٔ نحل آیهٔ ۷۵.
۴. ابراهیم: ۲۵ ـ ۲۴.

آیا این دو نفر یکسان هستند(۷۶)[1]

﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً الْحَمْدُ للهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ﴾.

خداوند مثل زد آیا شخص که ارباب متعدد دارد و همه مخالف یکدیگرند با آن مردی که تسلیم امر یک نفر است حال این و شخص یکسان است خدا را سپاس لکن اکثر مردم درک این حقیقت نمی‌کنند[2]

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيماً﴾.

محمدﷺ فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار مهربانند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانه هایی پدیدار است این وصف حال آنها درکتاب تورات و انجیل است که مثل حالشان به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخه هایی نازک و ضعیف باشد پس از آن قوت یابد تا آنکه سطبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم باستد که دهقانان در تماشای آن حیران مانند همچنین اصحاب محمدﷺ از ضعف به قوت رسند تا کافران را از قدرت خود به خشم آرند خدا وعده فرموده که هر کسی از آنها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند.[3]

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ

۱. سورهٔ نحل آیه ۷۶.
۲. سوره زمر آیه ۲۴.
۳. سوره فتح آیه آخر.

الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِکَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَـذَّبُوا بِآيَـاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * سَاءَ مَثَلاً الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾.

ای رسول خدا بخوان بر این مردم(قوم یهود) حکایت آنکس (بلعم باعور) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم از آن آیات بـعصیان سـرپیچید چـنانچه شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان عالم گردید و اگر ما به مشیّت نـافذ خـود می‌خواستیم با آن آیات او را رفعت مقام می‌بخشیدیم ولیکن او به زمین فرو ماند و پیرو هوای نفس گردید و در اینصورت مثل او به سنگی ماند که اگر او را تعقیب کنی و یا در حال خود واگذاری دهانش باز است چنین کسی که از روی علم و پس از اتمام جهت به هوای نفس میل کند از اندیشه‌های زشت خویش و عذاب است این است مثل مردمیکه خدا را بعد از علم به آن تکذیب کردند این حکایت را به خلق بگو باشد که فکری کنند مثل گروهی که به عناد و تکبر آیات ما را تکذیب کردند مثل بدی متمثل می‌شوند بلکه به خودشان مستمر میکنند.[۱]

﴿وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.

و ما در این قرآن برای هدایت مردم هر گونه مثلی زدیم کـه خـلق مـتذکر شوند.[۲]

﴿وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبي أَكْثَرُ النَّاسِ إِلاَّ كُفُورًا﴾.

و همانا در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی آوردیم اکثر مردم غیر از کفر و عناد از هر چیزی امتناع کردند.[۳]

﴿وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الإِنْسَانُ أَكْـثَرَ شَـيْءٌ جَدَلاً﴾

ما در این قرآن هر گونه مثال برای مردم آوردیم و آدمی بیشتر از هر چیز با

---

۱. سوره اعراف آیات ۱۷۵ تا ۱۷۷.

۲. سوره زمر آیه ۲۷.

۳. سوره الاسراء آیه ۸۹.

سخن حق به جدال و خصومت بر می‌خیزد.(١)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لاَ يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ﴾.

ای مردم مثلی زده شده است به آن گوش کنید. آن بتهایی که غیر از خدا می‌خوانید هرگز بر آفریدن مگسی هر چند اجتماع کنند قادر نیستند و اگر مگسی چیزی را از آنها بگیرد قدرت بازگرفتن آن را ندارند خواهان و خواسته شده هر دو ناتوان هستند.(٢)

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.

مثل آنانکه (خدا را فراموش کردند) و غیر خدا را به سرپرستی برگرفتند (در سستی و بی بنیادی حکایت خانه ایست که عنکبوت بنیاد کند و اگر بدانید سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است (که با کمترین باد خراب میگردد)(٣).

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

اگر ما این قرآن را بر کوه نازل میکردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل و متلاشی میگشت و این امثال را برای مردم بیان میکنیم باشد که اهل عقل و فکرت شوند(٤)

﴿وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.

خداوند برای مؤمنان مثل آورد زن فرعون را هنگامیکه گفت خداوندا

---

١. سوره کهف آیه ٥٤.
٢. سوره حج آیه ٧٣.
٣. سوره عنکبوت آیه ٤٣.
٤. سورهٔ حشر آیه ٢١.

خانه‌ای در بهشت برایم بساز و مرا از شر فرعون و کردارش نجات ده و مرا از قوم ستمکاران نجات بخش[۱].

﴿وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾.

و برای ما مثلی زده آفرینش را فراموش کرد گفت چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می‌کند(۷۸) بگو آن زنده می‌کند که نخستین بار آنها را آفرید و او به هر آفریده‌ای دانا است(۷۹)[۲].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لاَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لاَ يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.

ای اهل ایمان به هدر ندهید صدقات خود را به منّت گذاردن و آزار کردن مانند آنانکه مال خود را از روی ریا انفاق کند و به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد مَثَلِ چنین مردم ریاکار بدان ماند که دانه را بر روی سنگ سخت روی آن خاکی باشد و باران تند آن خاک را نیز بشوید که نتواند هیچ حاصلی از آن بدست آورند و خدا نکرده کافران را به سعادت هدایت نمی‌کند.[۳]

نمونه‌ای چند از ضرب المثلهای فارسی و خارجی که خواننده را بیشتر با نوع و گونه‌های ضرب المثلها آشنا می‌سازد.

«اگر خانه‌ات آتش گرفت خودت را با آن گرم کن»	«ضرب المثل اسپانیایی»
«آدم خشمناک نمی‌تواند حقیقت را بگوید»	«ضرب المثل چینی»
«مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد»	«ضرب المثل فارسی»
«در عشق و جنگ هر کاری رواست»	«ضرب المثل اروپایی»
«ریشهٔ تمام نزاعها سه چیزند زر و زن و زمین»	«ضرب المثل هندی»

۱. سورهٔ التحریم آیه ۱۱.
۲. سوره یس آیه ۷۹ تا ۷۸.
۳. سوره بقره آیه ۲۶۴.

«اگر جوانان دانش پیران و پیران قوت جوانان را داشته همه چیز روبراه بود»

«ضرب المثل ایتالیایی»

«گناهان روزگار جوانی را می‌توان در سیمای پیری خواند»

«ضرب المثل آفریقایی»

«تأسف برای گذشته به این می‌ماند که انسان به دنبال باد رود»

«ضرب المثل روسی»

«به امید شانس نشستن همان و در بستر مرگ خوابیدن همان»

«ضرب المثل آلمانی»

«هر که بامش بیش برفش بیشتر» **«ضرب المثل فارسی»**

«چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن» **«ضرب المثل فارسی»**

«زنگ آهن را می‌خورد و حسادت قلب را» **«ضرب المثل فرانسوی»**

«دشمن همیشه به دنبال است و دوست در صد فرسنگ فاصله»

«ضرب المثل عربی»

«وقتی یک قطره خون به زمین ریخت قطرات بیشتری را به طرف خود می‌کشد» **«ضرب المثل یونانی»**

«جهد کن دوست پیدا کنی دشمن دم دست است» **«ضرب المثل ترکی»**

«برای اینکه انسان کامل یابد صد سال کافی نیست ولی برای بدنامی او یک روز کافی است» **«ضرب المثل چینی»**

«آنکه امید را از دست دهد خیلی چیزها را از دست می‌دهد»

«ضرب المثل اسپانیایی»

«ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است» **«ضرب المثل فارسی»**

«هنگام ازدواج با گوشهایت مشورت کن تا با چشمهایت»

«ضرب المثل آلمانی»

«کسی که پارو زنی می‌داند همیشه جایی در قایق پیدا می‌کند»

«ضرب المثل آفریقایی»

«کسی که انتظار آسایش دارد باید کر و کور و لال باشد»

«ضرب المثل ترکی»

«کسی که یک بار می‌دزدد همیشه خواهد دزدید» **«ضرب المثل اسپانیایی»**

«حسود با چشم شاخ می‌زند و از هنر عیب می‌رساند»

«ضرب المثل آلمانی»

«حتی بهترین چوبها ممکن است گرفتار موریانه گردد»

«ضرب المثل آفریقایی»

«کسی که در خود آتش ندارد نمی‌تواند دیگری را گرم کند»

«ضرب المثل آلمانی»

«چشم به جاهایی که نمی‌خواهی می‌رود اما اختیار در دست توست»

«ضرب المثل آفریقایی»

«حقیقت تلخ بهتر از یک دروغ شیرین است» **«ضرب المثل آفریقایی»**

باب «الف»

۱ ـ الایاك تالي عگبك

شرح: انتقاد از بی عدالتی و کسانی که بعد از فرد مورد نظر بودند فراتر از او رفته را بیان می‌سازد.

۲ـ الله یخلگ أو محمّدﷺ یبتلي

شرح: انتقاد از وجود افراد نادان و ابله و منحرف از راه صواب

۳ـ الاحمار من یشبع ایگوم ایعنفص

شرح: یعنی بعضی از مردم ظرفیت دارا بودن ثروت، مقام و قدرت و غیره را ندارند و وقتی که عایدشان شود شگرگزار نیستند و افرادی موذی و آزار دهنده می‌گردند.

٤ـ الله للهایم والنایم

شرح: یعنی کسی فکر نکند که خداوند به فکر آنها نیست زیرا خداوند همه بندگانش را دوست دارد و آنها را در کارهایشان یاری می‌نماید.

٥ـ ابغیر طگة عصا

شرح: بدون زحمت بدست آمدن

٦ـ ابروحه موعایش، جانیله هوایش

شرح: در حد توان و اندازه دخل خود برنامه ریزی نکردن و بیش از آنچه تحمل داشتن در ورطه چیزها قرار گرفتن است.

۷ ـ اذ احضر الماي بطل التیمم

شرح: این ضرب المثل عربی عام است که منظور آن وقتی که چیز کامل حاضر شود از ناقص صرف نظر باید کرد.

۸ ـ احچایة التنگال

شرح: یعنی اینکه بعضی از کلمات تعارفی هستند و نباید آنها را جدّی گرفت و راست پنداشت

۹ ـ احسب بلیوز یطلع بالفرد

شرح: کار غلط از آب در می‌آید و محاسبه اشتباه در آمده و بیشتر متضرر شدن را می‌رساند.

۱۰ ـ اتریا احسن من التاکله

شرح: یعنی بهتر است که صبر کنی که بهتر سودمند می‌گردی که نظیر آن در فارسی «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی» است.

۱۱ـ ابغیر عدس امعدس

شرح: به اندازهٔ کافی مشکلات او را احاطه کرده و آماده مشکلات جدید نیست.

۱۲ـ اتبع العیّار الباب الدار

شرح: یعنی کوشش کن تا جایی که دیگر بهانه‌ای بدست طرف مورد نظر نباشد.

۱۳ـ اخذ فالها من اطفالها

شرح: دریافتن و درک کردن نتیجه عمل از گفتار و کردار بچه‌ها که همچون آینه منعکس کردن گفتار و کردار بزرگترهایشان است.

١٤ـ احماره یمشي

شرح: یعنی با ارتباط داشتن با صاحبان مشاغل ذی ربط کارش درست می‌شود و لنگ نمی‌گردد که نظیر آن در فارسی عین ترجمه ضرب المثل است.

١٥ـ اخویط وانگیط ومگطوع نصّه

شرح: منظور دوستان و اشخاص کم ارزش و نایاب

١٦ـ ابرخص التّوله

شرح: زیاد ارزان بودن را می‌رساند.

۱۷ـ انتچیت اعلی الرمح غصبن علیّه

شرح: مجبور شدن و از روی ناچاری کاری انجام دادن

۱۸ـ احدیده عن الطنطل

شرح: استفاده کردن از فرد غیر لایق در حداقل جاهای غیر مهم

۱۹ـ احبك اگلگ، ما احبك ردت اگلك

شرح: توصیه و تأکید بر نصیحت دوست قبل از انجام دادن کار مضر و زیان آور و...

۲۰ـ ابو طبع ما یوز من طبعه

شرح: یعنی همیشه بعضی از طبایع و عادتها بصورت ملکه و عادت مستولی در سرشت انسانها نهفته است و کسانی که همیشه کارهای خلاف عرف و انسانیت انجام دهند بر آنها اطلاق میگردد.

۲۱ـ ابو اگریوه ایبیّن بالعبره

شرح: مانند کسی که بیماری فتق دارد تا موقعی که در زیر لباس پنهان است مشخص نیست و در هنگام شنا در رودخانه ظاهر می‌گردد همچنین بعضی از نقایص آدمی و عیبهای او که آنها را مخفی می‌نماید روزی در موقع لزوم آشکار می‌گرددکه به همین مناسبت یاد شعر زهیر بن ابی سُلمیٰ المزنی شاعر عصر جاهلیت عرب که ملقّب به شاعر حکیم است افتادم که می‌گوید:

و ان تکــن عـند امـرءٍ مـن خـلیقةٍ

و ان خالها تُخفی علی الناس تُعلم

اگر نزد کسی عادت و اخلاقی باشد که به خیالش از مردم پنهان می‌ماند آشکار می‌گردد.

۲۲ـ اترید العنب لو چتلة الناطور؟!

شرح: به اندازه حاجت مطالبه داشتن و افراط نکردن در بدست آوردن منافع خویش و غیر از گرفتن حق واقعی ادعا و سعی نکردن و خود را درگیر و دار بلاها نیفکندن را می‌رساند.

۲۳ـ احفظ حلالك ولا تخوّن يارك

شرح: منظور حراست از ثروت و حفاظت کامل از ما یتعلق شخص است که از آن بخوبی مواظبت کند که این امر آن را مصون از دستبرد می‌سازد و دیگر لازم نیست به کسی شک کند و یا کسی را متهم نماید.

که این ضرب المثل مرا به یاد گفته‌ای گرانبار نقل از پیامبر اکرم مـی‌انـدازد کـه گـوید شخصی اعرابی نزد پیامبر می‌آمد که آن حضرت در مسجد با اصحابش نشسته بودند و نظر مبارکش به آن شخص افتاد که آن اعرابی شترش را راها کرد و آزاد گذاشت و نزد پیامبرﷺ آمد حضرت رسولﷺ از او پرسید که چرا اشترت را نبستی اعرابی جواب داد به خدا توکل کردم و او را آزاد گذاشتم پیامبر در جوابش گفت اعقل و توکل یعنی ببند و توکل کن که دلالت بر نظم و رعایت قوانین و حفظ آنچه عقلاً باید حافظ آن بود را می‌رساند.

٢٤ـ ابعينك عود

شرح: عیب و نقص کسی را هر دم و دقیقه به او گفتن را می‌رساند.

٢٥ـ ابطرج الهله واشلون كيفك

شرح: منظور هیچ پذیرایی انجام نگرفت و هیچ بهره‌ای از آنها نبرده شد.

٢٦ـ اتبربش ولا العما

شرح: قانع و راضی شدن به حد اقل چیزی را می‌رساند.

۲۷ـ اثنین امعرسین والفین معتبلین

شرح: زحمت و تکلف کسانی دیگر بخاطر فرد مورد نظر را می‌رساند.

۲۸ـ الحبّه ابیا بُرکه

شرح: ندانستن حق با چه کسی است را می‌رساند.

۲۹ـ ابشهر المایي جمعه

شرح: کنایه از عدم همکاری کردن در هیچ زمانی با فَرد مورد نظر را می‌رساند.

۳۰ـ اذا اقبلت باض الحمام علی الوتدِ و اذا ادبرت بال الحمار علی الاسد

شرح: اعتقاد به اقبال و ادبار زمانه که نظیر آن در فارسی گهی زین به پشت و گهی پشت به زین است.

۳۱ـ اذا اقبلت تُقادُ بشعرةٍ و اذا ادبرت تُقد السلاسل

اگر رو کرد با تار مویی کشیده می‌شود و اگر پشت کرد زنجیرها را پاره می‌کند

شرح: اعتقاد به فراز و نشیبی زمانه را می‌رساند.

۳۲ـ اصواب عما وطاح برنب

شرح: خوش شانس بودن طرف مورد نظر و عدم کفایت و لیاقت او را در آن انجام شده را می‌رساند.

۳۳ـ اسبح ابطنه

شرح: صبر و حوصله فراوان داشتن فرد مورد نظر را می‌رساند.

۳٤ـ اکل او نام یا غنّام

شرح: کار نکردن و نفع نرساندن و فقط مصرف کننده و راحت طلب بودن را می‌رساند.

۳۵ـ اسم الله اعلیك لا یغشي اعلیك

شرح: لوس و بچه ننه بودن و از خود راضی بودن طرف مورد نظر را می‌رساند.

۳٦ـ ایده زفره

شرح: منظور ماهیگیر ماهری است و همیشه ماهی می‌گیرد.

۳۷ـ انّ الرائد لا یکذب اهله

شرح: نماینده یک قوم به قومش حرف راست را می‌گوید.

۳۸ـ اتعب اجدامك ولا تتعب السانك

شرح: سعی کردن در انجام کارهای مشخص خود و به دیگران نسپردن آنها و اجتناب از

درخواستن از دیگران برای آن کارها را می‌رساند.

۳۹ـ اکل مُر واشرب مُر ولا تعاشر مُر

شرح: اجتناب و دوری از بد اخلاقان و ترشرویان را می‌رساند.

٤۰ـ اشم ایدي

شرح: کنایه از خبر نداشتن و آگاه نبودن را می‌رساند.

٤۱ـ أكفلك بالشمس

شرح: کنایه از متقبل شدن و راضی بودن به هر چه طرف مورد نظر می‌خواهد.

٤۲ـ ایطیّر یراد

شرح: منظور نیمه‌های شب بیدار شدن را می‌رساند.

٤۳ـ ایطیّر ذبان

شرح: منظور بی کار بودن و کساد بودن کار طرف مورد نظر را می‌رساند.

٤٤ـ ادهن السیر وهوَّ ایسیر

شرح: جلب رضایت طرف مورد نظر با پرداخت پول و غیره را می‌ساند.

٤٥ـ ایواریك انیوم الظهر

شرح: کنایه از تهدید شدن و هشدار از اذیت و آزار رساندن به طرف مورد نظر را می‌رساند.

٤٦ـ ایطم بخته

شرح: غیر عادلانه قضاوت کردن و ناحق گفتن را می‌رساند.

٤۷ـ اید الما اتنوشها بوسها

شرح: ساختن و کنار آمدن با کسانی که قدرت و توانایی آنها بیشتر از فرد مورد نظر است را می‌رساند.

٤۸ـ ایحش عني وعن ربعي

شرح: دعا کردن و تصاحب کردن سهام دیگران به بهانه سهم دوستانش را می‌رساند.

٤۹ـ ایتلّت اهدومه

شرح: دست و دل باز بودن و کرم و سخاوتمندی فراوان فرد مورد نظر را می‌رساند.

۵۰ـ ایواریك حنطه وایبایعك الشعیر

شرح: دغل بازی و کلک و غش و گول زدن طرف مورد نظر را می‌رساند.

۵۱ـ ایودیك لشط وایبیك عطشان

شرح: حیله گر و رند و زرنگ بودن فرد مورد نظر را می‌رساند.

۵۲ـ ایدّور دفاتر العتّگ

شرح: به دلیل دشمنی و احیاناً ضعف و عدم توانایی به دنبال خطاها و اشتباهات گذشته و نواقص دیگران بودن را می‌رساند.

۵۳ـ اهلك لا تهلك

شرح: توصیه با خانوادهٔ خود رابطه قوی داشتن واز آنها دور نشدن را می‌رساند که به دلیل دلسوز بودن افراد خانواده در کنار آنها بودن به نفع او خواهد بود و دور بودن از آن‌ها متضرر می‌گردد.

٥٤ـ اشلون ما عجّمو عجّم اویاهم

شرح: هم رنگ جماعت شدن را می‌رساند.

۵۵ـ ایخرمن اعچوسه

شرح: کنایه از خسیس بودن و بخیل بودن فرد مورد نظر را می‌رساند.

٥٦ـ انطي العيش الخبازته

شرح: کار را به کاردان سپردن را می‌رساند.

۵۷ـ اطو ماي گبل لا يطلب لبن

شرح: یعنی قبل از اینکه چیز کلانی بخواهد با چیز کم ارزش او را راضی کنید.

۵۸ـ الف عين لجل عين تكرمون

شرح: مثل معروف عربی یعنی گذشت کردن و عفو و بخشیدن جمع زیادی به خاطر حداقل یک نفر که دارای اعتبار و شخصیت ممتازی باشد.

۵۹ـ ایدك بالدسم

شرح: منظور سودمندی و نفع داشتن آن کار برای فرد مورد نظر است. که نظیر آن در فارسی« نانت در روغن» می‌باشد.

٦٠ـ امعاجب الرعيان سارح

شرح: متأخر بودن کار شخص و دیر کردن در انجام کار را گویند.

٦١ـ اشتغل بقران وحاسب البگّال

شرح: با حداقل دستمزد کار کردن از شخص بی کاری بهتر است و اعتبار او بیشتر.

٦٢ـ اگعد عوي وحچي عدل

شرح: توجه بیش از اندازه و اهمیت به سخن و صحبت را می‌رساند که باید گفتار نیک را همیشه مد نظر قرار داد.[۱]

٦٣ـ اتطگ الخشم تهمل العین

شرح: ارتباط نزدیک داشتن و خویشاوند و فامیل بودن فرد مورد نظر را با شخص مورد اصابت قرار گرفته را می‌رساند.

٦٤ـ ایده ما بیها ملح

شرح: منظور هر وقت کار خوبی برای کسی انجام دهد از او بدی می‌بیند که عین ترجمه در فارسی مصطلح است.

٦٥ـ اغسل ایدك للعچس

شرح: قطع امید کردن از فرد و مأیوس شدناز شخص و توقع نداشتن را می‌رساند.

٦٦ـ امشي اویا الیبچیك ولا تمشي اویا لیضحکك

شرح: اجتناب از دوستان ناباب و منحرف و احمق که مصلحت و سودمندی دوستشان را نخواهند را می‌رساند زیرا ممکن است که با نصیحت دوست ناراحت گردد ولی بعد خوشحال می‌شودولی دوست احمق و منحرف دوستش را نصیحت نمی‌کند که ممکن است عاقبت خوبی برای دوستش نباشد که در نتیجه آن دوست که همیشه محافظ دوستش است و او را از امور خطرناک و ناشایست نهی می‌کند بهتر و مطلوبتر می‌باشد.

٦٧ـ ارنب او تأکل لحم؟!

شرح: کارهای غیر عادی و محال و نشدنی را می‌رساند.

٦٨ـ ایضیّع المولّد

شرح: جا و مکان غیر واضح که بسختی پیدا شود را می‌رساند.

٦٩ـ الاحمار ایموت ابکروته

شرح: بدلیل پرداخت اجرت و دستمزد هیچ منتی نداشتن را می‌رساند.

٧٠ـ الهم وگول سم سم

شرح: امتحان کردن و آزمودن چیزی و بعد قضاوت کردن و گفتن درباره آن را می‌رساند.

٧١ـ ایگله یوخ ایگلّه چبن

۱ ـ دستش نمک ندارد.

شرح: نادانی و متوجه نبودن و لجاجت فرد را می‌رساند.

۷۲ـ ایسوي حلاوه ابجدر ممزوگ

شرح: برای مصلحت خوش خوبی کردن به فرد نه برای اکتساب فضیلت که اثر نداشته باشد.

۷۳ـ اگلّه ثور ایگلّي احلبه

شرح: خواستن کاری نشدنی و محال بازور و اجبار از کسی

۷٤ـ اذکرِ لا ذکرك الله

شرح: خواستار دوری کسی که از او متنفر باشد که دیگر برنگردد.

۷٥ـ اسقي الماء ولو بالماء

شرح: بجهت ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مایحتاج انسان که آب است ترغیب در دادن آن را تأکید می‌کند.

۷٦ـ اول شیخته خرّم تراچیها

شرح: ظرافت نداشتن برای پست و مقام و برخورد خشن در نخستین گام را می‌رساند.

۷۷ـ امشي شهر ولا تطفر نهر

شرح: با احتیاط عمل کردن و عجله نکردن را می‌رساند.

۷۸ـ الف خط ابضرگ بط

شرح: انکار کردن و قبول نداشتن مدرک و نوشته مورد نظر را می‌رساند.

۷۹ـ ایبیع بارد

شرح: تعریف کردن از خود بیش از اندازه که در موقع و وقت آن از پس آن نمی‌آید را می‌رساند.

۸۰ـ امشي اوذیلي ایگلي چتّه

شرح: خستگی مفرط شخص را می‌رساند.

۸۱ـ ایکح لومي

شرح: لاف زدن و دروغ گفتن منظور است.

۸۲ـ اذا فاتك الزّادگل لچّاله هني

شرح: تأسف نخوردن به گذشته و اموری که از دست می‌رود را می‌رساند.

۸۳ـ امفتتش بلّبن

شرح: زیرک و باهوش و از هر کاری سردر آوردن فرد مورد نظر را می‌رساند.

۸٤ـ امعدلّه لناس وخرگه البيتها

شرح: در خصوص زن که تمام سعی و تلاش خود را در رضایت دیگران غیر از خانواده خویش است و به افراد خانواده خود کمترین اهمیت را نمی‌دهد.

۸۵ـ امبارك يعرف الله والله يعرف امبارك

شرح: سر در نیاوردن از کارهای یک نفر و عدم دخالت در امور او را می‌رساند.

۸٦ـ اطفر النهر ما طوله ضيّج

شرح: حل و فصل مسائل و دعواها در نخستین و نزدیکترین زمان ممکن که می‌شود آنها را بطور آسان فیصله داد که در فارسی گویند بجاهای باریک کشانده نشود.

۸۷ـ اكتل الحيّه من راسها

شرح: کار را اصولی انجام دادن را می‌رساند.

۸۸ـ افروخ الشيوخ اتلاعب الروح افروخ العرب اخلال مطبوخ

شرح: بعضی وقتها فرزندان بزرگان مانند پدرانشان نمی‌گردند و برعکس گاهی فرزندان زیر دستان بهتر از فرزندان بزرگان می‌شوند.

۸۹ـ اشما تكبر اللگمه يوسع الحلگ

شرح: هر چه بیشتر باشد بیشتر استفاده می‌گردد و آرزوها بلندتر می‌گردند.

۹۰ـ اخذ چفنک و تلگه عملك

شرح: آماده و مهیا شدن شخص را می‌رساند.

۹۱ـ الف صديج ولا عدو واحد

شرح: توصیه به اجتماعی بودن و دوست یابی فرد و اجتناب از دشمن تراشیدن را می‌رساند.

۹۲ـ ايطگ البگه أو يخطي اليمل

شرح: غافل بودن از کارهای مهم و اصلی و پرداختن به کارهای غیر مهم و فرعی و انجام امور هر چند سخت و سست بودن در کارهای آسان را می‌رساند.

۹۳ـ ايطگ الچلب بالعميته

شرح: عصبانی بودن آن فرد مورد نظر را می‌رساند.

۹٤ـ امخدده واميدده

شرح: در خصوص دختر که منظور هم زیبا و هم اصل و نسب دار است.

۹۵ـ افرح لو یاعت الچوانیه

شرح: نیاز دیدن مسؤل که در رفع آن نیاز بقیه نیز استفاده می‌کنند.

۹۶ـ اُکل وزوعه وما انطي لاُم گنزوعه

شرح: حاضر به هدر دادن چیزی شدن ولی به فرد مورد نظر بر حسب دشمنی که دارد ندادن را می‌رساند.

۹۷ـ ايّاك اعني والسمعي يا جاره

شرح: منظور سخن با کسی بودن که با مخاطب دیگری روی صحبت بنماید که در فارسی گویند به در می‌زند تا دیوار بشنود.

۹۸ـ ايبوزونه من البول يصبح زارب

شرح: از کار بد او را نهی می‌کنند کار بدتر انجام می‌دهد.

۹۹ـ ايراب خزي

شرح: منظور آدم بد زبان که همیشه کنترل زبان خود را ندارد و موجب ناراحتی دیگران می‌گردد.

۱۰۰ـ اطو الكراع تناوش الضراع

شرح: توقع بیش از حد داشتن و بیشتر از حق خود ادعا کردن و در قبال خوبی دیگران انتظار زیادتر داشتن را می‌رساند.

۱۰۱ـ ايتّه املولحه

شرح: بدون پیش بینی اتفاق ناگواری رخ دادن

۱۰۲ـ ابحث نه الدخانه ابچي على اهلي

شرح: رد گُم کردن برای پنهان کردن مسئله با مدد گرفتن از بعضی چیزها که واقعیت امر چیز دیگری را می‌رساند.

۱۰۳ـ ابلاد بطيخ

شرح: منظور بی قانونی و هرج و مرج آن مکان را می‌رساند که در فارسی شهر بدون کلانتر مصطلح است که این مثل «شهرهای خربزه‌ها» قصه جالبی دارد که گویند شخصی در زمانهای دور چند خروار خربزه به شهر دیگری می‌آورد که آنها را بفروشد وقتی که وارد دروازهٔ شهر می‌شود هر کسی از مردم شهر اعم از مردم عادی و افراد حکومتی بعنوان گمرک و مالیات

از او خربزه می‌گرفتند تا تمام خربزه‌ها تمام شدند و هیچ چیزی برای تاجر نگون بخت باقی نماند که با آن داد و ستد نماید تاجر که دید سرمایه‌اش از بین رفت و شهر را بی قانون دید خود را پیش گورستان آن شهر رساند و خود را مسؤل گورستان قلمداد نمود که هر میّتی که به آنجا برای دفن می‌آوردند از آنها مالیات دفن میت می‌گرفت و از این طریق روزگار را به خوشی می‌گذراند تا روزیکه از قضا دختر پادشاه آن شهر فوت می‌کند و برای دفن او به گورستان می‌آیند آن مرد تاجر وقتی فهمید که دختر پادشاه است مالیات را چند برابر پیشنهاد کرد که هنگامیکه خبر را به پادشاه رساندند او را احظار نمود و از او قضیه‌اش را سؤال کرد که مرد تاجر تمام مسئله را برای پادشاه شرح داد.

۱۰۴ـ اسمك بالحصاد و منيلك مكسور

شرح: نفع و سودی نداشتن و فقط اسم او در آن چیز است ولی از آن بی بهره است.

۱۰۵ـ امبرگعه من ابعيد غشّتني ابيشتها غبره و زرية حال يوم الشفتها

شرح: نزدیک شدن به مسائل پردهٔ مجهولات را کنار می‌زند که ممکن است در نخست قضاوت مَا نسبت به مسئله‌ای مثبت باشد ولی بعد با نزدیک شدن و معلوم شدن آن قضاوت ما نفی گردد که در فارسی گویند آواز دهل از دور خوش است.

۱۰۶ـ ايبوگ الكحل من العين

شرح: ماهر بودن در دزدی است.

۱۰۷ـ اسئل وجرّب ولا تسئل حكيم

شرح: متکی به خود بودن با پشتکار و آزمودن مسائل.

۱۰۸ـ ايتريع ماصخ

شرح: فیس و پوز دادن به چیزی که در او نیست که نظیر آن در فارسی پوز عالی و جیب خالی است.

۱۰۹ـ اراط عود ابطن بكره

شرح: تناسب نداشتن از لحاظ سن و سال بودن طرفین را می‌رساند.

۱۱۰ـ اتبيع الدر على الفحّام؟!

شرح: ارزش هر چیزی را صاحبان آن می‌دانند که در عربی فصیح گفته شده من باعَ دراً علی الفحّام ضیعَهُ و نظیر آن در فارسی گویند که قدر زَر زرگر بداند قدر گوهر گوهری.

۱۱۱ـ اتخوف البط بشط؟!

شرح: ترساندن کسی به چیزی که طبیعت و عادت آن فرد به آن چیز عکس قضیه است و از آن نمی‌هراسد که نامعقول بودن را می‌رساند که گویند بط را ز طوفان چه باک.

۱۱۲ـ امجدي ما يحب امجدي

شرح: حسادت و دشمنی دو دشمن هم شغل را می‌رساند.

۱۱۳ـ اصابعك موكلهن سوا

شرح: متفاوت بودن طبایع و سرشتهای انسانها که نمی‌شود همه را با یک دید نگریست.

۱۱٤ـ ايدگ عليها و هيّه مشبوحه

شرح: بی فایده بودن آن عمل را می‌رساند

۱۱٥ـ الف گلبه ولا غلبه

شرح: تلخ بودن شکست و تن به آن ندادن و از راه بی قانونی قبول نکردن شکست را می‌رساند.

۱۱٦ـ اهل ويس ايعرسون و اهل شيشتر يرگصون

شرح: ارتباط نداشتن با همدیگر را می‌رساند.

۱۱۷ـ الاكحيل من غمزه والكديش من رفسه

شرح: یعنی آدم باهوش و دانا با کمتر اشاره‌ای و تغییر حالتی مسائل برایش آشکار می‌گردد ولی آدم ابله و کم عقل برعکس آن است.

۱۱۸ـ ارغيف البطّيگ

شرح: مرغوب بودن آن چیز را می‌رساند.

۱۱۹ـ از غير الگوم خادمهم

شرح: احترام کوچکتر به بزرگتر را می‌رساند.

۱۲۰ـ ايحش خضر يابس

شرح: نسنجیده سخن گفتن و خوب و بد را با یک دید نظر کردن و غیبت همه را گفتن را می‌رساند.

۱۲۱ـ اصبر و الصبر مبروك تاليه

شرح: توصیه به شکیبایی و صبور بودن را بیان می‌کند که غالباً عاقبت خوبی دارد.

۱۲۲ـ اكل بين عميان او راجب الله

شرح: منظور اگر در موقعیتی قرار داری که هیچ کس از آنچه انجام می‌دهی اطلاع ندارد

باید خدا را در نظر آورد و سوء استفاده نکرد و به کسی اجحاف نشود.

۱۲۳ـ اسعید و بعید

شرح: منظور راضی بودن از دوری کسی که در عین حال خوشی او را آرزومند است که نظیر آن در فارسی «دوری و دوستی» گویند.

۱۲٤ ـ اخذها من چف صاحبك

شرح جملهای کنایهای که زیان را از جانب دوست به سراغت میآید.

باب الباء

۱ـ بالزور واوي

شرح: برای متوجه ساختن طرف مورد نظر از وجود فرد یا افراد غیر خودی بکار میرود.

۲ـ بالع النخلّه ابسلاّها

شرح: متحمل تمام مشقتها و سختیهایش شده

۳ـ برهان[1] وگطع خیطه

شرح: دلیل بر پیدا نشدن طرف مورد نظر و دیگر نیامدن و بدست نیاوردن او میباشد.

٤ـ بالویه امرایه او بالگفا سلاّیه

شرح: ریاکاری و ظاهر سازی و منافق بودن مقصود است.

٥ـ بالعربان او لا بالتربان

شرح: دلالت بر تنفر از شخص مورد نظر را میرساند ولی مرگ او را تمنّا نمیکند.

٦ـ بدّئ مایه علی السراب

شرح: هدر دادن چیزهای مفید با گمانهای واهی و غیر واقعی

۷ـ بخت الـاجع فاجع

شرح: همیشه بدشانس بودن را میرساند.

۸ـ بعدهُ مارکب هز ارلیه

شرح: قبل از کامل کردن امور دست به کارهایی زد که باید بعد انجام شوند که نظیر آن در فارسی به نظر میاید که «هنوز غوره نشده مویز شده»

۹ـ بعده ما شراله احصان حطله معلف

---

۱. نوعی پرنده که بسیار تند پرواز و چابک است.

شرح: عجله کردن در کارهایی که باید آنها بعد انجام شود اطلاق می‌گردد.

۱۰ـ بایع باجلَه

شرح: کنایه از نداشتن پول خُرد است.

۱۱ـ بایج الیمل و ایدحلب

شرح: آشکار شدن مسائل شخص بدلیل بزرگ بودن آنها و هویدا شدن آن موضوع است که به خیالش پنهان می‌ماند.

۱۲ـ باگه لا اتحلین خبزه لا اتثلمین اکلی لمَن تشبعین

شرح: منع کردن همه چیز ولی در ظاهر امر کردن به استفاده از آنها را می‌رساند.

۱۳ـ بالزلم ریّال و بالخیل خیّال

شرح: هر کاری از دستش به خوبی بر می‌آید.

١٤ـ بدوة مندیل[1]

شرح: بی وقت به خانه کسی رفتن

۱۵ـ البزون اشلون ما اذبها اطیح علی ارلیها

شرح: وارد ماهر و باهوش بودن شخص را می‌رساند که از پیش هر مسئله‌ای بر می‌آید.

١٦ـ بسمارچ یمچ یالوحه

شرح: وجود داشتن کسی که برای طرف مورد نظر موجب ترس است ویا از او حساب می‌برد.

۱۷ـ بعد ما عُبرت احتیرش[2]

شرح: امتناع ورزیدن را می‌رساند که ضرب المثلی قدیمی است که اساس آن گفه شیخ طایفه البامع به طایفه البومحمد موقعی که از آنها قهر کرد و برای راضی کردن او آمدند که آن دست آب نهر احتیرش رسیده بود وقتی به او پیشنهاد رجوع را دادن به آنها چنین گفت و برنگشت و به ایل باویه پیوست.

۱۸ـ بدوة النداوه عداوه

شرح: بر حسب مقتضیات و امکانات زمان گذشته بدلیل کمی امکانات رفاهی در روستاها

---

۱. مندیل اسم کسی است که آن ضرب المثل به او مربوط می‌شود.

۲. نام نهر آبی بود در جنوب عراق.

در موقع باران زدن و به زحمت انداختن میزبان مستعمل بوده است.

۱۹ـ بیش ابلشت یا ابوبشت

شرح: گرفتاری سختی مبتلا شدن.

۲۰ـ بیت الطوب ما خرب

شرح: خوش بودن و بی ناراحتی مایه آبادانی است.

۲۱ـ بیت الذهب یحتاز بیت الگصب[۱]

شرح: غنی‌ترین فرد نیازمند فقیرترین افراد است.

۲۲ـ بین حانه او مانه[۲] ضیعنا الحانه

شرح، حرف دیگران را بی چون و چرا و بی دلیل و بی تفکر قبول کردن و خود را بدون تجزیه و تحلیل مسائل در اختیار دیگران قرار دادن را می‌رساند که اصل ضرب المثل از این قرار است که شخص میانسال دو زن داشت که یکی میانسال و دیگری جوان بود که هر گاه پیش زن اولش می‌رفت موهای سیاهش از ریشه در می‌آورد و موهای سفید را می‌گذاشت و هرگاه پیش زن دومش می‌رفت موهای سفیدش را می‌کند و موهای سیاه رو می‌گذاشت تا اینکه تمام ریشش کنده شد.

۲۳ـ بول العوي من ثور الچبیر

شرح: اساس کارهای نادرست از مسؤلان عمدهٔ آنهاست.

۲٤ـ بیر التشرب منّه ماي لا تذب بي احیار

شرح: تعهدات اخلاقی و انسانی آدمی را نسبت به منابع مورد استفاده خویش را می‌رساند.

۲۵ـ بیع تدرك واشتري خرما

شرح: فرق نداشتن و متفاوت نبودن امور و کار بیهوده انجام دادن را می‌رساند.

۲٦ـ البعَبه صخل ایمع مع

شرح: از حالتهای جسمی و روانی آدمی مسئله آشکار و هویدا می‌گردد.

---

۱. این ضرب المثل به شکل دیگر نیز بیان می‌گردد که می‌گویند بیت الذهب یحتاز بیت النخال که «نخال» بمعنی سبوس.

۲. حانه و مانه دو اسم برای زنهای منسوب در ضرب المثل می‌باشد.

۲۷ـ البیت خالي والمره خوّاره

شرح: عدم رضایت مرد خانه نسبت به زن خانه در مورد کارهایش و رفتن بیش از حد او از خانه.

۲۸ـ البعد مو بعد الدروب بعد الگلوب

شرح: دوری ساخت تأثیری در متنفر بودن یا دوست داشتن نمی‌گذارد.

۲۹ـ البیت ینباگ من اهله

شرح: یعنی مقصر اصلی، نتایج غیر مطلوب خود اشخاص ذی ربط هستند. و نه دیگران که آن هم بعلت عدم تدبیر لازم و کفایت آنها است.

۳۰ـ البطانه اغلی من الویه

شرح: یعنی خیری فرعی از اصلی پرهزینه‌تر درآمدن و بـه صـرفه در نـیامدن آنـها را می‌رساند.

۳۱ـ البیت ما یعمّر عرب و العرب اتعمّر بیت

شرح: تأثیر عموم بر فرد و کل بر جزء و اکثریت غالب بر اقلیّت را می‌رساند.

۳۲ـ البواگه اتریه صحّابه

شرح: افراد بدکردار غالباً برای برداشت خود و کمتر مؤاخذه شدن افراد دیگران با خـود همراه می‌سازند.

۳۳ـ البزون ما عدها شغل اتخرمش الشبّه

شرح: فضولی کردن و دخالت طرف مورد نظر در کاری که به او مربوط نمی‌شود.

۳٤ـ بخته وین نایم

شرح: یعنی هیچ شانسی ندارد که اسطوره‌ای معروف این معنا را جالب بیان می‌کند که نقل می‌کنند که: مردی بد شانس دنبال بختش می‌گشت که آنرا بیدار کند که در راهش به شیری افتاده در گوشه‌ای از جنگل رسید که حال آن شیر بسیار ناخوش بود، مرد بدشانس از احوال شیر پرس و جو کرد و شیر هم از او سؤال کرد که کجا می‌روی و هنگامیکه آن مرد به شیر قضیه‌اش را تعریف کرد شیر هم از او تقاضا کرد که سبب بدحالیش را از بختش بپرسد و مرد به راهش ادامه داد تا به کنار دریا رسید و آنجا ماهی بزرگی کنار ساحل نفسهای آخرش را می‌زد موقعی که سبب ناخوش بودنش را بپرسید او هم از آن مرد تقاضای کمک خواست و به او گفت که از بختت بپرس که علت بدحالیم چیست و دوباره به راهش ادامه داد تا به دشتی

سرسبز رسید و در آن دشت دختری زیبا ولی بیمار و ناخوش را دید و هنگامیکه آن دختر جریان آن مرد بدشانس را فهمید از او درخواست کرد که از بختش علت ناخوشی و بیماری او را بگوید و مرد باز هم به راهش ادامه داد تا به باتلاق و جای بد و گندآب رسید و بخت خود را در آن آب گندیده خوابیده دید و مگسها و پشه اطرافش پراکنده بودند و در لجنها غوطه ور شده بود زود او را از آنجا بیرون آورد و در رودخانه او را شست و پاک نمود آنگاه بخت به او روی کرد و گفت که من بیدار شدم ولی تو نخواب و مرد پرسشهای دختر پادشاه و ماهی بزرگ و شیر را از او پرسید و بخت به او گفت که دختر پادشاه هیچ بیماری ندارد فقط باید ازدواج کند و این بیماری از او برطرف می‌شود و آن ماهی بزرگ یک مروارید بزرگی در دهانش گیر کرده چون دهانش را برای صید ماهی باز می‌کند نور مروارید ماهیان را فراری می‌دهد باید آن مروارید را در بیاورد و شیر بد حال باید یک ابله و سفیه را بخورد و حالش خوب می‌گردد.

مرد برگشت و به دختر زیبای پادشاه رسید که منتظر جوابش بود تا او را دید از او سؤال کرد که از بختت پرسیدی که سبب بیماریم چیست و مرد به او گفت بله می‌گوید: شما باید ازدواج بکنی تا حالت خوب شود دختر پادشاه تا این جمله را شنید رو به او کرد و گفت چه بهتر از شما بیا با من ازدواج کن که تو در حق من خوبی بزرگی کردی. ولی مرد سرباز زد و جواب رد به دختر پادشاه داد و به او گفت که بخت با من یار است و شانسم بیدار است دیگر احتیاج به ازدواج با تو نیستم هر چقدر دختر پادشاه اصرار کرد فایده‌ای نداشت و مرد به راهش ادامه داد و به ماهی بزرگ رسید و جریان را به ماهی گفت؛ ماهی به او گفت که تو مروارید را در بیاور و برای خودت ببر که این حق الزحمه نجات من از مرگ بود ولی باز هم مرد امتناع ورزید و قبول نکرد و به او گفت که بختم بیدار شد احتیاج به مروارید ندارم و آنرا در آورد و در دریا انداخت.

مرد همچنین به راهش ادامه داد تا به شیر رسید و جریان را برای شیر تعریف کرد و تمام جریانات دختر پادشاه و ماهی بزرگ را هم برای شیر نقل نمود شیر وقتی این را شنید به او گفت که ابله‌تر و سفیه‌تر و احمق‌تر از تو نیست پس تو را باید بخورم. بله از این اسطوره چنین برداشت می‌شود که انسان همیشه باید بیدار و هشیار باشد که در زندگی موفق گردد.

۳۵ـ بخت توله[۱]

۱. توله گیاهی است که در فصل زمستان می‌روید این گیاه وحشی است با برگهای پهن که به وفور در اکثر دشتها و تپه‌های مناطق خوزستان می‌روید و از آن غذای خوشمزه‌ای درست می‌شود.

شرح: نداشتن وجدان و ضمیر پاک.

۳٦ـ فكيني من افساچ بخورچ ماريده

شرح: انتظار سود و نفعی از کسی نداشتن و فقط تمنّای ضرر نرساندن فرد مورد نظر را می‌رساند.

۳۷ـ البلاش ما ينحاش

شرح: چیزهای مفت و مجانی اغلب حاصل نمی‌گردد مگر با زحمت و سعی و کوشش و پرداخت ارزش و قیمت آنها.

۳۸ـ بعيونه ملح

شرح: کنایه از پریدن خواب از چشمهایش می‌باشد.

۳۹ـ البچتافه ما شافه

شرح: منظور بعض وقتها خود فرد عیبهایش را نمی‌بیند.

٤۰ـ ابرخص التوله

شرح: خیلی ارزان و کم قیمت.

٤١ ـ باب البيلك منّه ريح سدّه واستريح

شرح: جایی که برای فرد ضرر داشته باشد از آن پرهیز کردن را می‌رساند.

باب «تاء»

۱ ـ تاكلون التمر وحنه نحسب فصمكم

شرح: مقصود آگاه بودن به کارها و رفتار دیگران است.

۲ـ تسعه برّه واو وحده بالياون

شرح: حداقل احتمال به درست انجام دادن کار را می‌رساند.

۳ـ تعلوم العود چود

شرح: منظور مشکل و سخت بودن یا دیگری در بزرگسالی را می‌رساند.

٤ـ تسمع بلمعيدي احسن من تراه

شرح: آزرده خاطر شدن از کسی که ملاقاتش مایه ناراحتی باشد.

۵ـ تعشّه او تمشه او تغدّه او تمدّه

شرح: یک جمله حکیمانه و بهداشتی که برای سلامتی فرد بر حسب تجربه ثابت شده است.[1]

٦ـ تعشه او نگص صينيه

شرح: منظور پر خوری شخص را می‌رساند.

۷ـ تجلب ليته تعرفه ذكر لو نثيه

شرح: نامعلوم بودن و مشخص نشدن افراد از همدیگر و در آمیخته شدن مسائل با هم بطوری که تشخیص دادن مرد از زن مشکل و سخت باشد.

۸ـ تعلّمت الحيّامه بعزوزة اليتامه

شرح: آزمودن و امتحان کردن چیزها در افراد بی‌نوا که نظیر آن در فارسی فعلاً« موش آزمایشگاهی» بودن بکار می‌رود.

۹ـ تطّي افلوس تاخذ العروس

شرح: بدون پرداخت هزینه یک چیز امکان ندارد آنرا تصاحب کنی.

۱۰ـ تيتي تيتي بيش رحتي او بيش ايتي

شرح: منظور نفعی از آن عاید نشده و غیر از ضرر و خسارت بدست نیآمده.

---

۱. بعد از صرف شام قدم بزن بعد از ناهار استراحت کن.

١١ـ تعاركو اثينن طلع بخت الثالث

شرح: منظور انتفاع و سودمندی کسانی که از نتیجه اختلاف دیگران عایدشان می‌گردد.

١٢ـ تکبر العمایم و اتزیح الهضایم

شرح: امید داشتن به خردسالان که در آینده آسایش را برآورده سازند.

١٣ـ تعارکن الخیل صار فُکر السایس

شرح: بدشانس بودن فرد مورد نظر را می‌رساند.

١٤ـ تفلت العافیه

شرح: کنایه از خیلی خسته شدن و ملول گشتن را می‌رساند.

١٥ـ تبیك التهایم و انت نایم

شرح: غیر مقصر بودن شخص را می‌رساند و بی گناه بودن او را ثابت می‌کند.

١٦ـ التاکله ایروح صفح

شرح: اثر نکردن و غیر نافع بودن را می‌رساند.

١٧ـ اتّریا المرگ من زرع الفرگ؟!

شرح: کم اهمیت بودن فرد را می‌رساند که نمی‌شود روی او حساب کرد و انتظاری داشت.

١٨ـ التعدّه عیله تعدّه یبل

شرح: ترغیب به گذشت و عفو و بخشش را می‌رساند.

١٩ـ التعب لعب

شرح: نتیجهٔ سعی و کوشش آسایش و راحتی است.

٢٠ـ التهدّه ما عثر

شرح: توصیه به احتیاط را می‌رساند.

باب «ثاء»

١ ـ ثلثین الدرب عتبة الباب

شرح: سختی و مشکل بودن مسئله اول و آغاز آن است.

٢ـ ثلثین الولد علی خاله

شرح: اغلبِ طبایع و سرشتهای آدمی از مادر به فرزند منتقل می‌گردد.

٣ـ ثلثین العرکه بالزماط

شرح: اثر کردن تهدید در پیروزی را می‌رساند.

٤ـ ثور امعمم

شرح: کسی که هیچ چیزی بارش نیست و از کمترین دانش و علمی برخوردار نباشد ولی خود را به ظاهر صاحب علم و دانش جلوه می‌کند.

٥ـ ثور المره ما کرب

شرح: اموری که زن بعهده می‌گیرد که توانایی آنها را ندارد و نمی‌تواند از پس آنها برآید غالباً موفق نمی‌گردند.

باب «الجیم»

١ ـ جابل النذل وانعل خاله!

شرح: بد و بیراه گفتن به فردی که دوستدارش یا نزدیکانش حاضر باشد که به آن کس که به ناسزا و مذمّت مشغول است گفته می‌شود.

٢ ـ جزا الاحسان بکّان[1]

شرح: جواب خوبی را با بدی دادن را می‌رساند که این ضرب المثل بر اساس اسطوره‌ای به این قرار ذکر گردیده که گویند در زمان قدیم آدمیزادی از جنگل عبور می‌کرد که ماری از درختی آویزان شده بود خودش را دور گردن آدمیزاد پیچاند و به او گفت که فرصت خوبی است که شرّت را از جنگل برکنم و تمام حیوانات را از دستت راحت نمایم. آدمیزاد که خودش را به طوری در دام مار دید و چاره‌ای جز حیله و نیرنگ نداشت زود به او گفت که یکی از حیوانات را بعنوان قاضی قبول نمایدو نزد او بروند و مسئله شان را آنجا حل و فصل نمایند و مار هم قبول کرد و چون نزد الاغ آمدند و قضاوت طلبیدند الاغ خیلی دلخور از آدمیزاد بود و از اذیت و آزار آدمیزاد نسبت به خودش را عنوان کرد که از جمله غذای کافی تهیه نکردن و جا و مکان مناسب ترتیب ندادن و غیره و فقط کارهای سخت و طاقت فرسا کشیدن و بارهای سنگین و بیش از تحمل گذاشتن روی او و... را مطرح کرد و حق را به جانب مار داد و به او گفت که هر چه می‌خواهی انجام بده که غیر از بدی چیزی ندیدم و همین طور بعد از قضاوت الاغ به سراغ گاو و گوسفند و سگ و دیگر حیوانات جنگل رفته که هیچکدام از آدمیزاد راضی نبودند در آخر آدمیزاد قضاوت روباه را طلبید و به سراغ او رفته وقتی نزدیک او رسیدند آدمیزاد با اشاره دست رو به روباه کرد و گفت جناب ابو[2] ارویشد برای قضاوت نزد شما آمدیم ومی خواهیم با عدالت قضاوت نمایی و با دست اشاره مرغ را در آورد که یعنی برای روباه بیاورد روباه با آن زیرکی که دارد گول آدمیزاد را خورد و به مار گفت که از گردن آدمیزاد پایین بیا تا مار پایین آمد که منتظر قضاوت روباه شود روباه به آدمیزاد گفت که منتظر چه هستی زود او را بکش و آدمیزاد چنین کرد و بعد از آن به او گفت که مرغی که وعده دادی بیاور و آدمیزاد به روستا رفت

---

١. بکّان نام سگی است که به ضرب المثل مذکور منسوب می‌باشد.

٢. کنیه روباه.

و زیر عبایش سگش را آورد که نام او بکّان است و روباه که دید کاسه‌ای زیر نیم کاسه است پا به فرار گذاشت و آدمیزاد سگ را دنبال روباه انداخت و این ضرب المثل اسطوره‌ای به همین مناسبت زده شد.

۳ـ جدح اللبن تبر اله العميته

شرح: چیزی همیشه همراه و ملازم چیز دیگری بودن.

٤ـ جدره على ناره او عينه على ياره

شرح: آز و طمع داشتن فرد مورد نظر را می‌رساند.

٥ـ جوّي عنيك و كل حلاوه

شرح: نگرش پاک و بی آلایش به اطرافیان و دید مثبت داشتن به مردم را می‌رساند.

٦ـ چوي على عيب

شرح: به جا بودن عمل خصوصاً در تنبیه یا مقابله با کسی

۷ـ چلب الخنازير لابدّ من نطله

شرح: کسی که راه خطرناکی می‌رود متحمّل خطر و آسیب آن می‌گردد.

۸ـ چلب العضّك كتلنا

شرح: جمله‌ای کنایه‌ای به کسی گفته می‌شود که مدّت زیاد پیدایش نشود.

۹ـ چلب ما ينام اليل ايخاف على راسه

شرح: یعنی برای خود کار کردن و برای منافع خود کوشش نمودن. نه برای طرف مورد نظر.

۱۰ـ چلب الكواوله شابع يوع او شابع راحه

شرح: آدم عاطل و باطل و بیکار که نه خودش را سیر کرده و نه زندگی درست و حسابی برای خودش تدارک دیده و فقط تنها راحت است.

۱۱ـ چلب و عنده اهلين

شرح: نمی‌توان به کسی که به دو کس علاقه داشته باشد اعتماد کرد.

۱۲ـ الچلب ينبح ايخاف على روحه

شرح: بعضی از عکس العملها در حقیقت از ترس و برای دفاع هستند.

۱۳ـ الچلب زاگ على ايد الطبر

شرح: خارج شدن قدرت از فرد و نتوانستن کاری انجام دادن به سبب متحوّل شدن امور

بدست کسانی دیگر و از اهل آن به نا اهلان.

١٤ـ الچلب ابباب اهله ینبح

شرح: منظور جرعت داشتن فقط نزد خانه و خویشاوندان را می‌رساند.

١٥ـ چلمت غیرك تنفعك

شرح: تأیید سفارش دیگران و گفتار آنان را می‌رساند.

١٦ـ چذابها مربع

شرح: سوء استفاده کردن افراد دروغگو از موقعیّت بدست آمده.

١٧ـ چمّل الغرگان غطّه

شرح: اضافه کردن مشکلی بر مشکلات دیگر

١٨ـ چیله ابغزالتین

شرح: کنایه از حاصل شدن دو مراد از یک عمل انجام شده که در فارسی گویند یک تیر به دو نشان.

١٩ـ چنّك چنك، خوفي منّك

شرح: جمله‌ای تقریباً طنزآمیز که گویند فردی که آهسته آهسته غذا می‌خورد شخص دیگر که او را دید به او جمله اول را گفت که منظورش مانند گربه هستی که آهسته آهسته غذا می‌خوری آن شخص که منظورش را فهمید جمله دوم را در جواب به او گفت که یعنی تو سگ هستی و من از تو می‌ترسم که نمی‌توانم سریع غذا بخورم.

٢٠ـ الجود من الماجود

شرح: هر آنچه که در توانایی و استطاعت است از آن بخشش و مهمان نوازی نمودن هر چند که حداقل چیزی باشد کرم و بخشش به تمام معنا است.

٢١ـ جنیّي ما یحب جنیّه

شرح: متنفّر شدن و دوست نداشتن کسی.

٢٢ـ جیره بچبنه

شرح: اصرار و یا فشاری کردن طرف مقابل و منصرف نشدن از موضوع را می‌رساند.

٢٣ـ چذب المصطّر احسن من صدگ المطشّر

شرح: توصیه به خوب حرف زدن وگفتار با هدف و از اصل موضوع خارج نشدن و مفهوم بودن سخن و پرهیز از حاشیه رفتن

باب «الحاء»

۱ـ حال الظيم حاله و الچلب ما يلبس ايلاله

شرح: یعنی در بدترین اوضاع بسر می‌برد.

۲ـ حاط شلته اويا الشلال

شرح: شرکت کردن و قاطی شدن با دیگران را می‌رساند.

۳ـ حاميها حراميها

شرح: مسئولان یک مکان در حقیقت سارقان آن هستند.

٤ـ الحمّاد نفسه ذمّام نفسه

شرح: نکوهش کردن تعریف از خود را می‌رساند که در فارسی گویند از «خود تعریف کردن مایهٔ گُه خوردن است».

٥ـ الحاط على الگوم ياخذ سلواها

شرح: منظور هماهنگ شدن با جمع و اکثریت است که در فارسی گویند: گر خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو.

٦ـ الحار ما بار

شرح: منظور چیزهای تازه همیشه طالب دارند و هرگز کساد نمی‌گردند.

۷ـ حبّه او مفشوگه

شرح: شباهت زیاد با هم داشتن

۸ـ حتّى الگمر بي لوله

شرح: هر کسی نقصی دارد و هیچ کس بدون نقص وجود ندارد.

۹ـ حچي الابيض ماكوا حسن منه

شرح: راستگویی بهترین روش است.

۱۰ـ حشرٍ مع الاسلام عيد

شرح: ترغیب به پیوستن به گروه یا قوم یا جماعتی

۱۱ـ حسّي ويهج يا ابزيزن

شرح: هیچ انتظاری نداشته باش

۱۲ـ حچي اليل يمحى النهار

شرح: زیر قول زدن و به وعده وفا نکردن را می‌رساند که قصهٔ تاریخی جالبی دارد که گویند شبی خلیفه عباسی هارون الرشید از کنیز خود درخواست وصال کرد و کنیز به او وعده فردا را داد وقتی که فردا شد به او گفت که کلام الیل یمحوه النار که ابو نواس شاعر اهوازی الاصل که ندیم خلیفه بود با تقاضای هارون الرشید قصیده‌ای که آن سخن کنیز بود سرایید

فقلت الوعد سیدتی

فقالت کلام الیل یمحوه النهار

۱۳ـ حچیك مطر صیف ما بلل الیمشون

شرح: بی تأثیر بودن گفتار و بدون فایده بودن آنرا می‌رساند.

۱٤ـ حطّوا بحلگه علج

شرح: بهانه دادن به کسی و سوء استفاده کردن از سخن

۱۵ـ حط خشبتك علی الصوباط لا تاکلها الارضه

شرح: منظور حفاظت از وسایل خویش را می‌رساند.

۱٦ـ حرامي لا اتصیر من الشاه لا اتخاف

شرح: عدم اشتغال به کارهای غیر قانونی و خلاف سبب می‌گردد که فرد از چیزی هراس داشته باشد که به نظر می‌اید نظیر آن در فارسی« هر که حسابش پاک از محاسبه چه باک» است.

۱۷ـ حرامي البیت ما ینکض

شرح: مشکل بودن دستگیری سارق خودی

۱۸ـ حلها من غربه[1] و ربطها بتوثه[2]

شرح: فرق نداشتن تحویل و تحول و تغییر آن عمل

۱۹ـ حرامیها ضبي و شاهدها صبي

شرح: هر دو نفر یا دوگروه مورد اعتماد نیستند

۲۰ـ حل الوفایا من ایاك الدین

شرح: وقت اداء قرض و وفای به عهد رسیده

۲۱ـ حلم الضیف یکرا المعزّب

---

۱ و ۲- دو نوع درخت هستند که اغلب کنار رودخانه می‌رویند.

شرح: طرف ذی ربط منظور را می‌داند.«این ضرب المثل طوری دیگر هم بیان می‌شود: اشما ابکَلب الضیف یدراه المعزّب».

۲۲ـ الحر تکفي الاشاره

شرح: انسانهای باهوش قضایا را زود می‌فهمند.

۲۳ـ الاحمار ایموت ابکروته

شرح: چون اجرت و دستمزدش پرداخت شده منّت نباید بگذارد.

٢٤ـ الحگ الربعنا

شرح: طرفداری از باطل به خاطر علاقه مندی به طرف مورد نظر

۲۵ـ الحبیبه ما تعشت کلت باگه او طباگه او نص من اصفریه

شرح: در عین استفاده کردن از حداکثر چیزها وانمود کردن که استفاده نشده و انکار کردن موضوع را می‌رساند.

٢٦ـ الحس غلب العس

شرح: مهربانی و نوازش نمودن مؤثرتر از مهمان نوازی با بی مهری و ترشرویی است.

۲۷ـ الحوله لهلها اولیٰ

شرح: امور و چیزهای معیوب و ناقص بعهدهٔ و مسئولیّت صاحبان آنهاست.

۲۸ـ الله یعرف الاحمار ما انطا اگرون چاشگ البطون

شرح: ظرفیت نداشتن و خود را گُم کردن به سبب دارا شدن کمی ثروت و یا قدرت و غیره.

۲۹ـ الحیّه من توصل الیحرها تستعدل

شرح: در نهایت باید راستگو گشت و از حیله و مکر و نیرنگ پرهیز نمود.

۳۰ـ الحبایب چثیره و الطعمه جلیله

شرح: تدارکات کمتر از افراد است.

۳۱ـ الحچایه گرضة ملح

شرح: اصل کلام و منظور باید در حد امکان کوتاه باشد که ملالت آور و طولانی نگردد مانند اینکه در زمان قدیم اگر کسی از همسایه‌اش نمک قرضی می‌گرفت به اندازه همان روز می‌گرفت که مقدار خیلی کمی بود.

۳۲ـ الحچه ابعیبه شگ یبه

شرح: کسی که پرده از زشتیها و ناپسندیهای خود و نزدیکانش بردارد مانند آنکه خود را

برهنه نمایش دهد.

۳۳ـ الحرَك ساكن يدرك

شرح: جمله‌ای حکیمانه در نزد عرب است که پیامدهایی که از کردار کسی که خودش انجام داده بعهدهٔ اوست و تاوانش را باید پس دهد.

۳٤ـ الاحمار من يشبع ايكوم ايعنفص

شرح: ظرفیت نداشتن ثروت و قدرت و غیره که بعضی‌ها را مغرور و متکبر و خودخواه می‌سازند و دیگران را مورد اذیت و آزار و ستم قرار می‌دهند.

۳٥ـ حلگ السبع

شرح: منظور جای خطرناک و صعب الخروج می‌باشد.

باب «الخاء»

۱ ـ خربت گهوة بيت امعلّا

شرح: منظور عدم استمرار آن عمل مورد نظر را می‌رساند و برهم خوردن برنامهٔ منظمی که انجام می‌شود.

۲ـ خضّه خضّه او هوّ لبن

شرح: هیچ نتیجه‌ای از آن کار عاید نشد.

۳ـ خذاني اشراع وميذاف

شرح: چیره شدن طرف مورد نظر با تمام توانائیها و قدرتش برطرف مقابل.

٤ـ خذاها ابشاربه

شرح: شکست شرم آور را چشید.

٥ـ خلال وشيص

شرح: خوب و بد آمیخته شده.

٦ـ خمّامت عمايم

شرح: معمولاً این اصطلاح را زنها می‌گویند و به این معناست که هر کسی را طالب نیست و هر خواستگاری را نمی‌پسندد.

۷ـ خذه راس المال او ترهّا عليه

شرح: سود جستن از طرف مقابل تا حد مصلحت و منافع خویش و بعد از آن هیچگونه همکاری نکردن با صاحب آن ثروت و غیره را می‌رساند.

۸ـ خوّة البزون و الفار

شرح: محال بودن دوستی و یکپارچگی بین دو ضد و نقیض

۹ـ خوفك من العجمي لو استعرب والخرا لو استضرب

شرح: بر حذر بودن از کسانی که هویت اصلی خویش را گُم کرده‌اند.

۱۰ـ خير الامور اوسطها

شرح: یعنی در کارها افراط و تفریط نشود.

۱۱ـ خير الكلام ما اقلّ و ادل

شرح: جملهٔ نغز و پرمعنایی است که در ادبیات عربی جای بخصوصی دارد که ورد زبان تمام اهل علم و ادب می‌باشد بدین معنا که عدم اطناب در گفتن و ایجاز در سخن را توصیه می‌کنند، که بیت شعری در فارسی می‌گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر   تا زاندک تو جهان شود پر

۱۲ـ خلها على سگفها

شرح: حالت اول بهتر از حالت دوم بودن را اشاره می‌کند که نقل می‌کنند روزی مهمانی نزد صاحب منزل در اتاقی نشسته بود که مرد خانه متوجه پاره بودن لباس زن خودش می‌شود برای اینکه مهمان متوجه نشود و نظرش را به جهت دیگری جلب نماید به مهمان می‌گوید سقف اتاق فرسوده است می‌خواهم آنرا عوض کنم و فوراً سُکی به زنش می‌دهد که متوجه خودش شود ولی زن از سُک شوهرش صدای باد معده در می‌آورد مهمان هم با جمله‌ای دو پهلو خیلی جالب منظورش را به صاحب خانه می‌رسد که اگر همان حالت اول باقی می‌گذاشتی بهتر بود و این جمله را گفت« روی همین سقفش باقی بگذار»

۱۳ـ خضر او يابس يحترگ سوا

شرح: منظور خوب و بد در یک موقعیت قرار می‌گیرند که نظیر آن در فارسی «تر و خشک با هم می‌سوزند» است.

۱٤ـ خاروره على راسي

شرح: هر مصیبتی که او مبتلا شود مرا مبتلا می‌سازد.

۱۵ـ الخمره كل ما اضل اتخيس

شرح: مسائل و دعاوی و قضایای طرفین هر چه به درازا کشیده شود بیشتر مشکل می‌گردند و در فارسی: «قال قضیه را کندن» نزدیک این معنا را می‌رساند.

١٦ـ الخراب يوم و العمار دوم

شرح: منظور تخریب چیز ساده‌ای است و زود انجام می‌گردد ولی سازندگی مشکل می‌باشد و وقت و مدّت زیادی می‌طلبد.

١٧ـ الخیل عثّاره و الیاوید غفّاره

شرح: جمله‌ای متداول که معمولاً در دعواها برای رضایت فرد مورد نظر استفاده می‌گردد به این معنا که «انسان جایز الخطاست و گذشت خصلت مردان است».

١٨ـ الخیّر او مدّت ایده

شرح: هر چه عطا نمود مورد پسند است.

١٩ـ الخال و ابن اخته

شرح: سازگاری دو نفر با همدیگر را می‌رساند.

٢٠ـ الخیّر گنطره و اتدوس علیه الناس

شرح: با گذشت بودن فرد را می‌رساند.

٢١ـ الخیل بلمیدان و التفگ بالنیشان

شرح: معلوم شدن فرد که چقدر مهارت دارد که در اصطلاح فارسی گفته می‌شود «این گوی و این میدان»

٢٢ـ خلفة الیاوید صونه

شرح: بعضی وقتها پدران خوب فرزندان بدی بجای می‌گذارند.

٢٣ـ الخاطر الورده سیگت الف عاگوله

شرح: برای رسیدن به مقصود خصوصاً وصال محبوب گذشتن از هر چه در توان است را می‌رساند.

٢٤ـ خیط ببره ما اتشیل من الگاع

شرح: کمترین کاری انجام نمی‌دهد.

باب «الدال»

١ـ داگ ابدارهم الگهوه

شرح: ضرر و زیان رساندن به طرف مورد نظر

٢ـ دانگ ابن عم الیُرف

شرح: فرقی نداشتن و با یکدیگر شبیه بودن را می‌رساند.

۳ـ دهن او دبس

شرح: رابطه قوی و خوب با یکدیگر داشتن

٤ـ دحروی الحاظر و لا فرّوي الغایب

شرح: نقد را به نسیه وا نگذاشتن که نظیر آن در فارسی« سرکه نقد به از حلوای نسیه» می‌باشد.

۵ـ درب الچلب علگصاب

شرح: به کسانی این ضرب المثل اطلاق می‌گردد که یادشان می‌رود روزی احتیاج به آن کسی یا فرد مورد نظر پیدا می‌کنند که نظیر آن در فارسی گویند« گذر پوست به دباغ خانه است».

٦ـ دگّه و سحاله

شرح: منظور افراد نالایق و عاری از صفات والای انسانی.

۷ـ دگه او حُطّه بلعدل

شرح: بدون تفکر کاری انجام دادن

۸ـ درب الیابك ایودیك

شرح: بر حسب شناختی که داری از همان راه برگرد.

۹ـ دوه ابمیّه او دوه ابشاهیّه

شرح: دلالت بر چیزهایی هستند که در عین ارزان بودن بسیار نافع هستند بهتر از گران قیمتند.

۱۰ـ دوله و انچبّت

شرح: به هدر رفتن ثروت و نابود گشتن نعمت و مکنت

۱۱ـ دستمالت زفر

شرح: بد نامی شخص را می‌رساند أو را بی جهت در کار و امور دیگران دخیل نمایند که این مثل مرا به یاد قصیدهٔ معروف شاعر معاصر شیخ خزعل[1] که الفیه‌ای حکیمانه سروده بود که از جمله این معنا را خوب بیان می‌نماید که می‌فرماید:

---

۱. طاهر اسحاگ الگیم.

الما الک بچنافها ناگه اویمل لیش تتحمل ثگل بلواهـا[1]

۱۲ـ دنّي المهد گبل الولد

شرح: دو برداشت مثبت و منفی می‌توان از این ضرب المثل برد یکی آنکه همیشه بـا درایت خاص و نظم امور برای آینده بهتر کارها را ترتیب دادن و دومی آنکه با عدم تدبیر و بی حوصله گی دست به اموری زد که هنوز وقت آن نشده است.

۱۳ـ دُرّه من عز ثور

شرح: بچّه خوب و مرتب از پدر یا مادری بد صفت

١٤ـ دیایه الوراها افروخ ما تشبع (ما تعیش)

شرح: بچه داشتن زیاد و عیالوار بودن مشکلاتی دارد که عدم کفاف خرج و مخارج زندگی پدر و مادر را ناتوان می‌گرداند.

۱۵ـ دیایه العوده مرگها لذیذ

شرح: مانند مرغی که بر حسب بزرگ بودن گوشتش سخت شده ولی چون دارای پیه زیاد است آبگوشتش خوشمزه می‌شود ممکن است که کسی دارای صفت منفی باشد ولی در عین حال صفات مثبتی در او می‌باشد که می‌توان از آنها استفاده کرد.

١٦ـ الدیایه اتموت و عینها علی المزبله

شرح: عادت و تعلق داشتن به چیزهای زشت و ناپسند

۱۷ـ الدّور عد الغازی و الطراگ

شرح: یعنی یا با پول حل می‌شود یا با زور

۱۸ـ الدانگ لوکثرة ملالیحه یغرگ

شرح: به نتیجه نرسیدن مدیریت چند نفر برای یک چیز به سبب مختلف بودن سلیقه‌ها که نظیر آن در فارسی گویند آشپز گر دو تا شود آش یا شور می‌شود یا بی نمک

۱۹ـ الدنیا اترید و الدرب ابعید

شرح: وجود داشتن مشکلات زندگی

۲۰ـ الدنیا طویله و احبالها جنّب

---

۱. ای تو که در آن اطراف شتر تر و مـاده‌ای نـداری

چـــرا مـــتحمل ســنگینی بـلاها یشـان مـی‌گردی

شرح: در جواب به آنانی که منکر خوبیهایی که در حق آنها انجام شده می‌گویند که نظیر آن در فارسی می‌گویند «کوه به کوه نمی‌رسد آدم به آدم می‌رسد»

۲۱ـ الدّیچ کضّه من السانه و ذبحه

شرح: پیدا کردن جاهای حساس بر ضد حریف مقابل تا بر او پیروز گردید.

۲۲ـ الدار اطیح علی اهلها

شرح: صاحبان اصلی متحمل خسارت می‌گردند و آنها باید به همدیگر کمک نمایند.

۲۳ـ درب الماي خضر

شرح: وجود امکانات لازمه خصوصاً آب سبب ایجاد رفاه و آسایش می‌گردد.

باب «الذال»

۱ـ ذب الفاله گبل الگطان

شرح: قبل از وقت مقدر عمل کردن.

۲ـ ذیب امبلل

شرح: با تجربه بودن و فرد لایق بودن را می‌رساند.

باب «الراء»

۱ ـ راچب الیمل و اید حلب

شرح: کسی که کار آشکاری را انجام می‌دهد و بخواهد آنرا پنهان کند.

۲ـ راد ایطیبها عماها

شرح: خراب کردن کار به نیت درست انجام دادن آن

۳ـ راح ما اطّولبن ودّه اغلامه ایبب حلیب!

شرح: کسی که برای او ارزش قائل نباشند چه برسد به زیر دستانش!

٤ـ راچب (سایگ) الاحمار او مستحی ابن اضراطه

شرح: کسی که عمل بدی را انجام دهد باید منتظر نتیجهٔ زشت آن باشد.

۵ـ ربّي ایروك یاكلك!

شرح: نا شکر بودن نعمت کسی شدن و دشمن او گردیدن را بیان می‌کند

٦ـ ربني و انا ولدِ لیوي

شرح: یعنی فقط مصلحت و منفعت از کسی بردن را می‌رساند.

۷ـ روح و انا وراك

شرح: رد کردن کسی با قول دروغین

۸ـ رحت البیت اهلي استریح تبعني الهویٰ و الریح

شرح: گرفتاری و ناراحتی به دنبال آمدن

۹ـ روحة الشعله [۱] ابسفیفتها [۲]

شرح: متنفر فردی از فرد دیگر را می‌رساند که هنگامیکه به جایی می‌رود یا نقل مکان می‌نماید گفته می‌شود زیرا که این الاغ به صاحبش برنگشت.

۱۰ـ الراده کلّه عاف کلّه

شرح: محدود بودن توانایی انسان را می‌رساند در انتخاب چیزها و استفاده کردن آنها که اگر نخواهد به اندازه و ظرفیّت خود استفاده نماید از همهٔ آن محروم می‌ماند.

۱۱ـ رابطله احصان

شرح: ماندن بدون دلیل در جایی بدون دوست داشتن میزبان.

۱۲ـ الرایح ابغیر عزیمه یگعد ابغیر افراش

شرح: منظور کسی که دعوت نشده هیچ انتظاری از میزبان نداشته باشد.

۱۳ـ الرافگ الزنیات عدّل مایله والرافگ الشینات بس چسبه الفضایح

شرح: ترغیب به نیکیها و تحذیر از زشتیها

۱٤ـ الرّیل تمشي الکل من ایواطیها

شرح: رابطه و رفت و آمد داشتن با کسانی که با فرد مورد نظر نیز رفت و آمد دارد.

۱۵ـ راحت منّي الّشه [۳] والبداویه

شرح: دستپاچه شدن را می‌رساند.

۱٦ـ الرگّع ما عرا

شرح: مقتصد بودن و حداکثر استفاده از امکانات را می‌رساند که نتیجه مطلوب می‌دهد.

۱۷ـ ریله بلگبر

شرح: جمله‌ای انتقادی از کسانی که درسن پیری کار ناپسند انجام می‌دهند.

---

۱. ماده خر سفید رنگ.

۲. بند پالان.

۳. لش راه رفتن سریع و بداویه راه رفتن کُند که معمولاً برای مهانی رفتن استفاده می‌شود.

۱۸ـ الراکوب شلع النخله

شرح: بر کنار کردن فرد از موقعیتش توسط فرد جدید

۱۹ـ ردته عون طلع فرعون

شرح: انتظار خوبی و توقع یاری داشتن از کسی که بعد بر عکس می‌گردد و غیر از ضرر و زیان به او چیزی نمی‌رساند.

باب «الزاء»

۱ـ زاهیتله الدنیا

شرح: هیچ نقص و احتیاج و گرفتاری ندارد.

۲ـ زبیل ابغیر عراوي

شرح: ناقص بودن آن چیز را می‌رساند.

۳ـ زلّف زرعك من دوابي

شرح: حرف زور و بی منطق را می‌رساند که در جواب کسانی که به زور می‌خواهند عقیده‌اشان را تحمیل نمایند گفته می‌شود.

٤ـ الزرع من خافوره و الطفل من فرفوره

شرح: شناخت چیزها و نتایج آنها از آغاز کار می‌توان حدس زد.

٥ـ الزلم صنادیگ امقلگه و مفاتیحها بیها

شرح: کنایه از ساکت بودن بعضیها [1] که در عین اینکه دانش و معلومات زیادی دارند ولی بی جهت دهان نمی‌گشایند و صحبت نمی‌کنند.

٦ـ الزواده اکثر من الطعمه

شرح: فراوانی بیش از اندازه یک چیز که بیشتر از محاسبات درآید.

۷ـ الزور بی واوی

شرح: معمولاً کلمهٔ رمزی است که به همدیگر گفته می‌شود و معنای آن این است که طرف مقابل بفهمد که در جمع، غیر خودی، دشمن یا جاسوس می‌باشد.

---

۱ . شعری از شاعر حکیم قرن گذشته خوزستان به نام منّان الشبیب از قبیله الزبید می‌نماید :

چم صندیل ما یظهر جوابه　　　لیث او لو حـــچه ایــطیّر حــــــزیبه

۸ـ الزبيد ابخير بس عوزهم خام اوطعام

شرح: منظور آه در بساط نداشتن و نياز و احتياج داشتن را می‌رساند که اين جمله بصورت کنايه به طرف مورد نظر گفته می‌شود.

۹ـ الزينه حضن صريم موکلمن يحضنها[1]

شرح: دليل بر کم بودن اهل خير و نيکی است.

۱۰ـ زهوة ربيع

شرح: زود گذر و بی ثبات بودن آن چيز را بيان می‌کند.

۱۱ـ الزلم محاچي مومتاچي

شرح: منظور فعل و کردار ملاک ارزش انسانها است نه فقط شعار و ظاهر آنها.

۱۲ـ الزلم مخابر مو مناظر

کسانی هستند که معروف به نيکی باشند نه شکل و شمايل و ظاهر قيافه.

شرح: منظور بايد در عمل ثابت کرد و نه ظاهر خود را آراستن که شعری در فارسی اين معنا را به زيبايی بيان می‌کند صورت زيبای ظاهر هيچ نيست ای برادر سيرت زيبا بيار[2].

باب «السين»

۱ـ سالفة الحيه کلما تنحچي اتطول

شرح: منظور حرف روی حرف گذاشتن مردم است که نظير آن در فارسی« يک کلاغ چهل کلاغ گفته می‌شود». اين ضرب المثل داستان کوتاهی دارد که گويند مردی ماری را به اندازه يک وجب کشت و پسرش برای دوستش تعريف کرد که پدرم ماری به اندازه دو وجب کشت و دوستش برای بقيه تعريف کرد با يک وجب ديگر تا اين داستان به پادشاه رسيد طول مار چهل وجب رسيده بود! نظير آن در فارسی« يک کلاغ چهل کلاغ» است.

۲ـ سألو البغل ياهو ابوك گال خالي الحصان

شرح: مخفی کردن بعضی چيزها و طفره رفتن از موضوع اصلی

۳ـ سايت واحد اتعم علی الکل

---

۱ . صريم خار مغيلان.

۲ . شعر از سعدی شيرازی.

شرح: سلب اطمینان از جمع بدلیل ارتکاب جرم یک نفر از جمع.

٤ـ سبع صنایع و البخت ضایع

شرح: بدشانس بودن را بیان می‌کند.

٥ـ ستین جحف مکسور علی راسي

شرح: کار کشته و با تجربه بودن

٦ـ سوگ احمارك خذاك الیل

شرح: پایان رسیدن و اتمام وقت و کمی زمان را بیان می‌کند.

٧ـ سوده و المگام ابعید

شرح: مشکل بودن و سختی رسیدن به مقصود.

٨ـ سم سم لو ماش

شرح: جمله‌ای تقریباً رمزی است که از طرف مقابل برای فهمیدن که کار انجام شده یا نه پرسیده می‌شود که کنجد جواب مثبت و ماش منفی را بیان می‌کند.

٩ـ سواها طایحه من الحلگ

شرح: عملی انجام داد که خیلی زشت و ناپسند بود.

١٠ـ سو یلك خال من طین وگص راسه

شرح: تنفر از دایی داشتن را می‌رساند.

١١ـ سواله معلف گبل الفرس

شرح: قبل از موقع کاری کردن که نقل می‌کنند: فردی آخوری را بیرون از خانه‌اش درست می‌کرد که همسایه‌اش بر او اعتراض کرد که من می‌خواهم ازدواج کنم و صاحب بچه می‌شوم و بچه‌ام پیش اسب بازی می‌کند و او را لگد می‌زند که باهم گلاویز شدند که نه صاحب آخور اسب خریده و نه آن شخص معترض زن گرفته.

١٢ـ سوي زین او ذب بشط او عد الله ما یضیع

شرح: ترغیب به نیکی کردن را توصیه می‌کند که نظیر آن در فارسی:

تو نیکی میکن و در دجله انداز   که ایزد در بیابانت دهد باز

١٣ـ السبع بلگماط و یتمقّط

شرح: آدم شجاع را از بچگی می‌توان شناخت

١٤ـ السفاها نفاها و الخوره اتطول العمر

شرح: سخت نگرفتن زندگی و توصیه به گردش و سفر را بیان می‌کند.

۱۵ـ السوالف حظ المخالف

شرح: مشغول نگردیدن به کارهای غیر ضروری که از امور مهم زندگی شخص را عقب می‌اندازد.

۱٦ـ السچین وصلت للعظم

شرح: طاقت به سر رسیدن به سبب ظلم و ستم زیاد نظیر آن در فارسی «طاقت به لب رسیدن» گویند.

۱۷ـ السفینه لو کثرت ملالیحها تغرق

شرح: اگر چندین مدیر چیزی را اداره کنند موجب ضرر و خسارت می‌شود که نظیر آن در فارسی گویند: آشپز گر دو تا شود آش یا شور می‌شود یا بی نمک

۱۸ـ ستّار بخت و لا شلّة نداره

شرح: اعتقاد به شانس و عامل اصلی را بخت دانستن

باب «الشین»

۱ـ شایف لو متلمّس

شرح: دلیل بر یقین داشتن چیزی که شخص خود شاهد عینی مسئله است و به کسی که متردد و شک دارد می‌گوید.

۲ـ شایف إهلیلي او موزان

شرح: یعنی همه چیز را دیده‌ام و تلخی و شیرینی زندگی را چشیده‌ام.

۳ـ شام ایدي

شرح: اطلاع و خبر نداشتن

٤ـ شایله ولدها و اتدوّر علیه

شرح: بی حواسی و حواس پرتی آن فرد را بیان می‌کند.

۵ـ شحط بقذارتي و شطعم یارتي

کاستی و کسری آن مورد را بیان می‌کند.

٦ـ شعره من یلد خنزیر

شرح: غنیمت شمردن چیزی از فردی که از او انتظار نباشد که در فارسی گویند «یک مو کندن از خرس غنیمت است».

۷ـ شتخر اشممزوگه

شرح: در هر دو حالت فرق نداشتن و تغییر نکردن

۸ـ شد احزامك و اکل ازگار

شرح: همت و عزم راسخ داشتن را بیان می‌کند.

۹ـ شعبان اشخلّف ابگلب رمضان غیر الیوع و العطش

شرح: از فرد قبلی جز ضرر و زیان ندیدن.

۱۰ـ شمّع چیسك

شرح: از آن کار هیچ بهره‌ای نمی‌بری.

۱۱ـ شهر الما الك بي مصلحه لاتعد ایّامه

شرح: روز شماری نکردن و زیاد اهمیت ندادن به گذشت ایامی که در آن هیچ کاری مورد توجه نباشد.

۱۲ـ شین التعرفه احسن من زین الماتعرفه

شرح: اهمیت شناخت را می‌رساند.

۱۳ـ شیّم المعدي و خذ عباته

شرح: ساده لوح بودن فرد را بیان می‌کند که بعضی از ساده دلی او سوء استفاده می‌کنند و با ستایش و تمجید و مدح دروغین او را فریب می‌دهند که نظیر آن در فارسی« هندوانه زیر بغل گذاشتن» می‌گویند.

۱٤ـ شنهي البگه او شنهي عزاها

شرح: بی تأثیر بودن طرف را می‌رساند

۱۵ـ شماتت الاخو و لا غلبت العدو

شرح: تنفر شدید از شکست را بیان می‌کند.

۱٦ـ شوف عنز و احلب حلیب

شرح: از چیزها همان بخواه که در توانایی آنها باشد.

۱۷ـ شوف الامّایه واخذ البت

شرح: هر آنچه در طبایع مادر است در دخترش نیز می‌باشد.

۱۸ـ شوف عباته واخطب بناته

شرح: دقیق بودن در مسائل خانه طرف به جهت خواستگاری که پی به لایق بودن یا

نبودن دختر ببرد.

١٩ـ شيب او هوَّ بالطبگ

شرح: از کوچکی و کم سالی پیر شده و هرس وجوش می‌خورد و فکر زیاد می‌کند.

٢٠ـ الشبعان ما يدري باليوعان

شرح: باید آدمی نیازها را بچشد تا بداند نیازمند چه می‌کشد.

٢١ـ الشته سلطان و الگيض درويش

شرح: یعنی آدم ثروتمند می‌تواند زمستان را به خوبی سپری کند و هیچ کسری نداشته باشد ولی آدم فقیر نمی‌تواند امّا می‌تواند تابستان را بگذراند زیرا هیچ امکانات، و وسایلی لازم ندارد.

٢٢ـ الشبطت و البطت بريح الصيف ماخذها

شرح: فایده نداشتن فعالیّتی بدلیل ضیق وقت.

٢٣ـ الشجره لوبيها خير رعتها ايمال اهلها

شرح: در خصوص دختری که فامیلش به خواستگاریش نرفته‌اند گفته می‌شود که اگر عیبی نداشت برای غریبه‌ها نمی‌ماند.

٢٤ـ الشايل الحمل ما يخاف من الوصّافه

شرح: فرد با تجربه از خود مطمئن است و به گفته‌های دیگران در خصوص کار مورد نظر توجه نمی‌کند.

٢٥ـ الشيعه شاعت و العذر ما بد

شرح: اثر نکردن پوزش یا توجیه بعد از پخش شدن شایعه بین مردم

٢٦ـ الشكاي غلب البچاي

شرح: کسی که با زبان بیان کند موفقتر از آن که فقط با حالات روانی موضوع را القا نماید.

٢٧ـ شاف اقصور الناس، خرّب كوخه

شرح: طمع و حسد داشتن و بدون تفکّر صحیح عمل کردن که نتیجه منفی دهد که در فارسی« چشم و هم چشمی» داشتن گوید.

باب «الصاد»

١ ـ صاحبك لوحلو لا تاكله كلّه

شرح: سوء استفاده نکردن از اخلاق خوب دوست و مراعات کردن حقوق او .

٢ـ صارت صيحه من بخت اصبيحه[1]

شرح: سوء استفاده کردن بعضیها از درگیری دیگران

٣ـ صايغ و يضوغ الچنته

شرح: به نحو احسن کار را انجام دادن برای فامیل و بستگانش

٤ـ صام او فطر على يريّه

شرح: هدر دادن زحمات و تباه کردن سعی و تلاش خصوصاً در امر ازدواج که بعد از تحمل سالها صبر و شکیبایی با کسی که دلخواهش نباشد ازدواج کند.

٥ـ صارت هوسه

شرح: بهم خوردن اوضاع و شلوغ شدن را بیان می‌کند.

٦ـ الصباح رباح

شرح: تأکید بر کار کردن در صبح و عدم انجام آن در شب را می‌رساند که قرآن کریم نیز در آیه وجعلنا الیل لباساً و النهار معاشاً نیز این معنا را جالب بیان نموده‌اند.

٧ـ الصبحت تاكل بحت و لو مست مولاني

شرح: در هر دو حالت از نعمت و آسایش برخوردار شدن

٨ـ الصبخه ولا ربحه

شرح: راضی بودن در کمترین امکانات زندگی ولی طرف مقابل پیروز نگردد

٩ـ صبّح صونك ما يلگونك

شرح: ناپدید شدن و فرار کردن فرد مورد نظر را می‌رساند.

١٠ـ صُحبت الخرس اويا ابن آدم

شرح: کم عقلی و احمق بودن فرد مورد نظر را می‌رساند که می‌خواهد به طرف مقابل خوبی کند ولی بدی و ضرر می‌رساند که در فارسی« دوستی خاله خرسه» گویند قصّه جالبی نقل می‌کنند که خالی از لطف نیست می‌گویند: آدمیزادی با خرس دوست شد روزی خواست که بخوابد به خرس گفت که من می‌خوابم و تو نگهبان باش خرس هم بیدار ماند و دید که چند تا مگس دور سر و صورت دوستش هستند و او را اذیت می‌کنند رفت و یک تکه سنگ بزرگی آورد و برای دور کردن مگسها آن را روی آنها انداخت که انداختن سنگ همان و

---

١. اسم زنی منسوب به ضرب المثل.

خوردن سنگ به سر آدمیزاد همان.

۱۱ـ صدیج الزّین گمره و ربیعه

شرح: دلالت بر ارزشمندی دوست و پر فایده بودن او برای دوستش است.

۱۲ـ صفي النیه و نام بثنیه

شرح: اهمیّت عقیدهٔ پاک داشتن را می‌رساند که هیچ ضرری به صاحب، آن نمی‌رسد.

۱۳ـ صلبوخ او دحرویه

شرح: نابرابر بودن در قدرت و توانایی

١٤ـ الصدیج عند الضیج

شرح: یاری کردن و به داد دوست رسیدن در موقع احتیاج دوست که نظر آن در فارسی شعری است که می‌گوید:

دوست آن است که گیرد دست دوست　　　در پــــریشان حـــالی و درمـــاندگی

۱۵ ـ صیحة مطر

ترجمه: فریاد باران

شرح: جار و جنجال دروغین که هدف خاصی داشته باشد؛ در زمان گذشته اصل قضیه از این قرار بود که در مواقعی که مدّت طولانی باران نمی‌بارید مردم عقیده داشتند که چند نفر با همدیگر بدون اطلاع اهالی روستا در شب صدا می‌زدند که «دزد آمد» و همه مردم ده بیرون می‌آمدند و دنبال دزد می‌گشتند که به آن «فزّه» به معنای بیدار شدن می‌گویند که بعد از آن فردا باران می‌آمد؛ این مثل در جای دیگر که بعضی برای مقاصد و منافع خود جار و جنجال دروغین درست می‌کنند نیز بکار می‌رود.

باب «الضاد»

۱ ـ ضاع ابتر بین البتران

شرح: محو شدن و پنهان گشتن چیزی در میان هم شکلهایش؛ که قصه جالبی از زبان حیوانات نقل شده که از قرار معلوم روزی شیر چشمش به روباه می‌افتد که پوستین قشنگی پوشیده بود شیر از پوستین خوشش آمد و به روباه گفت که این پوستین را از کجا آورده‌ای روباه که دید از آن خوشش آمده بود از نیرنگ و حیله‌های خود استفاده کرد و به شیر گفت که کار من پوستین سازی است اگر مایل هستی برایت درست می‌کنم ولی به شرط اینکه برایم گوسفند بیاوری و من از پشمشان پوستین را درست می‌کنم شیر هم برای روباه گوسفند مـی‌آورد و

روباه در این مدت راحت و آسوده از گوشت گوسفندها استفاده می‌کرد و هر بار بهانه‌ای می‌تراشید و شیر را به امروز و فردا می‌سپرد، شیر که دیگر طاقتش به سر آمده بود خشمگین شد و به روباه حمله کرد و دمش را کند و روباه فرار کرد و شیر به او گفت آخر پیدایت می‌کنم چون تو را می‌شناسم و فقط تو روباه دم بریده در جنگل هستی روباه که دید کارش ساخته است دوستانش را صدا زد و به آنها گفت که یک بازی به آنها یاد می‌دهد که دمهایشان را بهم ببندند و آنها هرچه گفت انجام دادند و روباه صدا برآورد که شیر آمد و همه برای فرار از شیر به طرفی دویدند و دمهایشان راکنده شد و شیر هیچ وقت نتوانست او را پیدا کند.

۲ـ ضربة خایف

شرح: ضربهٔ مؤثر که از شدت ترس او باشد.

۳ـ ضیفه او مسکنه

شرح: اگر دعوت جایی شدید دیگر روا نباشد که از چیزهای در اختیار گذاشته استفاده نکنید.

٤ـ ضرس الیگلگ کون ینشلع

شرح: اموری که ناپایدارند و ثبات ندارند باید آنها را رها کرد.

٥ـ ضرب الحبیب احلی من اکل الزبیب

شرح: تعلق و عشق به محبوب و دلدار تلخیهای او را خنثی می‌سازد و نادیده گرفته می‌شود.

٦ـ ضرطه ابسوگ الصفافره

شرح: انجام دادن عمل ناپسندی در مکان و زمانی که پیدا نگردد.

۷ـ ضرطت او طگت ریلها بلمنصبه

شرح: شانه خالی کردن از خطای خود و گناه و تقصیر را به گردن دیگران انداختن.

۸ـ الضل چیله بیناتهم

شرح: معمولاً بین دو کس یا دو طایفه بهمان مقدار که از آنها خسارت گرفته شد در بعداً اگر همچنین اتفاقی افتاد بهمان اندازه طرف مقابل باید بگیرد.

۹ـ الضیف ضیف الله والرزق رزق الله

شرح: هیچ منّت نگذاشتن را می‌رساند.

۱۰ـ الضارطه ابسینه[۱] و الشاهده احسینه[۲]

شرح: دلالت بر غیر معتمد بودن طرفین را می‌رساند.

۱۱ـ ضرط وزّانها او تاه الاحساب

شرح: مسؤل مربوطه اگر منحرف شود تمام کار او نیز خراب می‌گردد.

باب «الطاء»

۱ ـ طایح بالزرع

شرح: در جواب برخورد کردن ناشایسته با کسی که گفتار یا کردار بجایی انجام دهد گفته می‌شود.

۲ـ طایر موحاط ارلیه بالگاع

شرح: منظور مغرور بودن و تکبر داشتن را می‌رساند.

۳ـ طبع البالبدن ما یغیره الاّ الچفن

شرح: عادتهایی که پایدارند و هرگز زائل نمی‌گردند.

٤ـ طبع لو تطبع

شرح: نداشتن عادتی نیک که ممکن است که با چند بار مشاهده برای فرد مشخص شود.

۵ـ طبیت العمامه

شرح: نهایت سعی و تلاش و التماس و اصرار را پیش کسی کردن

٦ـ طبیبٌ یداوي الناس و هو علیلُ

شرح: ضرب المثل معروف عربی که دلالت بر این دارد که در عین اینکه خودش نقص و عیب دارد به نواقص و عیوب دیگران بپردازند و به خودش توجهی نکند و کمبودهایش را رفع نکند.

۷ـ طحت بین اثنین مدري ازورن عمر لو ادوس راس حیه

شرح: در هر صورت چاره‌ای نداشتن غیر از تسلیم شدن به کاری که دلخواه فرد نباشد.

۸ـ طگه او نام حدره

شرح: عاقبت و نتیجه امر ضرر و زیان و شکست است.

۹ـ طگّت اصبع

---

۱ و ۲- ابسینه و احسینه دو شخصیت مجازی در ضرب المثل هستند.

شرح: کنایه از گرفتاری درست کردن

۱۰ـ طلعت لحیة ابنه او زیّن لحیته

شرح: در پیری کار ناشایست انجام دادن که در فارسی گویند. «پیری و معرکه‌گیری»

۱۱ـ طلعن لي اگرون

شرح: متعجب شدن و غیر عادی به نظر آمدن چیزی که در فارسی عین ترجمه بین مردم متداول است.[۱]

۱۲ـ طوله طول النخله او عگله عگل الصخله

شرح: در عین بزرگ بودن ولی کم عقل و نادان است.

۱۳ـ طیّر طیره و ایدوّر علی الطیور الطایره

شرح: از امکانات و وسائلی که در اختیارش بود استفاده نکرده و بـه هـدر داده و حـالا می‌خواهد مثل همان امکانات و وسائل بدست آورد.

١٤ـ اطیّر اتحلج؟!

شرح: به کسی گفته می‌شود که بخواهیم او را تهدید نمائیم و به منظور اینکه از دست من فرار نمی‌توانی بکنی و تو را حتماً دستگیر می‌کنم

۱۵ـ الطبع غلب التطبع

شرح: غلبه طبایع پایدار آدمی بر طبایع اکتسابی را می‌رساند که قصه جالبی است که این قضیه را روشنتر بیان می‌کند: گویند که حاکمی گربه هایی را تربیت داده بود که به آنها یاد داده بودند که در چهار طرف سفره بایستند و شمع در دستانشان بگیرند روزی از وزیر خود پرسید کدام طبایع پایدارترند اکتسابی یا ذاتی وزیر گفت بلکه طبایع ذاتی پایدارترند و شاه اشاره به گربه‌ها کرد و گفت که پس چگونه این گربه‌ها عادتهای اصلی که دارند را فراموش کردند و یا آیا پدرشان شمع بدست بوده که این گربه‌ها عادت بگرفتن شمع پیدا کردند؛ وزیر به پادشاه گفت که من فردا جوابت را می‌دهم و چون فردا شد وزیر چند عدد موش را در کیسه‌ای با خود همراه آورد و هنگام آمدن گربه‌ها و گرفتن شمع در چهار طرف سفره آنها را درآورد و آزاد کرد گربه‌ها وقتی موش‌ها را دیدند شمعها را انداختند و به دنبال موشها رفتند، وزیر رو به پادشاه کرد و گفت طبع پایدار طبع اکتسابی را شکست می‌دهد و به سرشت اولیه خود برمی گردد.

---

۱. ترجمه ضرب المثل [شاخ در آوردم].

١٦ـ الطارت للحوم و الضلّت للواوي

شرح: در هر دو صورت چاره‌ای جز شکست و ضرر و زیان نیست.

١٧ـ الطعمه جليله و الحبايب چثيره

شرح: غیر متعادل بودن امکانات و کمبود آن برای افراد

١٨ـ الطيور تقع على اشكالها

شرح: با هم طراز و هم کیش خود دوست شدن که نظیر آن در فارسی گویند:

که کبوتر با کبوتر باز با باز   کند همجنس با همجنس پرواز

١٩ـ الطلابه ما بيها خساره لو المره لو الاحماره

شرح: منظور در اثر دعوی حداقل یک چیزی را گیر آوردن است که اصل این مثل از این قرار است که گویند که مردی با زنش سوار الاغی از جایی می‌گذشتند که فرد نابینایی به آنها نزدیک شد و خواست که او را سوار الاغ کنند و با خود به ده بالا ببرند آنها هم بر کور ترحّم کردند و خود پیاده شدند و او را سوار کردند و تا ده بالا رساندند مرد کور تا به ده بالا رسید داد و فریاد برآورد که آی مردم این مرد زنم را می‌خواهد از من ببرد و چون مرا کور و ناتوان می‌بیند به من ظلم می‌کند به دادم برسید و مرا یاری نمائید مردم او را و آن مرد و زن را به قاضی آن ده بردند و با شهادت زن به نفع شوهرش دعوی کور بد جنس باطل شد و برای رضایتش خر مرد را به کور دادند که دست از دعوی و داد و فریاد بکشد.

٢٠ـ طگ لو ترکس لو ترگاها

شرح: کلمه‌ای متداول برای ریسک کردن و انجام عملی حیاتی و یا خطرناک.

٢١ـ طلعت بزونة ويها

شرح: کنایه از فردی که قبلاً آدم خجالتی بوده و بعد حجب و حیا را کنار گذاشته است بیان می‌گردد.

٢٢ ـ طايح من صيد امس

شرح: ضعیف و ناتوان شدن همانند شکاری که از دیروز شکار شده و مانده باشد خشک و بی طراوت گردد.

باب «الظاء»

۱ـ ظاهره مليح او باطنه قبيح

شرح: به رياكار و فرد منافق و دو رو گفته می‌شود.

۲ـ ظلمه او دليلها الله

شرح: مسئله پيچيده و مبهم و پنهان.

باب «العين»

۱ ـ عايف امه او ابو او تابع مرة ابو

شرح: به كسی كه صلاح خودش را نداند و دنبال كسانی برود كه هيچ تعلقی به او ندارند.

۲ـ عبرت او عبّرت ولايفها!

شرح: هنوز خودش كار مورد نظر را انجام نداده كار ديگران را می‌خواهد انجام دهد!

۳ـ عجدة التنحل بالايد ليش اتحلها بالحلگ

شرح: كارهايی كه بطور عادی و آسان انجام می‌شوند چرا آنها را با سختی و از طريق راه منحرف و مشكل انجام داد كه در فارسی گويند «گره‌ای كه با دست می‌توان باز كرد چرا با دندان باز كرد».

٤ـ عاين الچفة صايته و اخطب بته

شرح: پی بردن و فهميدن از اموری به امور ديگر.

۵ـ عد الخشوم الضيع الرسوم

شرح: حميّت و تعصب بی منطق داشتن كه نكات قانونی را رعايت نكردن را می‌رساند.

٦ـ عد ما عما كحلو

شرح: كار بی فايده كردن و بعد از موقع انجام كاری تلاش نمودن كه ديگر فايده‌ای ندارد مصطلح است كه در فارسی گويند «نوش دارو بعد از مرگ سهراب!»

۷ـ عد المنخل او برك

شرح: انتقاد از كسی كه كارهای سنگين را انجام می‌دهد ولی از كارهای سبک و جزئی روی می‌گرداند.

۸ـ عد البطون تعمیٰ العيون

شرح: هنگام غذا خوردن بعضيها كه زياد ولع خوردن دارند مراعات حال بقيه نمی‌نمايند.

۹ـ عد ما شاب و دوّ للکتاب

شرح: گذشت زمان انجام کار و متناسب نبودن حال او با کاری که باید قبلاً انجام می‌داد.

۱۰ـ عذر امشگگ

شرح: عذر واهی و دروغین و بی اساس

۱۱ـ عرکة الحبایب چذّابه

شرح: کسانی که با هم نزدیک باشند در اثر مشاجره ممکن است که از همدیگر ناراحت شوند ولی طولی نمیکشد که باهم آشتی می‌کنند و دوباره صلح و صفا بر آنها حاکم می‌گردد.

۱۲ـ عریان و لابس انعال

شرح: انجام کارهای غیر ضروری و فرعی به جای کارهای لازم و اصلی

۱۳ـ عروسنا مابیها خیر ایاها المطر بللها

شرح: ضعیف و ناتوان بودن و عدم کفایت داشتن در برابر جزئیترین مشکلات و سختیها.

۱۴ـ عدو الزین احسن من صاحب الغبر

شرح: تأکید بر عدم دوستی با نادانان و بد صفتان است که نظیر آن در فارسی چنین است: دشمن دانا به از نادان دوست، دشمن دانا بلندت می‌کند بر زمینت زند نادان دوست.

۱۵ـ عرب او عنب

شرح: به تاراج بردن و هرج و مرج و بی مبالاتی از طرف مورد نظر بر اثر محرومیت و فقر و بدبختی.

۱۶ـ عزیمة الواوِی اویا الگلگ

شرح: مکر و حیله و نیرنگ طرف مقابل را می‌رساند که قصه جالبی دارد که گویند روزی روباهی لک لکی را دعوت کرد و برای او در ظرف مسطحی غذا آورد و لک لک با آن منقار درازش هر کاری خواست انجام بدهد تا بتواند غذا بخورد نتوانست از آن استفاده کند و روباه همه آن غذا را خورد روز بعد لک لک روباه را دعوت کرد و برای او در کوزه که دهانه آن تنگ است غذا آورد و گفت که غذا در کوزه است روباه هم نتوانست استفاده کند و لک لک منقارش را داخل کوزه گذاشت و همه آنرا نیز خورد.

۱۷ـ عصفور کفل زرزور و اثنیهم طیّاره

شرح: دلالت بر عدم اطمینان از طرفین مورد نظر است.

۱۸ـ عگل التجیل اشباگه؟!

شرح: کار خطا و اشتباهی که فرد عاقل و دانا انجام دهد به او می‌گویند.

۱۹ـ عگرب او حطّت علیها احیاره

شرح: جواب دندان شکن دادن و کار کارساز بر علیه طرف انجام دادن که مغلوب و خاموش گردد.

۲۰ـ علیه امّیه العیین

شرح: یعنی بدک نیست و کمی می‌شود رویش حساب کرد.

۲۱ـ علی ریحة البصل ینبت الکرّاث

شرح: حمیّت و تعصب داشتن به خویشی و فامیل دور که فرد، معترض برگفتار یا کردارهای ناشایست دیگران می‌شود به فامیل دورش می‌گوید.

۲۲ـ عسی یمنای ما تحتاز عسمای

شرح: گله از کسانی که در هنگام نیاز جواب رد بدهند.

۲۳ـ علی یاه الکرام انکردش الاعضام

شرح: استفاده از چیزی که به سبب تهیه شدن آن به خاطر کسان دیگر باشد.

۲۴ـ عما و ایگود ایضریر

شرح: ناتوان و بی کفایت بودن طرفین

۲۵ـ عینك علی حلالك دوه

شرح: تأکید بر حفاظت از چیزهای فرد توسط خود آن فرد است.

۲۶ـ عیش الجداوه بی حلاوه

شرح: رقبت در طلب از دیگران و علاقه به مفت خوری

۲۷ـ العین بصیره و الاید گصیره

شرح: در عین داشتن فکر و اندیشه و عقل سلیم وجود موانع در سر راه مانع از انجام کار بر وفق مراد را می‌رساند.

۲۸ـ العنده مرگه زایده ایچبها علی ازیاگه

شرح: در جواب کسانی که فخر می‌فروشند و پوز می‌دهند و با افتخار و غرور و تکبر ثروتشان را به رخ دیگران می‌کشند گفته می‌شود.

۲۹ـ العنده منگاش لیش یحرگ ایده

شرح: توصیه به استفاده از امکانات موجود برای اینکه راحت باشیم و سختی نکشیم و

ضرر و زیان ننماییم.

٣٠ـ العاجب الرعیّان سارح

شرح: به تأخیر کاری انجام دادن و بعد از مردم شروع به کار کردن.

٣١ـ اعگل ذلولك و اتوکل و نام

شرح: کارها را طبق قانون انجام دادن ایمنی آنها را ضمانت می‌دهد که در فارسی کار از محکم کاری عیب نمی‌کند گویند.

٣٢ـ العاجل ما یمر علیه الشرع نوتبین

شرح: عبرت گرفتن از یکبار تجربه و کافی بودن برای متوجه شدن یک فرد عاقل است که نظیرش حدیثی است نقل از پیامبر اکرمﷺ که می‌فرمایند: مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود[١]

٣٣ـ العزّام علی نفسه ایرید رفسه

شرح: اجتناب از رفتن به مهمانی بدون دعوت که ممکن است برای شخص اهانت داشته باشد و گران تمام شود.

٣٤ـ العلوه ما تشرب مای

شرح: کنایه از شخص متکبر و مغرور است که هیچ وقت سودمند نمی‌گردد.

٣٥ـ عود البی شرار یجدح

شرح: منظور کسانی که صفتهای نیک در سرشت آنها است همیشه خودشان را نشان می‌دهند و آشکار می‌گردند.

٣٦ـ عد ما کُبر طهّرو

شرح: منظور گذشتن وقت و زمان برای کسی که باید قبلاً عملی را انجام دهد ولی بعداً آن کار را انجام دهد.

٣٧ـ العاشر الاحمار اربعین یوم ایعلمه علی الشهیج و النهیج

شرح: اجتناب از دوستان ناباب و منحرف از راه صواب که بدی و خوی زشتشان بزودی به دوستان سرایت می‌کند.

٣٨ـ عویهم و لا عدمهم

---

١. از قول پیامبر اکرم می‌فرمایند اصل حدیث: «المؤمن لا یُلدق من جُحرٍ واحد مرتین»

شرح: منظور نزدیکان فرد گرچه بد باشند ولی راضی به هلاک و نابودی آنان نیست.

۳۹ـ عَلی هم کِللش

شرح: برگشتن حیله و نیرنگ یاد دهنده به خودش که نقل می‌کنند که تاجری ورشکست می‌شود و به بقیه تاجران و مردم بدهکار می‌شود و آه در بساط نداشت تا اینکه خیلی به او فشار آمد و از دوست قدیمش کمک خواست که راه و چاره‌ای به او نشان دهد دوستش که آدم زرنگ و ناقلایی بود به او گفت خودت را به دیوانگی بزن و هر طلبکاری که بـرای طـلبش می‌آید جلویش کِل بزن تا بدانند تو دیوانه شدی و دست از پولشان بشویند و دیگر سراغت نیایند تاجر نیز همین کار را کرد و از تمام طلبکاران راحت شد. روزی دوستش که این حیله را به او یاد داد نزد او آمد برای حاجتی آن تاجر نیز جلوی دوستش کِل زد و دوستش در جواب او گفت که« برای من هم کِل می‌زنی».(۱)

باب «الغين»

۱ـ غسّالة السچّه

شرح: حل قضیّه و آخرین راه چارهٔ و فیصلهٔ مسئله

۱ ـ غاسل ويها ابتّوله

شرح: بی حیایی و بی شرمی و نهایت بی ادبی را می‌رساند.

۳ـ غط غطة الانكط

شرح: گُم شدن و پنهان گشتن و پیدا نگردیدن شخص را بیان می‌کند.

٤ ـ غنّو للغني و الفُگر و نّوله

شرح: تبعیض قائل شدن در طبقات مردم و ملاک ارزش را ثروت و دارایی فرد قرار دادن را بیان می‌کند.

٥ـ غيظلة الرگّه علی الشط

شرح: اعتنا نکردن و اهمیت ندادن به قهر کسی و حاضر به راضی نکردن طرف مورد نظر را می‌رساند.

٦ـ غيظه عبد علی علي شيشتر

---

۱. ترجمه اصل ضرب المثل .

شرح: بی ارتباط بودن قهر طرف مورد نظر را می‌رساند.

۷ـ غصبن علی البل رکبن جاریات السفن

شرح: مجبور شدن و چاره‌ای غیر از آن نداشتن و بر خلاف طبیعت عمل کردن را بیان می‌کند.

۸ـ غسلتها اویا

شرح: مسئله را با او در میان گذاشتم و همه چیز را گفتم که دیگر حجتی بر من نباشد.

۹ـ الغني ایگلونله لاحج خیر و الفُگرر امنین لك

شرح: برخورد ناشایست و تبعیض قائل شدن و ملاک ارزش را ثروت پنداشتن.

۱۰ـ الغزل ایرد علیٰ مطاویّه

شرح: هر چیزی به حالت اولش برمی گردد.

۱۱ـ الغراب راد ایتعلم مشي الگطه ضیّع مشیته

شرح: این ضرب المثل در ادبیات فارسی [۱] نیز موجود می‌باشد که منظور فرد غیر از آنچه فطرتش اقتضا می‌کند عمل نماید که نتیجه‌اش غیر از ضرر و زیان عایدش نمی‌گردد.

۱۲ـ غیظ الاصیل علی طول خشمه

شرح: منظور به دل نگرفتن و زود راضی شدن و کینه نداشتن را می‌رساند.

باب «الفاء»

۱ ـ فرسنه یابت احصان او کلته

شرح: تمام محصول زحمت را مصرف کردن و چیزی باقی نگذاشتن

۲ ـ فرسك غایره

شرح: عجله زیاد داشتن در گفتار و کردار

۳ ـ فاره او ناگله احیاره

شرح: بیش از توانایی متحمل کاری شدن

٤ ـ فاره ما ادش ابیحرها شادّه ابذیلها مکناسه

شرح: عدم تدبیر فرد و کم عقلی او را می‌رساند که فرد تعادل نداشته باشد و در حد توانایی و اندازه عمل نکردن را بیان می‌کند.

---

۱. کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد راه رفتن خودش را فراموش کرد.

۵ـ فُكر و لگاله دوله

شرح: مغرور و خود را گُم کردن به سبب ثروت.

٦ـ فيض و لا غيض

شرح: در خصوص آب ریخته شده و مایعات که سهواً به هدر رود گفته می‌شود که انجام دهندهٔ آن ناراحت و غمزده نگردد.

۷ـ الفرّح صبي زار النبي

شرح: مهربانی و نیکی به کودکان را توصیه می‌نماید.

۸ـ الفُكر فوگ اليمل و الچلب عضّه

شرح: نهایت بدشانسی فرد را می‌رساند.

۹ـ الفُكر يخطي اليمل و يرمي البگه

شرح: بدشانس بودن را بیان می‌نماید.

۱۰ـ فرخ الحايج اينيب

شرح: منظور معمولاً فرزندان شغل پدرشان را انجام می‌دهند و کم کم بـا او هـمکاری می‌نمایند که در هنگام دیدن کار کردن بچه‌ها در شغل پدرشان گفته می‌گردد.

۱۱ـ الفرس نفس الفرس بس ايلالها امبدل

شرح: تشابه زیاد داشتن را می‌رساند که در فارسی [۱] به جای اسب خر بکار رفته است.

۱۲ـ الفگدنا ما حگرنا

شرح: کسی که در حداقل چیزها به یاد دیگران باشد نشانهٔ پیوند محبت است که شخص از خود بروز می‌دهد.

۱۳ـ فكيني من افساچ بخورچ ماريده

شرح: نفعي نخواستن از طرف مورد نظر وفقط در خواست ضرر نرساندن به وی را داشتن را می‌رساند.

باب «القاف»

۱ ـ قادر الله الخرفسانه امنهّله

شرح: غیر عادی و بعید بودن آن عمل را می‌رساند.

---

۱. خر همان خر است فقط پالانش عوض شده است.

۲ـ قادر الله البزون تضرط

شرح: عجیب و بعید و غیره منتظره بودن کاری که از کسی سر بزند که آن کار بیش از توانایی آن فرد باشد و انتظار چنین کاری از او نباشد گفته می‌شود.

۳ـ قالب او مصبوب

شرح: شباهت زیاد داشتن با یکدیگر

٤ـ القوي یاخذ الرچیچ

شرح: دلیل بر زور گفتن و ظلم و اجحاف قدرتمندان نسبت به مستضعفین و مظلومان و ناتوانان است.

٥ـ قصة عنتر

شرح: کار به درازا کشیده شدن را بیان می‌کند.

باب «الکاف»

۱ ـ کاسر حدیدها؟!

شرح: هیچگونه کار مهم انجام نداده که مورد توجه قرار گیرد.

۲ـ کاضته ام الحبوکر [۱]

شرح: دلیل بر دستپاچگی فرد است که هیچ کاری انجام ندهد.

۳ـ الکتلته سید و الخلیته ابوالرول

شرح: منظور در صورت مراعات حال آن شخص اذیت و آزار می‌رساند ؛ اگر او را تنبیه کنی سرزنش می‌شوی و فرد در دو راهی قرار می‌گیرد.

٤ـ الاکحیل یطلعه اضراعه

شرح: متکّی به خود بودن و فقط از خود مایه گذاشتن را می‌رساند.

٥ـ الاکحیل من رمشه و الکدیش من رفسه

شرح: دانایان و باهوشان از کمترین اشارتی پی به موضوع می‌برند و برعکس نادانان و ابلهان از بیشترین نشانه‌ها کمترین توجه را می‌برند.

٦ـ الکسرها ایحش الها

شرح: منظور هر کسی خسارتی به کسی وارد کند باید تاوانش را بپردازد. در اصل این

---

۱ . اُمّ الحبوکر استعاره از دستپاچگی و مبهوت شدن است که فرد در مواقعی هیچ کاری انجام ندهد.

ضرب المثل منظورش با آن چهار پایی بود که یک نفر در ظاهر پاهایش را شکاند و موظف شد برای آن چهار پا علف بیاورد چون آن زبان بسته دیگر نمی‌توانست به چرا برود.

۷ـ کد و الله امحرمه

شرح: دلیل بر هدر دادن ثروت را می‌رساند.

۸ـ کفّ الاصول احسن من المحصول

شرح: کنار کشیدن و از گرفتاری خلاص شدن بهتر از منتظر نتیجه شدن است.

۹ـ گطنه و شلعها من اذانك

شرح: محال بودن همکاری و قبول کردن درخواست را بیان می‌کند.

۱۰ـ گطف ورا سبع احیارات

شرح: خوشحال و مسرور شدن از رفتن کسی که از او متنفر باشد.

۱۱ـ کثرت اصحابی یوم ظرفي دبس، گلّت اِصحابي یوم ظرفي یبس

شرح: منظور دوستان طمعکار و سودجود که ملاک دوستی را فقط مصالح شخصی خود می‌انگارند که شعری در فارسی تقریباً همین مضمون را می‌رساند: این دغل دوستان که می‌بینی مگس آنند گرد شیرینی.

۱۲ـ کشمش کل طبیخ

شرح: فضول بودن و دخالت بی جا کردن در کارهای مردم که نظیر آن در فارسی «نخود هر آشی بودن است».

۱۳ـ کِض لا طیتك بیدك لا ایطیرها الهویٰ

شرح: مواظب بودن از اوضاع خود و با احتیاط عمل کردن و مراقب اطراف خود بودن را بیان می‌کند که نظیر آن در فارسی «کلاهت را بگیر باد نبرد» است.

۱٤ـ کلام الیل یمحي النهار

شرح: بد قولی کردن و به عهد خود وفا نکردن را می‌رساند.

۱۵ـ کلاني ابریشي

شرح: مهلت ندادن به کسی را می‌رساند که قولاً و عملاً فردی را مورد ظلم و ستم قرار دادن را بیان می‌کند.

۱٦ـ کل مکروه البدّار وارث

شرح: پست و مقام، بعضی وقتها بدست نا اهلان می‌افتد.

۱۷ـ کملت السبحه

شرح: با آمدن یک شخص یا اشخاصی جلسه مورد نظر کامل گردید و بر وفق مراد گردید.

۱۸ـ کلمن کض الدّف[1] ایغني

شرح: بی حساب و کتاب بودن و هرج و مرج و بدون هماهنگی عمل کردن و غیر اشخاص ذی ربط کسان دیگری که اهل آن کار نیستند آن کار را بعهده گرفتن.

۱۹ـ کلمن ایحوز النار لیمگراصه

شرح: فقط منافع خود را در نظر گرفتن و به فکر بقیه نبودن را می‌رساند.

۲۰ـ کلمن ایشده بنده

شرح: منزلت و جاه آدمی به اندازهٔ صفتهای اوست و هر کسی با کسانی که هم سطح أو هستند دوست می‌شود.

۲۱ـ کله بالبادیه او چفاها

شرح: نا شکر بودن و آدم پست که قدر منعم را نداند کـه در فـارسی نـظیر آن «نـمک می‌خورد نمکدان می‌شکند» است.

۲۲ـ کل ما یوسع الحلگ تکبر اللگمه

شرح: هر چقدر بیشتر ثروت عاید گردد آرزوها بیشتر می‌شود.

۲۳ـ کل غریب الیذکر اهله

شرح: بعد از مدّت زمانی دور از خانه و کاشانه خویش روز برگشتن فرا می‌رسد، معمولاً کسی که از شهر و دیار خود به جای دیگر کوچ نموده و آنجا رحل اقامت گزیده پس از آن مدّت برمی گردد و این ضرب المثل را دلیل بر عمل خویش می‌داند.

۲٤ـ کل من عدوه اگبال عینه

شرح: همیشه و همه جا دشمنان افراد موجود هستند که سبب به وجود آمدن انسانهای خوب و بد هستند که در نتیجه مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرند.

۲۵ـ کل سالفه اوبیها ملك احمد

شرح: از چیزی همیشه ذکر کردن و یا کسی در همه موقعیتها حاضر بودن است.

---

۱. دف: آلتی مدوّر کم ارتفاع که از یک طرف با پوست پوشیده شده است که همانند طبل استفاده می‌گردد.

۲٦ـ کل امعلِّم ربحان اَمَّن امعلم الرجال خسران

شرح: منظور توصیه و آموزش به اشخاص تا جایی که بدانند و تشخیص دهند ولی بعد خودشان باید راه خود را بروند و اگر منحرف شدند خودش باید متوجه شود و دیگر آموزش فایده‌ای ندارد.

۲۷ـ کل امحیّل المغلوب

شرح: پرهیز از حیله و نیرنگ را می‌رساند که عاقبت شکست و رسوایی طرف مورد نظر است.

۲۸ـ کل عود اوبی دخان

شرح: منظور هر کسی به اندازه توانایی و استعدادهای خود قدرت دارد.

۲۹ـ کل ضمیم الینفع بس ضمیم السوء لا

شرح: پرهیز از عقده داشتن و کینه به دل گرفتن

۳۰ـ کل دیره لهلها مصر

شرح: تعلق به خانه و کاشانه خویش را بیان می‌کند که برای ساکنان آن عزیز می‌باشد و آنرا به جای دیگری ترجیح نمی‌دهند.

۳۱ـ کل من یریٰ الناس ابعین طبیعته

شرح: منظور، آنان که اهل خیر باشند دنبال اهل خیر هستند و در نتیجه مردم را همه نیک می‌پندارند و آنانی که برعکس اهل شر هستند همه را با دید منفی نگاه می‌کنند و در نتیجه مردم را همه بد می‌بینند.

۳۲ـ کل احمار الینهگ ما ایگصون ذیله

شرح: چشم پوشی کردن از بعضی منحرفین و کسانی که اشتباه بکنند که در مواقعی باید گذشت نمود.

۳۳ـ کل ولد من بلد

شرح: مختلف بودن جمع که هر کدام از جایی متفاوت باشند گفته می‌شود.

۳٤ـ کل شي ابغیر استاد فساد

شرح: تأکید بر استفاده از کاردان و ماهر در کار است که بدون ضرر و زیان و تباهی است.

۳۵ـ کل من ایگوم ابیزته

شرح: مسؤلیت هر کاری به عهده خود صاحب کار و عهده دار کارش است و انتظار از

دیگران نداشته باشد.

۳۶ـ کن نسیب و لا تکن ابن عم

شرح: محبوبیت داماد را نزد خانواده عروس را بیان می‌کند که داماد را مقدمتر از پسر عمو می‌داند.

۳۷ـ کلّه اییش ما ندري ابعبیه

شرح: سراسر عیب و اشکال داشتن را بیان می‌کند که اصل مثل منظورش با حبون یا حبانه که ظرفی سفالی بدون لعاب بزرگ با دهانه باز بزرگ و به تدریج در انتها کوچک به اندازهٔ ته کاسه معمولی می‌گردد که در قدیم از آن برای خنک کردن آب استفاده می‌کردند که با مرور زمان و کهنگی آن از جدار آن آب ریزش می‌کند.

۳۸ـ گلّو للواوي یا هو شاهدك گلهم ذیلي

شرح: شاهد و گواه همانند آن فرد باشد یا از نزدیکانش

۳۹ـ گلّو لبواینیب لیش تمشي صفح گلهم اصبّیان او شایلني الهوی

شرح: منظور از کسانی که بیخودی مغرور هستند

۴۰ـ گلّو للیجیرع شو تآکل حلاوه گلهم آکل بفلیساتي

شرح: فضولی کردن و پرسیدن از افرادی ضعیف و کم در آمد به سبب تحصیل در آمدی یا خریدن چیزی برای خود که بقیه تعجّب کنند.

۴۱ـ گلّو للبزون خراج دوه بلشت بی او طمّته

شرح: افراد کم ظرفیت وقتی که از آنها تعریف و تمجید شود خود را گُم می‌کنند و حاضر به همکاری نیستند.

۴۲ـ گعود العنه اهله فرس ما تغدي

شرح: پیشرفت و ترقی به سبب صاحب آن است که چون از دل و جـان از خـود مـایه می‌گذارد و مواظبت می‌نماید.

۴۳ـ گلوله یا امحورب حورب گلهم تلاگت

شرح: کار از کار گذشته و وقت تمام شده و فرصت باقی نمانده است.

۴۴ـ گلوله اعدل ایلال السلوگیّه

شرح: خود را گُم کردن در اثر پست و مقام ناچیز و کم و مغرور گشتن به آن.

۴۵ـ گلّه ذیل احمارك بی طین گلّه رحمه الله والدیك اغسله

شرح: وقتی بعضی را نصیحت می‌کنی انتظار دارند خودت آن کار را انجام بدهی.

۴٦ـ گلها یا حمیره ایاچ ایحیش گالت کل من ایشیل حمله

شرح: متعهد شدن کارهای خود و بدوش کشیدن آن‌ها و هر کسی مسؤلیت انجام دادن کار خویش را دارد.

۴۷ـ گوم التساعدت ما ذلّت

شرح: اتحاد داشتن و کمک به یکدیگر نتیجهٔ آن سربلندی آنان است.

۴۸ـ الگصب لو طال طوله مرجوعه علی اصوله

شرح: یعنی هر چقدر آدمی از اصل خویش و سرشت و طبیعت خود دور گردد زمانی به آن باز می‌گردد مانند نی که بعد از اندازه‌ای که باید دراز شود رو به پایین می‌آید و به سمت زمین و اصل خود برمی گردد.

۴۹ـ گدها اسنیری

شرح: کسی که پیش قدم باشد و همه را پشت سر خود به راه اندازد.

این ضرب المثل که حالا کمتر استفاده می‌شود ولی قبلاً خیلی مورد استفاده قرار می‌گرفت قصهٔ حقیقی و تاریخی جالب و موثق دارد که گویند قوم ربیعه طی جنگی با طایفه آل بوا محمد در منطقه‌ای به نام چحله و غرّاف در عراق کنونی که طبق قرائن تاریخی موجود در زمان حکومت نادر شاه افشار رخ داد ایل ربیعه با تمام عشایر و طوایفش به سوی ایران کوچ نمودند و فقط شیخ طایفه یامع به نام شیخ امریزه که جزء قوم ربیعه می‌باشد ولی به علّت اختلافی که با فامیلش داشت با آنها همسفر نشد و آنجا در جوار طایفه حضم نزد آل بوا محمد ماندگار شد و این امر موجب دلخوری و ناراحتی قوم خود به خصوص شیخ مزعل [1] که پسر شیخ اعرار امیر ربیعه که در پی جنگ کشته شد گردید و به همین خاطر قسم خورد که اگر امریزه را دست گیر کند او را سر از تن جدا کند و بین سر و تنش راه برود.

مدّتی از کوچ باویه (ربیعه) گذشت تا اینکه یک روز که در محفل قهوه [2] شیخ امریزه نزد

---

۱. شاعر بدیهه سرای آن دوران که خواهرزاده شیخ مزعل به نام شریفه بت منهل اشعاری در مدح شیخ مزعل عمویش سروده که می‌گوید:

مــزعل یــا فــرز شــاهي	یــملك خــزایــن شــاهي
مــا هــاب نــادر شــاهي	ذاك الطـــوابـــه تــردي

۲. بزم قهوه عادتی قدیمی در قوم عرب که معمولاً شیخ عشیره هر روز صبح در مضیف خود برقرار

ابن الاشهل نشسته بودند و معمولاً بیرون از مضیف و در کنج آن بود صحنه‌ای ناراحت کننده صورت شیخ امریزه را برآشفت و با یک حرکتی برق آسا از جا بلند می‌شود و دستها و پاهای گاوها را با قدّاره خود می‌بُرد و سر جایش می‌نشیند حال سبب آنرا گویند که گـاوی از ایـل باویه(ربیعه) می‌ماند و کودکان و جوانان طایفه آل بوامحمد با کلماتی استهزاءآمیز دنبال آن گاو صدا می‌کردند که این موضوع شیخ امریزه را به خشم در آورد.

بعد از رفتن وی بزرگان و ریش سفیدان عشیره رو به شیخشان کردند و گفتند که این مرد را برای چه نزد ما گذاشته‌ای آیا او هنگامیکه ایل ربیعه به طلب ثار و خونخواهی شیخ اعرار به ما حمله می‌کنند او با ما است یا بر علیه ما؟ او را باید امتحان کنی که ما به او شک داریم و این عمل امروزش از فردای او ترساند؛ چون از یک چیز جزئی در نگذشت چه برسد به خونخواهی قومش. شیخ آل بوامحمد با درایت خاص خود کسی از مردان عشیرهٔ خود را نیمه‌های شب به اصطبل شیخ امریزه فرستاد و دم اسب او را برید.

دأب و دیدان[1] شیخ امریزه هر شب سرکشی به گوشه و کنار منزل خود بود که از جمله طویله خود را هنگامیکه از دیده گان می‌گذرانید نظرش به اسب دم بریده خود افـتاد و زود فهمید که کار شیخ عشیره است برای آزمودن وی و آیا در اصل دوستش است یا دشمن پس نزدیکیهای صبح شیخ امریزه به اصطبل شیخ آل بوامحمد مخفیانه رفت و لبهای اسبش را برید و به خانه‌اش برگشت صبح طبق عادت همیشگی وقتی که قهوه در مضیف شیخ کوبیده شد شیخ امریزه هم حاضر شد و در مجلس پیش شیخ ابن الاشـهل نشست شـیخ پس از احوالپرسی گرم از شیخ امریزه به او گفت که گویند اسبت بی دم صبح را رسانده است، شیخ امریزه زود به او جواب داد که اسب پیروز بر اسب شکست خورده می‌خندد.

شیخ به بهانه دست به آب از جا بلند شد و غلامش را برای سرکشی به اصـطبل خـود فرستاد زیرا از جمله شیخ امریزه برایش معلوم شد که لبهای اسبش را بریده زیرا دندانهای آن آشکار می‌شوند و همانند کسی که بخندد می‌گردد.

وقتی که غلام وضع اسب را بیان کرد شیخ آل بوامحمد به بزم قهوه برگشت و رو به امریزه نمود و به او گفت که از ملک آل بوا محمد خارج شود تا هنگامیکه در آن هستی در امان هستی

می‌کند.

۱. روش و عادت

و هنگامیکه از آن گذشتی باهم دشمن هستیم و شیخ امریزه رحل اقامت کرد و نزد قوم ربیعه رسید و آنها را با جنگ با آل ابومحمد ترغیب نمود و چون اولین کسی که سوار بر اسبش به نام سنیری بود و به طرف جنگ با آل بوامحمد رهسپار شد شیخ مزعل [1] گفت « گدها السنيري» یعنی اسب او بقیه را به جلو راند و شیخ مزعل برای اینکه قسمش راهم عملی نماید با مشورت ریش سفیدان و بزرگان قوم برای بخشش او موی سرش را تراشیدند و در زمین نهادند و وی را مقابل آن گذاشتند و شیخ مزعل میان موی سر و شیخ امریزه راه رفت.

۵۰ـ گملته بگعه

شرح: شانس و محبوبیت نداشتن.

۵۱ـ الگارصته حیه ایخاف من یرت الحبل

شرح: ترسید از اموری که از آن زیان دیده موجب هراس از نظایر و شبیه آنها است در نتیجه اجتناب از آنها را سبب می‌گردد که در فارسی گویند« مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد»

۵۲ـ گلّه ما اینوش گلّه اطبجه

شرح: جمله‌ای طنزآمیز که منظور آن هنگامیکه به کسی حقیقت چیزی را بازگو کنی و کمبود آنرا اظهار نمایی متوجه نمی‌گردد و برعکس قضاوت می‌کند و زیادی و فراوانی آنرا می‌پندارد.

۵۳ـ الگرعه اتزامط ابشعر بت عمها

شرح: چیزی از خود نداشتن و پوز به غیر دادن و مایه از دیگران گذاشتن.

۵٤ـ الگص ابزورته ما ضخن فيّه

شرح: نکوهش توهین و بدگویی شخص به اقوام و خویشان و خانواده خود است؛ که این ضرب المثل از آخرین مصرع (ربط البیت) بیت ابوذیه شاعر قرن گذشته است که در عصر حاکم خوزستان (شیخ خزعل) می‌زیست بنام ایفیر البحیّر از عشیرهٔ سلامات که یکی از بهترین بدیهه سرایان ماهر و از نادرترین ادیبان حاذق در سخن و شعر که در مدح و هجا و غزل و اشعار اجتماعی ید طولائی دارد و نام او مهر همیشه درخشان استان است. این ضرب

---

۱ . شیخ مزعل پسر اعرار بن راشد بن حیدر همراه سه برادر خود به نامهای خزعل ومشعل و منهل که امروزه باویه از نسل پسرها و برادرهای شیخ اعرار می‌باشند.

المثل قصهٔ حقیقی و تاریخی جالبی دارد که کمترین کسی در استان از این قضیه خبر ندارد و اغلب مردم با ضرب المثل و معمولاً با اصل قضیه کما بیش آگاه هستند.

و امّا قضیه از این قرار است که شاعر ما به دلیل قهر با خویشاوندانش نزد میر عبدالله حاکم عشایر اماره که در روستای صویره است می‌رود میر عبدالله که شاعر را کاملاً می‌شناسد و ارج می‌گذارد و منزلتی بسی والا نزد وی دارد و می‌داند که وی روحی بزرگ و نفسی عزیز و قریحه‌ای ادیبانه دارد احوال شاعر را می‌پرسد و پس از آگاهی از قهر وی با خویشاوندانش از او درخواست می‌کند به همین مناسبت شعری بسراید که شاعر هیچگونه مذمّتی بر قوم و خویشاوندان خود در شعر ذکر ننمود و این روح بالای این شاعر را می‌رساند که میز عبدلله خیلی از شعر وی خوشش آمد و از محتوای آن بسیار لذت برد و جایزه هنگفتی به وی عطا نمود و آخرین مصرع بعنوان ضرب المثل ورد زبان مردم گردید که در این جا تمام بیت ابوذیه را ذکر می‌کنیم.

۱ ـ ملچک ما یحب یَامیر ملچای

۲ ـ اُهُم هیبتی او بضیّج ملچای

۳ ـ توازیتی لزتر سعف ملچای

۴ ـ «الگص ابزورته ما ضخن فیّه»

۵۵ـ الگلوب شواهد

شرح: منظور همدیگر را دوست داشتن بطوریکه قبل از اینکه بر زبان آشکار شود.

۵٦ـ الگنبره اتموت او عینها علی السبوس

شرح: نتوانستن رسیدن به مقصود و همیشه در حسرت آن باقی ماندن را می‌رساند.

۵۷ـ الگوم گایمه و العرب نایمه

شرح: غافل بودن از اوضاع را می‌رساند که نظیر آن در فارسی گویند:

«آبادی را آب برده یارو را خواب برده»

۵۸ـ الگرعه اتحب الحچاچ

شرح: خود شخص خواهان اموری باشد یا در عین آگاهی از نتیجه کار دست به کاری زند که به ضرر و زیانش تمام شود.

باب «اللام»

۱ـ لا اتسوي زين شر ما ايبك

شرح: در جایی که به کسی نیکی شود و او به جای پاسخ نیکی به آنها بدی نماید گفته می‌شود.

۲ـ لا ینطر و لا ینام

شرح: حالت کسی که هیچ راهی را انتخاب نکند و بدون تکلیف و بی فایده بماند و مردم را در بی تکلیفی بگذارد.

۳ـ لا ابوعلي او لا مسحاته

شرح: پیدا نبودن شخص و نشانی از او ندیدن را بیان می‌کند.

٤ـ لا عین التشوف و لا گلب الیحترج

شرح: دور بودن از مکان یا اشخاص که نمی‌خواهد با آنها باشد به سبب نارضایتی وی از کردار ایشان.

٥ـ لا یطّي عصاته و لا یطگ بیها

شرح: نه خود استفاده از امکانات می‌کند نه در اختیار دیگران می‌گذارد.

٦ـ لا اغنیك و لا اخلیك اتجدّی

شرح: همکاری نکردن با فرد و او را در بی تکلیفی باقی گذاشتن را می‌رساند

۷ـ لا ابو چثیر الملك و لا ابو جلیل الهلك

شرح: ثروت ملاک سعادت و خوشبختی نیست.

۸ـ لا تطلب من دار الکِرد محراث

شرح: خسیس و بخیل بودن فرد را می‌رساند که در هنگام قرض گرفتن کمترین چیزی از او ناراضی می‌شود.

۹ـ لا هلّه و لا طبگ یلّه

شرح: منظور هیچی از طرف مقابل عاید نشدن و حداقل چیزی از آنها بدست نیاوردن است.

۱۰ـ لا اتعاتب العبد ابسایته

شرح: ظرفیت نداشتن طرف مورد نظر را بیان می‌کند.

۱۱ـ لا ضلّت اویا ریلها و لا خذت سید علي

شرح: عدم ادراک و درایت شخص را می‌رساند که از سادگی او سوء استفاده می‌گردد و بوسیلهٔ ظواهر دروغین او را گول می‌زنند و به هلاکت می‌کشانند و زندگی آرام و بی دغدغه‌اش

را متشوش و دگرگون می‌گردانند.

۱۲ـ لا تربط الجرباء حـول صـيحة خوفي على تلك الصيحة تجربُ[۱]

شرح: دوری از افراد بدکردار را توصیه می‌کند زیرا مانند بیماری مسری سرایت به دیگران می‌کند.

۱۳ـ لا تاخذ من خيل الربيع و لا بنات العيد

شرح: توصیه به گول نخوردن ظاهر سازی بعضی از افراد که پس از مدت کوتاهی حالت راستین آنها آشکار می‌گردد.

١٤ـ لاني الهلي ولاني الرفيجي

شرح: گرفتار شدن در دو موقعیت و مقطعی که هر دو راه برای ضرر مهیا گردد و یا نداند کدامین راه را انتخاب کند.

١٥ـ لاني من البرامكه و لا البرامكه مني

شرح: منظور برائت از کسی یا کسانی که از آنها متنفر است را می‌رساند که قصهٔ تاریخی از این ضرب المثل نقل می‌کنند که گویند:

در زمان خلیفه عباسی« هارون الرشید» باغبانی که در باغ خلیفه کار می‌کرد پسر بچه‌ای از برمکیان[۲] می‌بیند که روی شانه‌های یکی از پسران خلیفه می‌رود و از میوه‌های درخت استفاده می‌کند باغبان که فرد باهوش و با ذکاوتی بود این کار پسر بـچه بـرمکیان را کـه مشاهده نمود به فال بد گرفت و از این گستاخی و تعدّی بسیار ترسید و چون خـود از قـوم برامکه بود نزد خلیفه رفت و مکتوب برائت خود را برای امضاء از هارون الرشید پیش او آورد خلیفه از این عمل بسیار بهت زده شد و متعجب گردید ولی با اصرار باغبان آنرا امضاء نمود روزها سپری شد و زمانه پشت به برمکیان نهاد و خلیفه بر آل برمک غضبناک گشته و حکم قتل عام تمام آنان را صادر نمود که سبب آنرا گویند که در حال مستی جعفر برمکی که یکی از

---

۱. این ضرب المثل بصورت یک بیت شعر گفته شده است.

۲. قومی ترک نژاد که در حکومت هارون الرشید خلیفه عباسی پست و مقامهای بالا داشتند و جعفر برمکی که یکی از مقربین خلیفه بود ارادتی نسبت به خواهر خـلیفه بـنام عـباسه داشت. و چـون می‌دانست که خلیفه هیچ وقت موافقت نمی‌نماید زیرا هیچ عربی به غیر عرب دختر نمی‌داد و آنرا ننگ می‌شمرد از مکر و حیله استفاده کرد و در حال مستی خواستگاری کرد که نتیجهٔ آن قتل عام آنان گردید.

مقربین درگاه عباس بود از خواهر خلیفه بنام عباسه خواستگاری کرد و خلیفه قبول نمود و همان شب مراسم ازدواج را بر پای نمود و چون صبح می‌گردد و خلیفه از جریان باخبر شود دستور قتل جعفر برمکی و تمام برمکیان را صادر می‌کند و هیچ کسی از برمکیان از این حکم مستثنی نبود تا جایی که مأموران دنبال برامکه می‌گشتند و آنها را از تیغ می‌گذراندند تا اینکه پیر مرد باغبان را که از برمکیان بود نزد هارون الرشید آوردند که حکم خلیفه را بر او اجرا نمایند که آن پیر مرد مکتوب برائت خود را نشان خلیفه داد و خلیفه از عمل آن پیر متعجب گشت و بیاد آورد و جریان را از او سؤال کرد که چگونه عواقب امور را حدس زده‌ای و پیر مرد تمام آنچه را که مدّتها پیش حادث شد برای خلیفه تعریف نمود که پس از آن خلیفه او را عفو نمود و پیش خود نگهداشت.

١٦ـ لا اریٰ الذیب و لا الذیب یراني

شرح: متنفر بودن و دوری گزیدن از طرف مورد نظر که همدیگر را ملاقات نکنند که مثل آن از یک بیت شعر عربی گرفته شده است به این ترتیب:

قــالت الارنب شــعراً کـملت فـیه المـعانیٰ

اسعد الله یوماً لاٰ اریٰ الذئب ولا الذئب یرانی

۱۷ـ لسانك حصانك ان صنت صانك وان هنته هانك

شرح: توصیه و سفارش به کنترل کردن سخن و زبان خود زیرا با به جا گـفتن و نـیک سخن گفتن سودمند می‌توان شد و با بی جا حرف زدن و بد گفتن زیانبار شد. که نظیر آن در فارسی از قول سعدی شیرازی می‌گوید: دو چیز طیرهٔ عقل است دم فروبستن به هنگام گفتن و گفتن به وقت خاموشی

۱۸ـ لکل مقامٍ مقال

شرح: سنجیده و به موقع گفتن را می‌رساند که نظیر آن در فارسی «هر چیزی جایی دارد و هر نکته مکانی دارد» گفته می‌شود.

۱۹ـ لُکمة الیتیم چبیره

شرح: منظور کسانی که تنگدست و ضعیف الحال هستند وقتی از چیزی استفاده می‌کنند نظر عوام بر آنها بزرگ جلوه می‌کند و بیشتر از حد لازم آنان را می‌نگرند ولی برعکس کسانی که قدرتمند و ثروتمند هستند هر کاری که انجام بدهند به چشم نمی‌آید و انگاری که کار بد یا زشتی انجام نداده‌اند.

۲۰ـ لا ابعینه و لا ابحایبه

شرح: حیا و شرم نداشتن از انجام دادن عملی نکوهیده و خجالت نکشیدن از کردار خویش که نظیر آن در فارسی« خم به ابرو نیاوردن» و یا «رو نگو سنگ پا قزوین است» مصطلح است.

۲۱ـ لمّن ما ترید اتگول انا مانی سقّا ناگلین مای کارون کلّه علیك

شرح: اجتناب از رفتن در موقعیتی حساس و خطرناک که حتی اگر آن فرد هم گنهکار و مجرم نباشد ممکن است از طرف مقابل متضرر و زیانبار گردد.

۲۲ـ لو غاب الگط العب یافار

شرح: نبودن و خالی بودن جای افراد شایسته و مقتدر و نیکوکه در نتیجهٔ افراد ناشایست و نا اهل و بدکردار میدان را خالی می‌بیند و هر کاری که می‌خواهند انجام می‌دهند.

۲۳ـ لو اگبلت اعدل ذیل باریتك ولو اگفت ما ایفیدها البخل

شرح: اعتقاد به قضا و قدر الهی و روزی دهنده که بعضی وقتها بیش از آنچه می‌پندارند عطا می‌گردد و برخی اوقات کمترین و حد اقل نیازها بر آورده نمی‌شود که هر چه کم مصرف استفاده گردد و تدبیر در امور شود فایده و سودی نمی‌بخشد.

۲٤ـ لو اترید اتسلّه اسکت او خلّه

شرح: با نادانان و جاهلان درگیر نشدن که نظیر آن در فارسی «جواب ابلهان خاموشی است» می‌باشد.

۲۵ـ لو هل مرکب لو ما ارکب

شرح: لجاجت و عناد و یک دنده‌گی فرد در انتخاب را می‌رساند.

۲٦ـ لو ما العریضی چا الواوی دش السوگ

شرح: وجود افراد بدسرشت و دو بهم زن که صلاح عموم را خواهان نباشند.

۲۷ـ لو بزّور لو بلهور لو عند الحرامیّه

شرح: منظور موقعی که از کسی سؤالی می‌پرسیم و او در جواب به جای یک جواب صریح و حقیقی پاسخ‌های متعدد می‌دهد و موجب سردر گمی فرد می‌گردد و معلوم نباشد کدامین یک درست است این جمله را می‌گوید.

۲۸ـ لوما ایصیر خراب ما ایصیر عمار

شرح: منظور همیشه در وهلهٔ اول امکان ضرر و زیان است ولی در آخر نتیجه آن سود و

منفعت می‌باشد.

۲۹ـ لو خُلیت قُلبت

شرح: منظور اگر دنیا از افراد صالح و شایسته تهی گردد واژگون می‌شود یعنی یا عذاب و غضب الهی شامل آنان می‌شود یا خود آنان زندگی را برای خود سخت می‌گردانند.

۳۰ـ لو اطخها لو اطلع مخها

شرح: تصمیم قاطع داشتن برشکست یا نابود کردن کسی را می‌رساند.

۳۱ـ لو امنّت لا اتسایل

شرح: تعهد و پایبند به گفته خویش را بیان می‌کند.

۳۲ـ لو صار بالدّین اکل بدیك الثنین

شرح: سوء استفاده کردن از کمک و یاری دیگران و خصوصاً نسیه گرفتن از دیگران به قصد پس ندادن و یا پشت گوش انداختن و دیر برگرداندن آن.

۳۳ـ لو تأکل بصل اکل فرد نوب

شرح: کار و عملی را تا آخر انجام دادن را می‌رساند که مانند خوردن پیاز که چون بوی تندی دارد چه کم از آن استفاده شود همان بوی آن در دهان پخش می‌گردد و چه به اندازه کافی استفاده شود همان بوی آن ایجاد می‌گردد پس مطلوب آن است که تا حد کافی استفاده نمود.

۳٤ـ لو ما اتکض الجدح بیدك ما تروه معا لیجك

شرح: توصیه به اینکه فرد خودش کار خودش را انجام دهد تا نتیجه‌ای مطلوب عایدش گردد.

۳۵ـ لو خیّر الیجلّك لو ادگم التجل روحك منه

شرح: در مشاجرات اگر فرد مقابل خوب بود که او تو را احترام می‌گذارد و حقّت را می‌پردازد و اگر بد بود باید تو با او کنار بیایی.

۳٦ـ لو ظلمه لو اسرایین

شرح: منظور اجتناب از افراط و تفریط است.

۳۷ـ لو اترید اخوك دوم حاسبه کل یوم

شرح: خوش حساب بودن حتی با نزدیکترین افراد را می‌رساند.

۳۸ـ لو ما الامل خاب العمل

شرح: هدف و آرمان داشتن انسانها آنها را به زندگی کردن و ادامه حیات ترغیب می‌کند و بدون آرزو زندگی پوچ و بی معنی می‌گردد.

۳۹ـ لو بیها لو برچابها

شرح: منظورش تیر یا به اسب اصابت می‌کند یا به رکابش که در هر دو صورت مطلوب می‌باشد و به مراد رسیدن را می‌رساند.

۴۰ـ لو بیها لو بیو الجانیها

شرح: این ضرب المثل هم منظورش تیر است که خطا نمی‌کند و در هر دو صورت به مقصودش نائل می‌گردد.

۴۱ـ لو ضَعنیت اشبع

شرح: خود را تأمین کردن قبل از مسافرت از لحاظ خورد و خوراک و بقیه ما یحتاج انسان که در مسافرت ممکن است آنچه را بخواهد مهیا نگردد.

۴۲ـ لو اتکد کدّ الیحوش عگب رزجك ما تحوش

شرح: توصیه به قناعت و عقیده به خداوند روزی ده که هر چقدر بیشتر از اندازه سود حاصل آید بهمان اندازه از دست خواهد رفت.

۴۳ـ لو شاع اسمك ذب اسلاحك

شرح: وقتی به هدف و مقصودت رسیدی از مبارزه و تلاش دست بکش.

۴۴ـ لو اتیاره لوگلبت احیاره

شرح: منظور امرار معاش افراد یا از راه داد و ستد و تجارت است یا کشاورزی.

۴۵ـ لو طلع اسهیل لا اتأمن السیل

شرح: در خصوص فصل بهار است که اغلب در این موقع سال سیل می‌آید و هشدار می‌دهد که مردم آماده باشند.

۴۶ـ لو شفتها ابیارك احسبها ابدارك

شرح: پیش بینی کردن مسائل و تقارن آنها که برای آدمی قطعی و آشکار می‌گردد.

۴۷ـ لو اترید اترافج وافج

شرح: منظور هم عقیده بودن با کسانی که بخواهد با آنان معاشرت داشته باشد که نظیر آن در فارسی« گر خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» است .

۴۸ـ لحم علی باریه

شرح: منظور همان که هست و هر چه که مشاهده می‌شود که در خصوص معمولاً اجناس گفته می‌شود.

۴۹ـ لذّت الدنیا اعلومها

شرح: اکتساب فضیلتها حاصل عمر مفید است.

۵۰ـ لا عین التشوف و لاگلب الیحترج

شرح: دور بودن فرد را از جایی که از آن ناراحت می‌شود.

۵۱ـ لعب علی طنطل

شرح: حیله و نیرنگ طرف مقابل را می‌رساند که شخص مورد نظر را زیاد اذیت و آزار رسانده است.

۵۲ـ لمعته بالدرب و لا حسرته بالگلب

شرح: حداقل مشاهده کردن چیزی که نمی‌توان آن را برای خود مهیا نمود.

باب «المیم»

۱ـ مابي علی العلوه ایرد علی النصّه

شرح: منظور زور گفتن به ضعیفان را می‌رساند.

۲ـ مابي علی الاحمار ایرد علی ایلاله

قدرت الاغ را ندارد زورش به پالانش رسیده

شرح: باز هم منظورش زور گفتن به ناتوانان را می‌رساند.

۳ـ مابي ایشیل ریله او برك

شرح: کسانی که ضعیف و ناتوان هستند مشکلاتی گریبانگیر آنان می‌شود.

۴ـ مات بغل السلطان الف شاله او مات الملك محد شاله

شرح: تعامل معکوس با قضایا داشتن را می‌رساند.

۵ـ ما تعرف البگه من الحبّه

شرح: آمیخته شدن مسائل با هم دیگر که از هم دیگر نتوان تشخیص داد

۶ـ ما اتنام العیّه و ابیتها خفیّه

شرح: منظور تا مسئله روشن نشود اوضاع آرام نمی‌گیرد.

۷ـ ما انرید العنب اطونا سلّتنا

شرح: گاهی انتظار منفعت از کسی داشتن و بعد برعکس انتظار در آمدن و راضی بودن به فقط حق مسلم خود که از طرف مقابل درخواست شود.

۸ـ ماردت عافیه اطونا اصواب الله

شرح: از کسانی که انتظار نیکی و خوبی است ضرر و بدی دیدن را می‌رساند.

۹ـ ما شفنه غنم شفنه بعرور

شرح: اطلاع داشتن از مسئله و قضایا را می‌رساند.

۱۰ـ ما طولك وراي ما ايطول اقطاي

شرح: عامل ضرر و زیان و عدم ترقی را بیان کردن و مشخص نمودن

۱۱ـ ما طول كسرىٰ موجود چم خرابه ابخرابه اتزود

شرح: منظور آدم ظالم و بی تدبیر که غیر از ضرر و زیان به دیگران چیزی نـمی‌رساند چنانچه پادشاهان ساسانی که با ظلم و ستم خود غیر از زیان و ویرانی برای مردم آن زمان سودی به ارمغان نیاوردند.

۱۲ـ ما طولك ابدارهم، بارهم

شرح: منظور وفاداری به کسانی که نزد آنها باشد و از امکاناتشان استفاده می‌کند.

۱۳ـ ماكل السان طير

شرح: وراجی و پرحرفی کردن

۱٤ـ ما عنده عشه ايتعشه ايريد دياي امحشه

شرح: در عین نداری خواستهای بیش از توان داشتن.

۱۵ـ مالك يابخيل ايروح فوارس بالخلىٰ

شرح: نتیجه حرص و بخل ورزیدن محروم شدن صاحب آن است.

۱٦ـ مال الخسيس ايروح فطيس

شرح: باز هم منظور محروم شدن فرد بخیل از مالش است.

۱۷ـ مال عمّك لا ايهمّك

شرح: رعایت نکردن و به هدر دادن اموال دیگران

۱۸ـ مال خلّه

شرح: بی مراعاتی و اسراف کردن در دارایی دیگران

۱۹ـ ما اینوش العنگود ایگول حامض!

شرح: تظاهر به قدرت در حالیکه توانایی آنرا ندارد.

۲۰ـ ما يعرف يرگص ايگول الميدان ضيّج

شرح: بازهم تظاهر به قدرت داشتن در حالیکه توانایی آنرا ندارد.

۲۱ـ الما عنده مستشير ايحط اعمامته و يستشير

شرح: تأکید زیاد بر مشورت کردن را می‌رساند

۲۲ـ ما طولها دارة احلبها

شرح: فرصت را غنیمت شمردن و استفاده کردن از موقعیت بدست آمده که شعر معروف عربی در این زمینه می‌گوید:

اذا درت نـــياقک فـــحتلبها　　　فما تعلم لمن يكن الفصيلُ[۱]

۲۳ـ ماكلها برده

شرح: یعنی چیزی را بدون زحمت حاصل شدن و مفت و مجانی مهیا شدن را می‌رساند.

٢٤ـ ما ينعت الدوه الاّ الميربه

شرح: در جواب کسی گفته می‌شود که نسبت بدی به دیگران بدهد.

۲٥ـ ما ايغزّر بي الملح

شرح: کسی که خوبی دیگران را نادیده بگیرد.[۲]

۲٦ـ ما يبچي على الحسين ﷺ يبچي على الهريس

شرح: اهتمام آنها فقط برای مصالح شخصی است و هدف معنوی ندارند.

۲۷ـ مال المدبر ياكله الشچخان

شرح: ضایع شدن زحمت فرد توسط افراد ستمگر

۲۸ـ ماچل خره بثنين اديه

شرح: بیش از توان و طاقت خود متحمّل سختی و زحمت شدن.

۲۹ـ متعلّم اليتيم على البواچي

شرح: افراد مستضعف و بی نوا به مشکلات و گرفتاریها خوگرفته‌اند.

۱.

اگـر شـــترانت شـــیر دارنـد آنـها را بـدوش　　　چه می‌دانی که بچه شتر برای که خواهد شد

۲. نظیر آن در فارسی نمک نشناس است.

۳۰ـ ما ایندّي اندیده

شرح: بسیار خسیس بودن و بخل ورزیدن بیش از اندازه را بیان می‌کند.

۳۱ـ ما اینگطّ للميّت

شرح: باز هم نهایت خسّت و بخیلی را می‌رساند.

۳۲ـ ماورا عبّادان قریه

شرح: رسیدن به آخر خط و اتمام برنامه را می‌رساند و غیر از راه چاره خود راهی نیافتن را بیان می‌کند.

۳۳ـ مال ابلیس لشّیطان

شرح: ثروتی که از راه حرام بدست آید به راههای حرام نیز هدر می‌گردد.

۳٤ـ ما ایأمَن الخله الاّ ابن الخره

شرح: تأکید بر مواظب خود بودن و غافل نشدن خصوصاً در جاها و مکانهای خلوت و ترسناک.

۳۵ـ ما یعرف ایفوي ایگول الشّط امز گلب

شرح: تظاهر کردن به چیزی که فاقد آن باشد.

۳٦ـ مد ارلیك علی گد اغطاك

شرح: به اندازه و سنجیده عمل کردن را بیان می‌کند.

۳۷ـ ما ایبول علی اید مجروح

شرح: خسیس بودن و بخل ورزیدن را اشاره می‌کند.

۳۸ـ مطر علی اگبور

شرح: سود و فایده نداشتن سعی و تلاش بر چیزی یا کسانی که استعداد آن را ندارند.

۳۹ـ مُر علی عدوك یوعان و لا تمر علیه عریان

شرح: ظاهر را مقابل دشمن قوی و بی نیاز جلوه نمودن که نقطه ضعف او حساب نگردد.

٤۰ـ مثل الزارعله بشّام نخله

شرح: دارابودن چیزی که کمترین سودی بعلت دور بودن برای او داشته باشد.

٤۱ـ مثل ابو سبع خالات

شرح: حامی و طرفدار زیاد داشتن

٤۲ـ مثل احمار الدوغه اینزل الحمل او یطردونه

شرح: از کسی سوء استفاده کردن و فقط منافع خود را از او گرفتن

۴۳ـ مثل البزون اشلون ما ایذبونه ایطیح علی ارلیه

شرح: زیرک و حیله گر و وارد بودن را می‌رساند.

٤٤ـ مثل الودّع البزّون شحمه

شرح: غافل بودن از طبایع طرف مقابل و عدم شناخت او از فرد مورد نظر را بیان می‌کند.

٤٥ـ مثل البزون تفرح ابعما اهلها خاطر تأکل خُمرتهم

شرح: به کسی اطلاق می‌شود که از بین رفتن نزدیکانش را برای منافعش بخواهد.

٤٦ـ مثل بلاع الموس

شرح: قبول کردن چیزی که او را خیلی ناراحت نموده و ناچاراً تن به رضایت داده.

٤٧ـ مثل تفّال السما

شرح: به خود بازگشتن عکس العمل که منظور گفتار و کردار ناشایست نسبت به نزدیکان و بستگان فرد است که هر توبیخ و تنبیهی که انجام شود انجام دهندهٔ آن نیز متضرّر می‌گردد.

٤٨ـ مثل التفله البطّحال

شرح: بدی یا زشتی که در بدی یا زشتی دیگری باشد هیچ اثری روی آن نداشته باشد زیرا هر دو ناپسند هستند.

٤٩ـ ماد ایده ابچیس طویل

شرح: انتظار و توقع زیاد داشتن

۵۰ـ مثل اغلام البایندان

شرح: منظور اطاعت و وفق دادن خود با طبع صاحب امر، که قصه‌ای نقل می‌کنند که گویند: پادشاهی روزی هوس خوردن بادمجان کرد و به غلامش دستور پختن آنرا داد و از او دربارهٔ خواص بادمجان پرسید غلام او شروع به توصیف بادمجان و مبالغه در خواص آن نمود که پادشاه را بیشتر ترغیب در خوردن بادمجان نمود تا جایی که افراط در خوردن پادشاه را بیمار نمود و احوال ایشان را دگرگون کرد و درد دل شدید او را ناراحت کرد روی به غلام خویش نمود و به او گفت که‌ای غلام این چیست که به خورد من دادی که اینچنین به حال و روزم انداخت غلام پادشاه شروع بر مذمّت و نکوهش بادمجان نمود و در بدی او نیز مبالغه نمود پادشاه به او گفت که تو قبلاً آن را مدح نمودی و حالا زبان بر مذمت آن باز می‌نمایی غلام به پادشاه گفت من غلام شما هستم و نه غلام بادمجان هر موقع شما از چیزی خوشحال شدید

آنرا تعریف می‌کنم و هر موقع از چیزی متنفر شدید آن را نکوهش می‌نمایم.

۵۱ـ مثل الچاب یوده علی السراب

شرح: کار واقعی و حقیقی خود را رها کردن و دنبال کاری غیر مطمئن رفتن.

۵۲ـ مثل الچلب العنده اهلین

شرح: دو هوایه بودن را بیان می‌کند که نمی‌شود به او اعتماد کرد.

۵۳ـ مثل الچونوها علی الملح

شرح: خود را گُم کردن به سبب پست و مقامی جزئی و کوچک که ظرفیت آنرا نداشته باشد و به مردم ظلم کردن را می‌رساند که گویند این ضرب المثل به زنی که در زمان قدیم او را که در خانه بزرگی زندگی می‌کرد نسبت داده می‌شود که هنگامیکه مسئولیت انبارداری نمک را به او محول ساخته افراد خانه را از نمک محروم ساخت.

٥٤ـ مثل الحیه والحساوي

شرح: دشمنی و کینه زیاد داشتن را بیان می‌کند که داستان اسطوره‌ای معروفی دارد از قرار معلوم بچهٔ باغبانی بچه ماری را می‌کشد پس از مدتی مار مادر به تلافی آن بچه باغبان نیش زد و او را کشت.

۵۵ـ مثل احیاره البالکراب

شرح: پیدا نبودن و گم شدن مسئله در دیگر مسائل را اشاره می‌کند.

٥٦ـ مثل الّي ایحطّك بنگُب وایصیح علیك حرامي

شرح: خیانت کردن به دیگران.

۵۷ـ مثل خیل (اطریطش)[1]

شرح: تنبل و ناتوان بودن

۵۸ـ مثل حمیر (اعبیس المالح)[2]

شرح: تنبل و ناتوان بودن را اشاره می‌کند که گویند هنگامیکه صاحب الاغان که چهل الاغ بودند گندمش را برای آسیاب کردن می‌خواست ببرد هیچ کدام از الاغها توان بردن بار گندم را نداشت و ناچار الاغ از همسایه‌ها طلب می‌کرد.

---

۱. نامی برای صاحب ضرب المثل.

۲. نامی برای صاحب ضرب المثل.

۵۹ـ مثل سدرة ام العلگ

شرح: آویزان کردن بعضی از چیزها را بر چیزی برای مثال آورند.

٦۰ـ مثل السمچ ماکول مذموم

شرح: در حالی که مورد استفاده است ولی خاصیتی نامطلوب دارد.

٦۱ـ مثل دیایه العمیه

شرح: گیج و منگ بودن که نتوان کاری را به خوبی انجام دهد.

٦۲ـ مثل الشبتوط ایعیّر الماي ابذیله

شرح: چابکی و چالاکی و زبلی شخص را اشاره می‌کند

٦۳ـ مثل چف العباس[1] ایجدون بیه و ایها و شون بیه الچلاب

شرح: استفاده کردن از چیزی برای دو کار متفاوت

٦٤ـ مثل املهي الرعیان لا ایطیر ابعید و لا ینکض بالاید

شرح: آدم زرنگ و حیله گر را اشاره می‌کند.

٦۵ـ مثل چبنة السبع

شرح: به درازا کشیدن مسئله و امروز و فردا کردن را می‌رساند که داستانی به این ترتیب دارد که گویند روزی شیری در بیشه قدم می‌زد که چشمش به روباهی که پوستینی پوشیده بود افتاد از روباه پرسید که این پوستین را چگونه بدست آوردی روباه که دید شیر از آن خوشش آمده از حیله و نیرنگهایش استفاده کرد و به او گفت که من پوستین باف هستم و اگر بخواهید برای شما نیز پوستینی می‌بافم فقط باید گوسفند بیاوری که من از پشمشان ببافم، روزها گذشت و هر بار شیر را به بهانه‌ای رد می‌کرد و فقط از گوشت گوسفندان استفاده می‌کرد و چیزی را نمی‌بافت.

٦٦ـ مثل الدیچ ریله بالخره و ایعوعي

شرح: منظور کسانی که خودشان به آن کار بد مبتلا هستند و از دیگران انتقاد می‌کنند.

٦۷ـ مثل الزاگطه العیل

شرح: پریدن از یکجا به جای دیگر و با دیگران بدون دلیل گلاویز شدن را اشاره می‌کند.

---

۱ . کاسه‌ای کوچک که دستی در وسط آن درست شده باشد که بعضی از مستمندان و گدایان آن را بدست می‌گیرند.

٦٨ـ مثل الچلب و کاضله عظم

شرح: حریص بودن شخص را می‌رساند

٦٩ـ مثل حال السدانه بالماي

شرح: بی حال بودن و خسته شدن و رو به ضعف رفتن که همانند ظرف گِلی که کم کم در آب حل شده و از بین رود

٧٠ـ مثل الشاف دمه و بچه

شرح: ترسیدن از چیزی که نباید از آن ترسید.

٧١ـ مثل ذیل الچلب

شرح: کج و نادرست بودن که در ذات و طبیعت فرد باشد.

٧٢ـ مثل رأس الفیبیل[1] کل مایکبر ایخف

شرح: کنایه از بی عقلی آدم بزرگ را اشاره می‌کند.

٧٣ـ مثل المضیّع صول اچعابه

شرح: کنایه از گیج و منگ بودن طرف مورد نظر را اشاره می‌کند.

٧٤ـ مثل العبرت ولد و خلّت ولد

شرح: متحیّر ماندن و دلهره و استرس داشتن و مضطرب بودن را می‌رساند.

٧٥ـ مثل العیوز الماکول عشاها

شرح: وراجی و پرحرفی کردن و برای چیز جزئی نِق زدن را می‌رساند.

٧٦ـ مثل الطَّطوه [2] شایله ارلیها لسمّا اتخاف ایطیح علیها

شرح: ترسیدن بی دلیل را بیان می‌کند.

٧٧ـ مثل العتوي البرگبته فانوس

شرح: دیوانه وار بودن را اشاره می‌کند.

٧٨ـ مثل الگطایه [3] حس حنین و لحم عاصي

شرح: آدمهای ریاکار و چرب زبان که در باطن غیر از آنچه ظاهرشان است هستند.

---

۱. نام پرنده‌ای است.

۲. بلدرچین.

۳. تربچه.

۷۹ـ مثل گلب السمچ

شرح: ساده دل بودن را می‌رساند.

۸۰ـ مثل الرگعه البزیچ

شرح: پیدا و آشکار بودن آن چیز را می‌رساند.

۸۱ـ مثل هبش العمیا

شرح: یاد نداشتن و نادرست عمل کردن و بدون مهارت کارکردن

۸۲ـ مثل کَنّو

شرح: گیج بودن را می‌رساند که گویند شخصی بنام کنُّو چوپانی گاوهای روستا را بعهده گرفته بود که پس از مدتی خوابش می‌برد و هنگامیکه بیدار می‌شود گاوها را ندید از بی عقلی و نهایت حواس پرتی خویش به خودش می‌گوید که از خانواده‌ام سؤال کنم که کَنّو کجاست اگر بگویند چوپانی می‌کند پس خودم هستم چون نوبت چوپانی با من است و اگر بگـویند اینجاست پس من کنُّو نیستم و کاری به گاوها ندارم.

۸۳ـ مثل النعیّه الثوله

شرح: آدم بی حواس و دست و پا چُلفتی را بیان می‌کند.

۸٤ـ مثل الزیبگ[۱] ما ینکض بالاید

شرح: منظور زرنگی و حیله گری طرف مورد نظر را می‌رساند.

۸۵ـ مثل حمام الکاظم ﷺ یاکل اهناک وایضرّگ غیر بکان

شرح: منظور افرادی که از جایی استفاده می‌کنند منفعت نمی‌رسانند و غیر از ضرر و زیان به طرف مورد نظر سودی نمی‌رسانند.

۸٦ـ مثل البومه امجابلني

شرح: حضور کسی که وجود او شوم باشد.

۸۷ـ مثل نار الحرامیه

شرح: منظور آتشی که کم سو و کم حرارت باشد.

۸۸ـ مثل الیراده خراها ابحلگها

شرح: بدزبانی طرف مورد نظر را می‌رساند.

---

۱. جیوه.

۸۹ـ مثل الهدهد علی عُرفه یطر دونه

شرح: فردی که از مال دنیا چیزی نداشته باشد و فقط ظاهری آراسته دارد.

۹۰ـ مثل الیمل ایحمل تمر او یاکل عاگول

شرح: کسانی که جاهایی کار می‌کنند از نظر دارایی غنی ولی از آن محروم هستند.

۹۱ـ مثل الیدّي الغازي[1] و یدّي الطراگ

شرح: از دو جهت ظلم و ستم کردن که هم با ضرب و شتم و هم غرامت و مالیات گرفتن را می‌رساند.

۹۲ـ مثل ایشلّع تمر

شرح: دیر کردن فرد و زیاد لِفت دادن و معطّل شدن را بیان می‌کند.

۹۳ـ مطر الربیع مثل عطّار الیبیع

شرح: زودگذر بودن را اشاره می‌کند.

۹٤ـ محدّ ایچیل ابچلته فصم

شرح: اعتبار و شخصیتی ندارد.

۹٥ـ مکسور سبعین جحف علی راسي

شرح: تجربه داشتن و کار کشته بودن را می‌رساند.

۹٦ـ مطلوب و ایدیّن

شرح: اهمیت ندادن و عدم تدبیر داشتن به امور خود را اشاره می‌کند.

۹۷ـ مقسو ملك مضمومك

شرح: هر چیزی که قسمت است حتماً به آن می‌رسد.

۹۸ـ متکتّر و ایصیح دَبّو فشگ

شرح: افرادی که فقط شعار می‌دهند و در صحنه حضور پیدا نمی‌کنند.

۹۹ـ من لحم ثوره و اطعمه

شرح: منظور از مال دیگران به صاحبان آن بخشیدن که فضیلتی برای بخشندگان به حساب نمی‌آید.

۱۰۰ـ من السکوت موت او من المطگطگ لا اتخاف

---

۱. واحد پول در قدیم.

شرح: بر حذر بودن از افراد منزوی و تودار که کمتر با دیگران ارتباط دارند زیـرا مـعلوم نیست که چگونه افرادی هستند.

۱۰۱ـ مگطوع ماصول

شرح: بی کس بودن و نداشتن حمایت کننده

۱۰۲ـ من خیرهم ما خیرونی من شرهم عمّو علیه

شرح: نیکی نرساند به طرف مورد نظر و فقط زیان رساند به او می‌رساند

۱۰۳ـ من بیت مومن صهوه

شرح: منظور انتخاب همسر از خانواده‌ای اصل و نسب دار و بزرگ منش نه از افـرادی لاابالی و غیر متعهد به صفات فضیله

۱۰٤ـ من الفدان ماحوه بلّوطه

شرح: از مال زحمت خود هیچ چیزی بدست نیاورد.

۱۰۵ـ منگورگ و الحصي

شرح: کلمه‌ای تهدیدآمیز به کسی گفته می‌شود که چیزی به تو نمی‌رسد.

۱۰٦ـ من فوگ امبرگع و من حدر امطرگع

شرح: فقط ظاهرش جذّاب باشد ولی در باطن برعکس باشد.

۱۰۷ـ من الملاّح مالاح

شرح: غنیمت شمردن هر چه بدست آید.

۱۰۸ـ من ینطگ الخشم تهمل العین

شرح: متأثر شدن نزدیکان فرد نسبت به او

۱۰۹ـ من طلب العُلی سهر اليالي

شرح: منظور جهد و کوشش فراوان برای ارتقا و تعالی را بیان می‌کند که این عبارت از مصرع دومی از بیت امام شافعی گرفته شده است که اصل بیت به این ترتیب است: بقدر الکد تکتسبُ المعالی و من طلب العلی سهر اليالی

۱۱۰ـ من عاشر قومٍ صار منهم

شرح: تأثیر پذیری فرد از اجتماع را بیان می‌کند

۱۱۱ـ من جلّت الخیل شدّو علی الچلاب اسروج

شرح: نبودن افراد با کفایت ولایق که از ناچاری به سراغ افراد بی کفایت و نا اهل رفتن را

می‌رساند.

۱۱۲ـ من یحمد العروس؟ امها او ولّافتها

شرح: منظور غیر محکم و مطمئن بودن سخن نزدیکان یا صاحبان چیزی که طبیعتاً هر کسی از جنس و مال خودش تعریف و تمجید می‌کند.

۱۱۳ـ من اخیاسها طایح راسها

شرح: تنبلی فرد را می‌رساند که به خودش ضرر می‌رساند.

۱۱٤ـ من حرگتها تگرط لوبا

شرح: منظور فرد ناراحت شده دست به کاری می‌زند که متوجه خودش نمی‌شود.

۱۱۵ـ مهروش او طاح بکروش

شرح: به افرادی گرسنه و ندیده اطلاق می‌شود که بیش از اندازه از چیزی مصرف نمایند.

۱۱٦ـ موکل امد هرب لوز

شرح: متفاوت باطن اشیاء گرچه در ظاهر مثل هم باشند که نظیر آن در فارسی: هر گردی، گردو نیست..

۱۱۷ـ منّه او بی او بارك الله بي

شرح: استفاده کردن از چیزی که نیاز به چیزی دیگر نداشته باشد و خرج خودش را خودش ایفا کند.

۱۱۸ـ موت یا حمار لمن ایيك الربیع

شرح: در جواب کسی که مدّت زیادی برای او تعیین کنند که در توان و طاقت او نباشد.

۱۱۹ـ من یاوید الصلیح

شرح: منظور احترام بیش از اندازه گذاشتن را می‌رساند که قصه‌ای واقعی دارد که گویند تقریباً بیش از صد سال پیش ایل بختیاریها با تاخت و تاز و یورش بر طوایف کعب که بزرگان و شیوخ آنان کعب آل بوناصر هستند عشیره‌ای غیور بنام (صلّیح) جلوی آنان ایستادگی کردند و با رشادت فراوان توانستند آنان را شکست دهند و به عقب برانند که هنگامیکه شیخ آل بوناصر آنان را برای دادن جایزه احضار کرد به آنها گفت که می‌توانید یک چیز را از من بخواهید که هر چیزی که طلب نمائید برآورده می‌شود.

باری در آن زمان حاکم کعب ابهت و اقتدار بسیاری در بین بقیه طوایف دارا بود و حکمرانی مقتدری در استان خوزستان داشت که در مجلس وی رسم این بود که هیچ کس

اجازه نشستن را نداشت تا هنگامیکه شیخ اجازه دهد، که بزرگان عشیرهٔ صلیح به شیخ گفتند که ما چیزی نمی‌خواهیم فقط می‌خواهیم موقعی که سلام کردیم بدون منتظر شدن اجازه بنشینیم و شیخ قبول کرد و آنان را اعزاز و اکرام نمود و همیشه مقرّب و محترم شیخ و تمام طوایف بقیه بودند که برای همین خاطر وقتی که کسی مورد احترام زیاد قرار می‌گیرد به او می‌گویند از «یاوید صلیّح» هستی!

۱۲۰ـ مثل هایشه الزگاطه تحلب و اتچب حلیبها

شرح: نیکی کردن و بعد عمل ناشایستی انجام دادن که عمل نیک را خنثی کند.

۱۲۱ـ موکل دگّه ابزلابیا

شرح: منظور انتظار نرود هر کاری بر وفق مراد صورت گیرد که این ضرب المثل قصه‌ای معروف دارد از این قرار که مردی از بی کاری و ناچاری خودش را فالگیر معرفی کرد که اتفاقاً خزانهٔ پادشاه در آن روزها به سرقت می‌رود و از آن مرد برای پیدا کردن سارقین استمداد گرفته می‌شود که مرد فالگیر به آنها می‌گوید که چهل شبانه روز به من مهلت بدهید و هر شب یک خروس برای من بفرستید که ایام را به این طریق سپری کند، دزدان خزانه چون از نزدیکان پادشاه بودند و مطلع از جریان فالگیر شدند خواستند از کار او باخبر گردند کسی را شبانه بصورت پنهانی پیش خانه فالگیر فرستادند اتفاقاً موقعی که فالگیر خواست که بعد از شام و خوردن خروس استخوانهایش را بیرون اندازد به بچه هایش گفت این هم یکی از چهل تا است بعد از آن هم خدا کریم است از قضا دزدان خزانه چهل نفر بودند و این فردی که برای جاسوسی آمده بود خیال کرد که مرد فالگیر با خودش بود و فهمیده بود که او آنجاست و همدستانش را هم شناخته است با ترس به دوستانش می‌گوید و شب دوم نیز برای اطمینان دو نفر دیگر می‌فرستند و هنگام بعد از شام استخوانهای خروس دوم را هم در موقع انداختن بیرون رو به بچه هایش می‌کند و می‌گوید این هم دو تا از چهل تا، این دونفر نیز می‌ترسند و به رئیسشان جریان را تعریف می‌کنند و شب سوم خزانه را تحویل فالگیر می‌کنند و بـه او می‌گویند که فقط از آنها درگذرد و به پادشاه نگوید که چه کسانی بودند فالگیر هم خوشحال خزانه را تحویل پادشاه می‌کند و پادشاه هم او را خیلی مقرّب خود می‌گرداند و جایزه‌های بی شمار و حقوق بالایی به او می‌دهد که موجب حسادت درباریان می‌گردد که روزی به پادشاه می‌گویند که اینقدر که به این مرد مفت خور پول می‌دهی او را امتحان کن که آیا واقعاً که از غیب خبر دارد یا نه پادشاه هم قبول می‌کند و سه ظرف در پوش دار میگذارد که داخل یک

ظرف ملخ ماده و ظرف دوم ملخ نر و ظرف سوم زولبیا می‌گذارد مرد فالگیر اتفاقاً بر حسب تصادف اسم بچه هایش به نامهای مُکنه و عصفور[۱] بود می‌آورد وی گوید که هر کاری با زولبیا نیست که منظورش ممکن است گیر بیفتد و از قضا هر چه گفت همان درآمد.

۱۲۲ـ ماکل بیه لحم فاطس

شرح: کنایه از ضعیف کشی و بیش از اندازه ظلم به طرف مورد نظر کردن است.

۱۲۳ـ ما یاکل من جدامه

شرح: فضول بودن و تعدّی به مال دیگران را می‌رساند.

۱۲٤ـ الماله اول ماله تالي

شرح: منظور سعی و تلاش اولیه که نتیجهٔ آن در آخر مشخص می‌گردد و کسی که در آغاز کاری نکرد در آخر هم نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

۱۲۵ـ الما عنده عتیج ما عنده یدید

شرح: منظور اسراف نکردن و مقتصد بودن را می‌رساند که آینده بهتری در پیش دارد.

۱۲٦ـ الما یعرف تدابیره حنطته تأکل الشعیره

شرح: عدم تدبیر و بی عقلی را می‌رساند که نقل می‌کنند که شخصی زراعت گندم و جوش را درو کرد و گندم را فروخت و با پولش اسبی را خرید و جو را به اسب داد تا تمام شد و چیزی باقی نماند و بعد از مدتی اسبش از بین رفت که هیچ نفعی بدست نیاورد و تمام دارائیش از بین رفت.

۱۲۷ـ المیت ما یفیده الطعن

شرح: منظور کسانی که از مسئله پرت هستند و در خواب غفلت بسر می‌برند.

۱۲۸ـ الما عنده عدوان ما عند صدگان

شرح: منظور یک خط مشی داشتن که به سبب آن دوستان مشخص و دشمنانی معلوم پیدا می‌کند.

۱۲۹ـ المخنوگ هو یرفس

شرح: صبر کردن و منتظر بودن حالتی که دلیل بر وجود کاری باشد.

۱۳۰ـ المبلل ما ایخاف من المطر

---

۱. مُکنه اسم ملخ ماده و عصفور اسم ملخ نر می‌باشد.

شرح: کسی که همیشه خطر را دیده از خطر نمی‌هراسد.

۱۳۱ـ الماعون احرّ من الزّاد

شرح: حرص وجوش خوردن بی دلیل افرادی که ارتباط چندانی به قضیه مربوطه ندارند را می‌رساند که در فارسی این عبارت مستعمل می‌باشد« کاسه داغتر از آش».

۱۳۲ـ الما عنده وهس یمشي او ینعس والعنده وهس راچبله فرس

شرح: داشتن و نداشتن امید و عزم و اراده و سودمندی را بیان می‌کند.

۱۳۳ـموشغل‌کل‌صخله‌علبیدر تدوس ایرید ثور و شایب امـهدم اضـروس

توضیح: هر کسی را بهر کاری ساختند و طبیعت هر کسی برای چیزی است کـه خـود ترجمه در فارسی مستعمل است.(۱)

۱۳٤ـ موکل اصابعك سوا

شرح: متفاوت بودن مردم را اشاره می‌کند.

۱۳٥ـ متشابچه من الباب للمحراب

شرح: یعنی همه درگیر مسئله هستند.

۱۳٦ـ مرکوبة العَلىٰ اهلها

شرح: به شخصی گفته می‌شود که جانب دشمنان را حمایت کند و بر علیه خـویشان و دوستانش دشمنی می‌ورزد.

۱۳۷ـ مگرود یا الصاحت علیك الصایح

شرح: بعضی از افراد ساده از شانس بدشان شایعه‌های بدی نسبت به آنها می‌گردد که این جمله به نفع آنان گفته می‌شود.

۱۳۸ـ موهاذَ بیت الفرس

شرح: اصل و ریشه و عامل قضیه این نیست و سبب و منظور دیگری دارد.

۱۳۹ـ المایشوف بلمنخل عما العما

شرح: آشکار بودن قضایا را می‌رساند.

۱٤۰ـ الما اتشوفه العین یسلاه الگلب

شرح: دوری افراد از یکدیگر را می‌رساند که نتیجه آن بی تفاوت بودن همدیگر نسبت به

---

۱. کار هر بُز نیست خـرمن کـوفتن گـاونر مـی‌خواهـد و مـرد کُـهن

یکدیگر است.

۱٤۱ـ الما یطّي زبیله محد ایعبیله

شرح: عامل اصلی خود شخص است.

۱٤۲ـ الما الك بچنافها ناگه اویمل لیش تتحمل ثگل بلواها[۱]

شرح: دخالت بی‌جا نکردن در کارهای دیگران و فضولی نکردن را اشاره می‌کند.

۱٤۳ـ ما ایحل ریل دیایه

شرح: عدم کفایت لازم را داشتن و از پس جزئیترین کاری برنیامدن

۱٤٤ـ ماخذ للبصره تمر

شرح: بردن چیزی برای کسی که در آنجا فراوان باشد

۱٤٥ـ المخیط مایخذ بي

شرح: منظور چاقی طرف مورد نظر است.

۱٤٦ـ الما یسوگه مرضعه سوگ العصا ما ینفعه

شرح: سرشت و طبیعت ارثی آدمی عامل مؤثر در رفتار وی است.

۱٤۷ـ من یکبر راس ایشیّب راس

شرح: سختی بزرگ کردن بچه را اشاره می‌کند.

۱٤۸ـ ما ایطیر طیره ابضباب

شرح: منظور هیچ کاری را بی حساب انجام نمی‌دهد.

۱٤۹ـ ما تعرف حماها من ریلها

شرح: آمیخته شدن مسائل با همدیگر که نتوان آنها را هم از تمیز داد.

۱۵۰ـ المسئله تشرب ماي من غیر بکان

شرح: کسانی دیگر قضیه را رهبری می‌کنند.

۱۵۱ ـ ما یعرف ایفوی ایگول الشّط امزگلب

شرح: ندانستن و وارد بنودن در کاری که خود را در ظاهر وارد نشان دادن را بیان می‌کند.

۱۵۲ ـ مثل احصان القچقچیه

شرح: رفت و آمد زیاد داشتن و به این سو و آن سو رفتن را می‌رساند.

---

۱. بیتی از قصیدهٔ الفیهٔ معروف شاعر قرن گذشته معاصر دوران شیخ خزعل جناب طاهر اسحاگ الگیّم.

۱۵۳ ـ مثل اجدیر امقطّه

شرح: در مواقعی گفته می‌شود که مسائل پنهانی خانواده‌ای یا جماعتی فاش شود.

باب «النون»

۱ ـ نازل ابزبیل

شرح: اعتراض به فردی که او را بیشتر اهمیت می‌دهند.

۲ـ نارهم تاکل حطبهم

شرح: منظور ناراحت بودن از طرفین که از آنها متنفر بوده باشد.

۳ـ نذر اعیاده لولاده

شرح: یعنی فقط برای خود خواستن و برای دیگر فایده نرساندن را اشاره می‌کند.

٤ـ نصّه حدر الگاع

شرح: آدم مرموز که معلوم نباشد چگونه است.

۵ـ نومة الّبَي

شرح: خوابی که بی وقت باشد که معمولاً قبل از ظهر است.

٦ـ النار اتخلّف سماد

شرح: منظور فرزندان او خوب نیستند و مانند پدرشان درنیامدند.

۷ـ النایم بوگه والجاعد سوگه

شرح: از هر طریقی که مورد توان باشد به فرد مورد نظر ضرر و زیان رساندن.

باب «الواو»

۱ ـ واحد شایل الحیته او واحد ممتحن بیها

شرح: دخالت در امور دیگران و فضول بودن را اشاره می‌کند.

۲ـ واحد ماچل دیایها او واحد متلجي عیایها

شرح: از یک چیز فردی سود و بهره می‌برد و فرد دیگر غیر از زحمت و سختی چیز دیگری عایدش نمی‌گردد.

۳ـ واحد ایّیر فوگ او تسعه اییرون حدر

شرح: اکثریت دارای قدرت جانب دیگر گرفتن که طاقت توانایی برای فرد نباشد.

٤ـ واوي العدل احسن من سبع المیّت

شرح: وجود داشتن حداقل چیزی را مطلوب دانستن.

۵ـ وحده بلیاون و تسعه برّه

شرح: کمترین احتمال را برای انجام دادن کار را تخمین زدن.

٦ـ ولیة النسوان ولا ولیة العدوان

شرح: بیزار و متنفر بودن از مستولی شدن دشمنان را می‌رساند.

۷ـ ویع البغیرك شدخ

شرح: درک نکردن دردهایی که به آن مبتلا نشدن را اشاره می‌کند.

۸ـ ویع البغیرك مثل شل البل تبن

شرح: محسوس نبودن دردها و گرفتاریهای دیگران که فرد به آنها مبتلا نیست.

۹ـ الویع ویع الضرس والهم هم العرس

شرح: شدت درد دندان و بزرگی گرفتاری در برپا کردن مراسم عروسی را اشاره می‌کند.

۱۰ـ الویع ویع العین و الهم هم الدیْن

شرح: این ضرب المثل در جواب ضرب المثل قبلی است که در رد آن گفته شده است که شدت درد چشم و نسبت به درد دندان و همچنین مقروض بودن را بسیار ناراحت کننده بیان می‌کند.

۱۱ـ الواوي ما یوز من اعواه

شرح: توبه نکردن طرف مورد نظر از اعمال ناشایست و طبیعت بد او را بیان می‌کند که نظیر آن در فارسی« توبه گرگ مرگ است» مصطلح است.

۱۲ـ الوهّام ربحان

شرح: جسارت و شجاعت در کارها سودمند است.

۱۳ـ الوشیعه او اول غطّتها

شرح: از همان آغاز معلوم شدن نتیجه کار

۱٤ـ وصلت للعظم

شرح: منظور از چاقو است که تا استخوان رسیده که به این معنا می‌باشد که ظلم و ستم و اذیت و آزار به حدی رسیده که دیگر طاقت و تاب توانایی در مقابل آن نباشد.

۱۵ـ وین الخواله من عمامه

شرح: منظور ارتباط نزدیک داشتن به خاطر دلسوزی فطری به سبب هم خونی و فامیل

نزدیک بودن را اشاره می‌کند.

۱٦ـ واوی الخوّار احسن من سبع النایم

شرح: ارتباط اجتماعی مثبت داشتن با مردم امتیاز بزرگی محسوب می‌شود که افراد کم مرتبت را بالا می‌برد.

باب «الهاء»

۱ـ هات الفلوس وخذ العروس

شرح: منوط بودن همکاری به پرداخت آنچه مقرر شده را می‌رساند.

۲ـ هل باب علی هل خرابه

شرح: هم سنخ بودن طرفین نظر که اصطلاحاً در فارسی« در و تخته» بودن گفته می‌شود.

۳ـ هم تطلع علیك الشمس

شرح: مسائل و قضایایی که پنهان شده ظاهر می‌گردند در اصطلاح فارسی« دستت رو می‌شود» گفته می‌شود.

٤ـ هم شایف خالته هم امچبش مهرته

شرح: انجام دادن کاری که از آن دو نتیجه حاصل می‌شود.

٥ـ هل عود من هل الشیره

شرح: یعنی وابسته بودن آن فرد را در طبایع به اصل و نسبش

٦ـ هل عود من هل عُصیّه

شرح: صفات نیک فرزند از والدینش به ارث رسیده

۷ـ هل طبر فوگ الچلچ[۱]

شرح: هیچ مزاحمتی از این چیز برای طرف مورد نظر بوجود نیامدن را بیان می‌کند.

۸ـ هفّي علیٰ ویهك

شرح: انتظار نباید داشته باشی که با تو همکاری شود و کارت درست بشود.

---

۱. چلچ(کلک): نوعی آب رویی در قدیم از انباشته کردن چوب و حصیر درست می‌گردید.

باب «ياء»

۱ـ ياعشمه گومي ابيزتچ

شرح: هر کسی کار خودش را انجام دهد و هر کسی بار خودش را بدوش بکشد.

۲ـ يابس ابيابس ما يتلابس

شرح: بدون بخشش و گذاشتن مایه کارها درست نمی‌شود.

۳ـ يا خراي امشي وراي

شرح: کسانی که همت کم دارند همیشه پشت قافله حرکت می‌کنند و پیش قدم نمی‌شوند.

٤ـ يا غريب صير اديب

شرح: توصیه به کسانی که به جایی که آنان را نمی‌شناسند در گفتار و کردارشان دقت کافی داشته باشند و ادب را نگه دارند که احیاناً مشکلی برای آنها پیش نیاید.

۵ـ يا رعيّه بسّويّه

شرح: عادلانه برخورد کردن و مساوات را رعایت کردن.

٦ـ يا ما خسرت الحجاج

شرح: بی اهمیت دادن به ضرر و زیان

۷ـ يا هو ايگول روبتي حامضه

شرح: در جواب تعریف دیگران از خود و متعلقات خودشان گفته می‌شود که گفتار حقیقی را نمی‌گویند که در فارسی از قول سعدی شیرازی این بیت معروف است که می‌گوید: مُشک آن است که ببوید نه آنکه عطار بگوید.

۸ـ يا حافر البير يا واگع بي

شرح: کسی که برای فردی بی دلیل و بی حق دامی بگستراند خودش در آن می‌افتد.

۹ـ يا هو يگره خط ابو الحصين

شرح: منظور وضعیت اضطراری که فرصت برای فرد نباشد که قصه‌ای اسطوره‌ای از زبان حیوانات نقل می‌کنند که روزی شغالی به روباهی گفت که دیگر ما می‌توانیم به ده برویم و

سگهای ده و مردم آن با ما کار ندارند روباه با تعجب گفت چگونه ممکن است؟ شغال گفت که نامه از طرف کدخدای ده آوردم و هر وقت به مردم این نامه را نشان بدهم آزاد هستیم و با روباه قرار گذاشتند و فردا به ده رفتند که برای خود غذایی تهیه کنند وقتی که به ده رسیدند سگهای ده آنان را دنبال کردند که روباه به شغال گفت که نامه‌ات را نشان بده و شغال در جواب او گفت که «نامه شغال را چه کسی می‌خواند».

۱۰ـ یحچي ابربع الخراب

شرح: سخنی که اثر نداشته باشد و موقعیت آن نباشد گفته می‌شود که این ربع خراب در اعتقادات قدیم از چهار قسمت آباد تمام دنیا یک قسمت خراب است و غیر از طبیعت عادی دنیا می‌باشد.

۱۱ـ یرگص الها ابلاطیّه

شرح: خوشحال شدن بیش از اندازه از موضوعی که دلخواه فرد باشد.

۱۲ـ یرگع مربعاني [۱] احبیش ما یدري سعرها بیش

شرح: استفاده کردن فرد از دارائی دیگران بدون حساب و کتاب.

۱۳ـ یعثر ابعود الشرب[۲]

شرح: بی حال و ضعیف بودن طرف مورد نظر را اشاره می‌کند.

۱٤ـ یخبط الشط خاطر ایکض سمچ

شرح: فتنه بر انگیختن و دشمنی به راه انداختن در جماعتی برای مصالح و منافع خود. نظیر آن در فارسی «از آب گِل آلود ما هی گرفتن است».

۱۵ـ یعزل اللحم من الاضفر

شرح: تبعیض قائل شدن بین جماعتی که فامیل باشند.

۱٦ـ یشرد من الگوم اتلاگه السمهریه

شرح: بدشانس بودن و بد یمن بودن متوالی و پشت سر هم آوردن را می‌رساند.

---

۱. مربعانی: در زمان قدیم شریکی در کشت و زرع که یک چهارم محصول سهم آن است.

۲. شرّب: گیاهی بسیار سُست و بوته‌ای ضعیف است.

۱۷ـ یخبص العامي او یا الشامي

شرح: تشخیص ندادن در انتخاب را اشاره می‌کند.

۱۸ـ یفتل عسم و ایمن

شرح: خیلی دغلباز و مکّار بودن و از فرصت بدست آمده سوء استفاده کردن و دو بهم زنی و اختلاف انداختن را بیان می‌کند.

۱۹ـ یوعان او یعلج

شرح: پرداختن به اموری که لازم نبوده و کارهای مهمتر را نپرداختن را می‌رساند.

۲۰ـ یوّع چلبك یتبعك

شرح: نیازمند ساختن افراد برای پیروی کردن را بیان می‌کند.

۲۱ـ یمشي او ذیله ایگله چبّه

شرح: منظور خسته شدن مفرط از کارها.

۲۲ـ یاكل بنعمه او یچفیها

شرح: ناشکر و ناسپاس بودن که در فارسی گویند: نمک می‌خورد نمکدان می‌شکند.

۲۳ـ الیسهمك ما یحگرگ

شرح: کسی که به فکر فردی باشد و سهم او را جدا نماید نشانه دوستی و محبت اوست نسبت به آن فرد.

۲٤ـ الیمشي ابشور الناس خسران

شرح: منظور کسی که با گفته هر کسی عمل کند بدون در نظر گرفتن و تشخیص فرد مورد مشورت شرایط مشورت را دارد یا نه که در نتیجه امکان ضرر و زیان آن فرد زیاد است که داستان جالبی در همین خصوص نقل می‌کنند که می‌گویند پیر مردی برای پسر جوان خود خواست که این موضوع را روشن نماید که هر چه به جوان بی تجربه خود می‌گفت جوان قبول نمی‌کرد در آخر پیر مرد خواست که عملاً به او نشان بدهد که تصمیم گرفت از روستا بیرون روند و با خود الاغی بردند.

در ابتدا پیر مرد سوار الاغ شد و از جماعتی گذشتند که آن گروه وقتی پیر مرد را دیدند سوار است و فرزندش پیاده دنبال وی می‌رود گفتند چه پیر مرد بی عاطفه‌ای بچه‌اش را رعایت

نمی‌کند و پیر مرد به فرزندش گفت که شنیدی چه گفتند حالا تو بیا سوار شو و من پـیاده می‌روم و همچنین به گروهی دیگر رسیدند تا بچه را سوار برالاغ دیدند گفتند عجب فرزند بی مروّتی که پدر پیرش را چنین سختی می‌دهد باز پیر مرد به فرزندش گفت که شنیدی چه گفتند حالا بیا هر دو سوار بر الاغ شویم و باز هم به قومی رسیدند که باز اعتراض و انتقاد بر هر دوی آنان کردند که با حیوان زبان بسته چنین فشاری می‌آورند و پیر مرد به فرزندش گفت که هر دوی ما پیاده برویم و الاغ را همراه خود ببریم که از عده‌ای گذشته و آنها نیز بـه آنـان اعتراض کردند که چه ابلهانی هستند که پیاده می‌آیند و الاغ همراهشان است پیر مرد بـه فرزندش گفت که دیدی در هر حال هیچ کس راضی و خشنود از عمل ما نبود و باید ما به هر حرفی گوش ندهیم و هر چه صلاح است آن را انجام دهیم.

۲۵ـ اليدگ باب الناس، ايدگون بابه

شرح: منظور کسی که همیشه اعمال ناشایست انجام می‌دهد با او همان رفتار ناشایست را انجام می‌دهند.

۲٦ـ اليدگ الباب اير دونله جواب

شرح: هر عملی عکس العملی دارد و هر کنشی واکنشی در پیش دارد.

۲۷ـ اليهديله بگه ايريد يمل

شرح: پاسخ دادن نیکیهای کوچک دیگران با بیشترین حد ممکن نیکی

۲۸ـ اليريد شي ايعوف شي

شرح: چشم پوشی از بعضی امور که برای رسیدن به هدف و مقصود باید از آنها گذشت.

۲۹ـ اليمل يعري من اذانه

شرح: عذر واهی و بهانه ساختن که مشخص باشد که نمی‌تواند دلیل قانع کننده باشد.

۳۰ـ اليوم اشبعني او باچر اكتلني

شرح: پرداختن به امور خود در حال حاضر و بی تفاوت به آینده

۳۱ـ اليلد لو ما يلدك سخّه بالشوك

شرح: اهمیت ندادن به دیگران

۳۲ـ اليمل لوياع ياكل بحدايته

شرح: مجبور شدن به انجام کاری بواسطه تنگدستی و ناچاری

۳۳ـ اليحچي الصدگ لاطيته ممزوگه

شرح: متضرر شدن افراد حقیقت گو از بدکاران را می‌رساند که نقل می‌کنند که روزگاری فرد درستکاری به مردم برای اعمال ناشایست آنها انتقاد می‌کرد و حقایق را گوشزد می‌کرد، باری آن شخص که همیشه عرقچین می‌پوشید روزی زنی که آشنای او بود او را دیـد کـه عرقچینش سوراخ سوراخ شده بود و از او پرسید که چرا چنین است و آن فرد زود به آن زن گفت که تو با اجازه همسرت بیرون آمدی، آن زن سریع یک توسری به آن فرد زد و شخص صاحب عرقچین به او گفت که سوراخهای عرقچینم از حرف حقیقت است حالا متوجه شدی چرا عرقچینم سوراخ سوراخ است.

۳٤ـ الياكل خره ايحط خاشوگته ابيبه

شرح: به کسانی گفته می‌شود که وسایل کارشان را باید خودشان تهیه کنند و از دیگران نخواهند.

۳۵ـ اليتم يتم الأُم

شرح: اهمیت و بزرگی مصیبت فقدان مادر را می‌رساند.

۳٦ـ الياكل ابضرسه ينفع نفسه

شرح: متکی به خود بودن و کارهای خویش را متصدی بودن نتیجه مطلوب می‌دهد.

۳۷ـ الايرذي ما ايدش ابيحره شاد ابذيله مكناسه

شرح: منظور کسی که خود گرفتار است و از پس کاری برنمی آید گرفتار اموری دیگـر می‌شود.

۳۸ـ الياكل بصل كون ياكل فرد نوب

شرح: کسی که کاری را بخواهد انجام دهد تا آخرش باید بماند.

۳۹ـ اليطرد خطاره العصر احسن من ايبيته ابغير عشا

شرح: صریح بودن و رک گفتن را اشاره می‌کند.

٤۰ـ اليدري يدري والمايدري ايگول گبضة عدس

شرح: ظاهر فریبی را بیان می‌کند که اصل مسئله چنین نقل گردیده که گویند که کسی

تعدی به ناموس فردی می‌کند که آن فرد او را وقتی می‌بیند دنبال می‌کند تا آنکه گذر او بر خرمن عدس می‌افتد و بسته‌ای عدس با خود می‌برد و به مردم می‌گوید برای بسته‌ای عدس مرا دنبال می‌کنه که برای فریب دادن آنان استفاده کرده است.

۴۱ـ الیضم عیبه ایضل معیوب

شرح: پیگیری کردن نواقص خود و برطرف کردن آنها

۴۲ـ الیعیش بالحیله ایموت بالفگر

شرح: بیان کردن حال کسانی که با دغلبازی و فریب دادن مردم زندگی می‌کنند عاقبتشان جز نگون بختی و فلاکت نیست.

۴۳ـ یوم الله ایعین الله

شرح: در جواب تهدید دشمن که نشانه عدم ترس او از دشمن می‌باشد.

۴۴ـ یضحك لتمّره

شرح: منظور خوش و سرحال بودن فرد مورد نظر است. «نظیر آن در فارسی کبکش خروس می‌خواند».

۴۵ـ الیرگص من عگله ینگص

شرح: فردی که کار ناشایستی انجام می‌دهد بهمان نسبت از شخصیتش کم می‌گردد.

۴۶ـ یومه ابسنه

شرح: خیلی طول و لفت دادن در انجام کار است.

۴۷ـ الیروح یم الحداد ایجیسه شرار

شرح: فردی که همنشین با آدمهای خطرناک یا منحرف شود احتمال متضرر شدن و زیانبار شدن او زیاد است.

با حمد و ستایش فراوان از خداوند منان که یاری نمود تا کتاب را به پایان برسانم و مجموع ضرب المثلهای رایج را که اغلب مورد کاربرد قرار دارند تا زمان حال جمع آوری نمایم. ۱۳۸۴/۹/۲۱

مطابق با ۹ ذی القعده ۱۴۲۶هـ. ق

توفیق یابری

Zarbolmasalhaye Arabi
khozestan







مرکز پخش: قم/ خیابان امام / خ توانیر / کوچه ۵ / پلاک ۱۰ / موسسه انتشارات حرم
تلفکس دفتر مرکزی: ۶۶۵۶۲۶۰-۰۲۵۱ همراه ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۵۴ ۷۱